

# مطالعات ایران کهن

سال چهارم شماره اول، بهار و تابستان ۱۴۰۳

دو فصلنامه علمی مطالعات ایران کهن



دو فصلنامه علمی تخصصی مطالعات ایران کهن (۱۳۹۳ تا ۱۳۹۹)

صاحب امتیاز: دکتر منصور حمداللهزاده

مدیر مسئول: دکتر میرزامحمد حسنی

سردبیر: دکتر منصور حمداللهزاده

هیات تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

- دکتر مهرانز بهروزی
- دکتر شهرام جلیلیان
- دکتر بهرخ جمالی
- دکتر محمداقبال چهری
- دکتر میرزامحمد حسنی
- دکتر منصور حمداللهزاده
- دکتر مسعود دادبخش
- دکتر مریم دارا
- دکتر شهرزاد ساسانپور
- دکتر عمادالدین شیخالحکمایی
- دکتر سینا فروزش
- دکتر مهرداد ملکزاده
- دکتر مهرداد نوری مجیری

هیات تحریریه بین‌المللی:

- دکتر تورج دریایی

ویراستاران (به ترتیب حروف الفبا):

- حکیمه احمدی زاده
- فریبا جمالی
- دکتر مهرداد نوری مجیری

## تصویر روی جلد

خراج‌آور ارمنی حامل کوزه‌های تزئین شده با شیر بالدار: نقش برجسته بر روی پلکان متاهی به آپادانای داریوش در تخت جمشید، ایران، دوره هخامنشی، اواخر قرن پنجم پیش از میلاد.

- Media Title: Persepolis, Iran: sculpture
- Media Type: Image
- Website Name: Encyclopædia Britannica
- Publisher: Encyclopædia Britannica
- URL: <https://www.britannica.com/place/ancient-Iran#/media/۲۳۸۷/۸۵۱۹۶۱/۱>
- Access Date :July ۱۶, ۲۰۲۴

## راهنمای نگارش

راهنمای نگارش، تدوین و ارسال مقاله در صفحات مربوطه سامانه اینترنتی دو فصلنامه توصیح داده شده است. از علاقمندان درخواست میشود به صفحات مذکور طی آدرس زیر مراجعه

[http:// www.historyancient.ir/journal/authors.note](http://www.historyancient.ir/journal/authors.note)

نمایند:

## فهرست مطالب

تحلیلی بر تنوع تدفین و سوگواری هخامنشیان در ایالت پارسه .....	۵
ازمیداس تا کوروش و مقالاتی در عصر آهن آناتولی، به افتخار جفری و فرانسیس سامرز...۳۷	۳۷
پر کردن فاصله بین نقاط باستانی آناتولی از قرن هفتم پیش از میلاد به بعد .....	۴۵
نقوش تزئینی سفالینه های اوایل عصر آهن (YAZ I) در جنوب ترکمنستان.....	۵۷
الغ تپه، شهری فراموش شده در آسیا .....	۶۹

## تحلیلی بر تنوع تدفین و سوگواری هخامنشیان در ایالت پارسه

### تحلیلی بر تنوع تدفین و سوگواری هخامنشیان در ایالت پارسه

سهیلا کامجو<sup>۱</sup>

چکیده:

مقوله تدفین از گذشته‌های دور جزء عناصر مهم فرهنگی جوامع محسوب می‌شده است. از طرفی شیوه تدفین در بسیاری از موارد با باورهای دینی و اندیشه‌های کهن پیوند یافته است. در این راستا آیین تدفین و سوگواری در جغرافیای جنوب ایران در دوران هخامنشیان که تختگاه شاهان نیز بوده از اهمیتی ویژه برخوردار است. مبادی و مبانی اندیشه‌های زرتشت از مولفه‌هایی است که در شکل‌بندی سوگواری و تدفین در ایالت پارسه مجال بروز یافته و دستخوش تغییراتی گردید. جستار حاضر بر اساس رویکرد توصیفی تحلیلی و با تکیه بر شواهد عینی باستان‌شناسی، به بررسی تنوع تدفین و عناصر سوگواری هخامنشیان در جنوب ایران پرداخته و در پی پاسخ‌گویی به این پرسش است که تنوع تدفین و سوگواری در ایالت پارسه متأثر از چه عواملی بوده است؟ واکاوی‌ها تصویر قابل تاملی از تنوع تدفین و سوگواری را در دوره مورد بحث ترسیم و سازوکارهای دینی و بومی نسبت به دو مقوله تدفین و سوگواری را بیان نموده است. یافته‌های پژوهش، گویای تاثیرپذیری دو مقوله یاد شده از باورهای دینی و یادمان‌های نیاکانی از یک سو، جغرافیای منطقه، تساهل شاهان هخامنشی و نیز شرایط مالی افراد از سوی دیگر است، که در قالب شیوه‌های متنوع تدفین و سوگواری مجال بروز یافته است.

کلید واژگان: درخت، اسطوره، نماد، باورهای دینی، ایران باستان، بین النهرین

---

<sup>۱</sup> . دانش آموخته دکتری تاریخ ایران قبل از اسلام، آموزش و پرورش، لار، ایران  
SoheilaKamjoo@gmail.com

### مقدمه

بی‌تردید آیین‌ها و آداب و رسوم مرتبط با تدفین از مولفه‌های مهم فرهنگی جوامع در دوره باستان بوده که با پیشینه تفکر دینی در آمیخته و بسیاری از جنبه‌های مبهم زندگی اجتماعی افراد را نیز آشکار ساخته است. تدفین در ادیان و تمدن‌های گوناگون و نیز در جغرافیای سرزمین‌ها، تحولاتی اساسی را پشت سر نهاده است. در واقع شرایط زیستی و فکری و باورهای مندرج در جغرافیای هر منطقه می‌تواند پاسخ‌گوی شاخص‌های مهم در شناخت آیین تدفین و مقوله‌ی سوگواری باشد. بنابراین مسئله این پژوهش تحلیلی بر تنوع تدفین و سوگواری هخامنشیان در ایالت پارسه است. با طرح این پرسش که تنوع تدفین و سوگواری در ایالت پارسه متأثر از چه عواملی بوده است؟ فرضیه مورد نظر آن است که بسیاری از قوانین و آداب و رسوم تدفین و سوگواری، ریشه در اندیشه‌های دینی و میراث‌های نیاکانی این دوره داشته که منجر به تنوع آیین تدفین شده و این نکته، ارتباطی مستقیم با جغرافیای منطقه پارسه، شرایط مالی متوفی و تساهل شاهان هخامنشی داشته است. در این مبحث، پژوهش‌های ارزنده‌ای صورت گرفته است. شهبازی (۱۳۵۱) در پژوهش «گوردختر» یکی از سازه‌های تدفینی ایالت پارسه را مورد بررسی قرار داده‌اند. کرتیس (۱۳۷۸) محقق موزه بریتانیا در کتاب «ایران کهن» پیشینه‌ای از آیین‌های تدفینی در جغرافیای فلات ایران به استناد کاوش‌های باستان‌شناسی را شرح داده است. گالیکان (۱۳۸۵) در کتاب «باستان‌شناسی و تاریخ هنر در دوران مادی‌ها و پارس‌ها» به ذکر شواهد تدفینی در دوره هخامنشیان پرداخته‌اند. جعفری (۱۳۸۶) در پژوهش «گورهای کوه رحمت، مدارکی در زمینه شیوه‌های تدفین در دوره هخامنشی تا ساسانی در فارس» شیوه‌های تدفین را به صورت کلی از دوره هخامنشی تا ساسانی مورد بررسی قرار داده‌اند. حبیبی اصل (۱۳۹۲) در کتاب «تدفین

## تحلیلی بر تنوع تدفین و سوگواری هخامنشیان در ایالت پارسه

در ایران باستان و اندیشه‌های مربوط به آن « شیوه‌های تدفین در دوره باستان را مورد بحث قرار داده‌اند. نجف‌زاده اتابکی و دیگران (۱۳۹۴) در پژوهش «انواع تدفین مردم عادی در دشت مرودشت از دوره هخامنشی تا ساسانی» تدفین مردم عادی را از دوره هخامنشی تا ساسانی بررسی کرده‌اند. حاجی‌زاده و شیرمرد (۱۴۰۰) در پژوهش خود با عنوان «پژوهشی در شیوه‌های تدفین هخامنشی با تاکید بر تومولوس تاتارلی» به بررسی شیوه‌های تدفین پرداخته‌اند.

اما در مورد چگونگی و علت‌یابی معماری تدفینی و آیین سوگواری در ایالت پارسه مطالب چندانی وجود ندارد. پژوهش حاضر بر آن است، با تکیه بر مطالعات تاریخی و باستان‌شناسی، تنوع و اصول تدفین و آیین سوگواری ایالت پارسه در دوره هخامنشی را مورد کنکاش قرار داده و سپس با بررسی باورها و آیین‌های تدفین و سوگواری، نیز با استناد به مقابر و گورهای بر جای مانده و محتویات مکشوفه آنها، همچنین کتیبه‌ها و سنگ نگاره‌های دوره هخامنشی به دیدی شفاف در این مقوله دست یابد.

### باورهای آیینی تدفین در فلات ایران

اقوام آریایی طی هزاره‌ی دوم قبل از میلاد در کوه‌های زاگرس و اطراف آن استقرار یافتند (گدار، ۱۳۷۷: ۱۰۴). هر چند حضور آریایی‌ها را در برخی مناطق از فلات ایران نمی‌توان انکار کرد، اما باید توجه داشت که فلات ایران بیش از آن که وارد کننده جمعیت انسانی باشد، نقشی پررنگ در صدور جمعیت در ادوار پیش از تاریخ به نواحی مختلف داشته است (وحدتی نسب و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۳۷). به هر روی قبایل معروف و بزرگ پارسی ساکن در اطراف زاگرس عبارت بودند از پانتالی‌ها، وماسپی‌ها، (در حوالی سیرجان امروزی)، دروسیان‌ها (اطراف فسا و داراب امروزی)، مردها، (گرگان امروزی)، داهه‌ها (شرق دریای خزر)، دروپیک‌ها (گرگان امروزی)، ساگارتیان (نواحی

دوفصلنامه مطالعات ایران کهن - سال چهارم شماره اول، بهار و تابستان ۱۴۰۳

یزد و اطراف آن)، پاسارگادی‌ها (نواحی پاسارگاد و اطراف) و مادافی‌ها (اطراف مرودشت امروزی) ساکن بودند (هرودوت، ۱۳۹۳: ۲۱۱). بنابراین قبایل پارسی، طی مهاجرت به نواحی جنوبی فلات ایران در استان فارس امروزی سکونت یافتند و با انضمام ایلام به قلمرو آنان منطقه وسیعی از حدود خلیج پارس تا خوزستان کنونی زیر نفوذ آنان قرار گرفت (ویسهوفر، ۱۳۸۲: ۶۵-۴۷). هخامنشیان از جمله اقوام پارسی ساکن در فلات ایران بودند که با همه‌ی گستردگی قلمرو و آیین‌های متنوع، جزییات قابل توجهی در فرهنگ و آداب و رسوم آنان به چشم می‌خورد. که می‌توان آن را با استدلالاتی عرضه نمود. آیین تدفین از جمله مباحث فرهنگی است که از دیرباز در نزد ساکنان فلات ایران جایگاه قابل تاملی داشته است. از طرفی آیین تدفین، عمیقاً متأثر از اندیشه‌ها و باورهای کهن ایرانی است. همچنین آموزه‌های دینی و تبادلات تمدنی نیز در این میان نقشی غیرقابل انکار داشته‌اند. به استناد شواهد باستان‌شناختی از گورستان‌های سیلک و املش، قبل از فراگیر شدن دین زرتشتی، تدفین در فلات ایران به شیوه خاکسپاری انجام می‌شده است (موسوی، ۱۳۷۸: ۲۱-۱۳). که در ادامه سبک‌های مختلف تدفینی دیگری در فلات ایران رواج یافت. چنان که در کاوش‌های باستان‌شناسی تپه مارلیک در سال ۱۹۶۱ در دره‌ی گوهر رود، ۵۳ گور کشف گردید. این قبرها سنگی بوده و برخی حاوی چندین جسد بودند. همچنین قبرها حاوی اشیایی بودند که به همراه جسد دفن شده بودند. تنوع اشیاء مکشوفه در قبور حیرت‌انگیز است. گرزهای مفرغی، سلاح، مجسمه‌های مفرغی حیوانات، مهرهای استوانه‌ای و مجسمه‌های سفالی خاکستری یا قرمز رنگ در کنار جسد قرار داشتند. با توجه به اشیای مکشوفه به احتمال زیاد قبور متعلق به فرمانروایان محلی بوده است. از دیگر اشیای به دست آمده از این قبور، قوری از جنس مفرغ یا فلزات گرانبها، نیز مجموعه‌ای از ظروف طلا، نقره و برنز در گورستان مارلیک یافت شده که فضای میان ظروف یا پیاله‌ها با طرح‌های برجسته‌ای

## تحلیلی بر تنوع تدفین و سوگواری هخامنشیان در ایالت پارسه

از حیوانات افسانه‌ای همچون گاو بالدار منقش گردیده است (کرتیس، ۱۳۷۸: ۱۴-۱۳). نماد حیوانات افسانه‌ای و گاو بالدار از مظاهر هنر بین‌النهرین است. چنانکه گفته شده بین‌النهرین از عصر سومر (هزاره چهارم پ.م) تا عصر هخامنشی (قرن ششم پ.م) حتی بعد از آن نیز بر تفکر و فرهنگ آسیای غربی و نجد ایران تاثیر نهاده است (بهار، ۱۳۹۰: ۱۲۹). استفاده از نمادهای طبیعت در تدفین در گذشتگان، ناشی از توجه انسان به حیات بوده و خالق و دربردارنده و تجلی همه چیز بوده که رابطه مستقیمی با الوهیت دارد (مورتگات، ۱۳۹۲: ۳۷). از طرفی تدفین شخص در گذشته، به همراه اشیاء و لوازم درون قبرها در دوره‌های بعد نیز تداوم یافته و این باورهای کهن به اعصار بعد همچون تمدن هخامنشیان نیز رسیده است. که مصداق آن را می‌توان در بقایای روکش برنزی رنگ مبلی در یکی از قبور دوره هخامنشی در المینا مشاهده نمود (کخ، بی تا، ۱۶).

چنان که ملاحظه گردید سنت‌های بین‌النهرینی، در مباحث فرهنگی و تدفینی فلات ایران نیز مجال بروز یافته است. مانند وجود نقاشی‌هایی همچون گاو بالدار، اما در فرایند حفاری‌های متعدد باستان‌شناسی بن مایه و سنت ایرانی که محصول اندیشه ساکنان فلات ایران بوده نیز همواره خود را نشان داده است. می‌توان پنداشت سیر تحول در فرهنگ جوامع از نظرگاه تکوین تاریخی، به درک پیوند و ارتباط با سایر عقاید منجر گردیده و بر مبنای محاسبات عینی و با بررسی‌های تطبیقی می‌توان به قداست و عقاید اسرارآمیزی دست یافت. ممکن است این سوال طرح شود که چه رابطه‌ای میان این اشیا و اجساد مردگان وجود دارد؟ روشن است که این قبور نحوه زندگی متوفی و پایگاه اجتماعی او را در زمان حیات نشان داده و از منظری دیگر اعتقاد به حیات بعد از مرگ و استفاده از این اشیا را در عالم دیگر، می‌توان مشاهده نمود. بدیهی است که استفاده از تزییناتی همچون مبل، به اقشار مرفه جامعه تعلق داشته است. زیرا اصول زندگی در

فلات ایران مبتنی بر کشاورزی و دامداری بوده و با آغاز زندگی یکجانشینی این وسایل تزئینی و هنرها شکل گرفته و این قبرها چنان که بیان گردید موقعیت اجتماعی افراد را نیز در زمان حیاتشان بیان نموده و تصویری نسبتاً روشن از زندگی فرد را در اختیار پژوهشگران قرار داده است.

در بین اشیای مکشوفه در زیویه نیز که فرض گروهی از محققین بر آرامگاه بودن یکی از سران قوم ماد و یا فرمانروای سکایی می‌باشد، طوق مطالای هلالی شکل، عاج تراشیده شده، همچنین یک پلاک طلائی با نقوش برجسته‌ی گوزن خوابیده و بز کوهی، سرهای به هم پیوسته‌ی شیر و دهانه‌ی نقره اسب دیده می‌شود. از آنجایی که سرزمین ماد حذفاصل آشور در غرب، اورارتو در شمال و مهاجران هند و اروپایی و آریایی‌ها در شرق بوده قطعاً ریشه‌های هنری این اقوام را می‌توان در این قبر مشاهده نمود (همان). به هر حال شاخص‌های فرهنگی اقوام و نمادهای تزئینی و البته باورهای معنوی آنان را می‌توان از میان این اشیاء شناسایی کرد. این قبرها در واقع مجموعه‌ای از باورهای فرهنگی و مذهبی فرد متوفی بوده‌اند.

### مقوله زرتشتی‌گری و تاثیر آن بر آیین تدفین دوره هخامنشی

بر مبنای محتوای گاهان، حضور زرتشت در جامعه ایرانی در محدوده زمانی ۹۰۰ ق.م بوده است. آن چه این فرضیه را تقویت می‌کند، تصویرپردازی‌های گاهان در بافت جامعه شبانی است (باقری، ۱۳۸۹: ۳۸-۳۹). بنابراین تا زمان پادشاهی داریوش اول (۴۸۶-۵۲۲) ق.م پیروان زرتشت در قسمت‌هایی از ایران سکونت داشته‌اند. می‌توان به حدس و گمان گفت که هواخواهان دین آریایی کهن، بیشتر به رسومات توجه داشته‌اند و پیروان زرتشت که البته وی را می‌توان مصلحی آریایی دانست، بیشتر به اعتقاد و

## تحلیلی بر تنوع تدفین و سوگواری هخامنشیان در ایالت پارسه

اندیشه‌های ایمانی می‌پرداختند. زرتشت و داریوش هر دو مزدیسنايي یعنی پرستنده‌ی اهورامزدا بوده‌اند (فرای، ۱۳۹۲: ۱۹۰-۱۸۹). اما در این که هخامنشیان قطعا پیرو آیین زرتشت بودند تردید وجود دارد. نیبرگ معتقد است که هخامنشیان زرتشتی نبوده‌اند. به این دلیل که نام امشاسپندان و زرتشت در کتیبه‌های بازمانده از عصر هخامنشی ذکر نشده است (نیبرگ، ۱۳۸۳: ۳۸۶). که البته بنا بر شواهد موجود، این توجیه نمی‌تواند صحیح باشد. بنویست هم معتقد است که وجود نام اهورامزدا در کتیبه‌های هخامنشی نمی‌تواند ملاک زرتشتی بودن هخامنشیان باشد. زیرا ستایش این خدا از دین زرتشت کهن‌تر است (بنویست، ۱۳۵۴: ۱۹). گاردونیولی، هخامنشیان را زرتشتی می‌داند. با این استدلال که هخامنشیان مانند زرتشتیان مزدایی بوده‌اند. وی در باب مذهب هخامنشیان معتقد است که این مساله منوط به تعیین زمان زندگی زرتشت است (نیولی، ۱۳۹۰: ۴۵). لذا در این مورد بین پژوهشگران اختلاف نظرهایی وجود دارد. آن چه مسلم است مهمترین تمایزی که اصول اعتقادی زرتشت را بر سایر ایدئولوژی‌های کهن و افکار مغان و برهمنان برتری بخشید، این بود که وی به جریان رستاخیز اشاره کرده و بیان نموده که در پایان جهان خوبی و بدی از یکدیگر جدا و هر یک به نتایج اعمال خویش خواهد رسید (فرای، ۱۳۹۲: ۳۸-۳۷). نکته قابل تاملی که در این قسمت وجود دارد، این است که با توجه به نکات مورد اشاره، میزان پذیرش آیین زرتشت در بین عامه مردم و شاهان در دوره هخامنشی به چه میزان بوده است؟ مجموع کتیبه‌های هخامنشی و آیین آنان مبتنی بر این نکته است که دین شاهان پارس به آیین زرتشت نزدیک بوده ولی کاملا بر آن منطبق نبوده است. به عنوان مثال در بند پنجم و هفتم کتیبه خشایارشا، (کتیبه دیوه‌ها) شاه به پرستش اهورامزدا و ارت (Arta) و نیز سرکوبی دیوان در مناطق مفتوحه اشاره نموده است. پرستش اهورامزدا در واقع، همان تعلیم زرتشت و دعوت به یکتاپرستی است (کورت، ۱۳۷۸: ۸۸). از سوی دیگر سرکوبی و جنگ با دیوان نیز

دوفصلنامه مطالعات ایران کهن - سال چهارم شماره اول، بهار و تابستان ۱۴۰۳

رویکردی زرتشتی دارد. بویس معتقد است بر خلاف نظر برخی پژوهشگران همچون کامرون (Cameron) و کنت (Kent) مقصود شاه از پرستش ارت تمایل به برقراری نظم و راستی بوده و نه پرستش ایزد ارت (بویس، ۱۳۷۵: ۲۵۷). لذا می‌توان مبنا را بر این گذاشت که آیین زرتشتی در بین شاهان هخامنشی دارای احترام و ارج بوده است. البته با وجود نزدیکی تعالیم مغان به آیین زرتشت در دوران متأخرتر، با کمی تسامح می‌توان مغان را نمایندگان تعالیم زرتشت دانست (دیاکونف، ۱۳۸۶: ۳۹۷-۳۹۶). از سوی دیگر گفته شده، اوستا کتاب مقدس زرتشتیان را در ۱۲ هزار چرم نوشته و آن را در گنج شاهی محفوظ داشتند (مینوی، ۱۳۵۴: ۶۵). که این اوستای محفوظ در گنج شاهی در زمان حمله مقدونی‌ها توسط اسکندر سوزانیده شد (مسعودی، ۱۳۶۵: ۶۵). بنابراین می‌توان گفت اوستا مورد تقدس شاهان هخامنشی بوده و گرنه نگه داشتن آن در گنج شاهی که صدها نگهبان نیز بر آن گمارده شده بودند، معنایی جز این نمی‌تواند داشته باشد. از سوی دیگر چنان که اشاره شد، اعتقاد به تقدس آب، آتش، هوا و خاک همواره در آموزه‌های زرتشت وجود داشته است. لذا موم اندود کردن یا پوشاندن جسد می‌تواند در راستای احترام به این عقیده باشد، زیرا زرتشتیان معتقد به وجود دیوی به نام نسوش هستند که هنگام مرگ یا پس از آن به جسد حمله‌ور می‌شود (مزدایور، ۱۳۸۳: ۲۷۶). بر مبنای این اعتقاد بدن شخص مرده ناپاک بوده و از تماس با آن می‌بایست احتراز کرد (مزدایور، ۱۳۶۹: ۵۸-۷). لذا جهت درامان ماندن خاک از این آلودگی، جسد فرد متوفی را موم‌اندود کرده یا می‌پوشاندند. نیز زرتشتیان معتقد بودند برای پاک کردن خانه از حضور نیروی اهریمنی که به جسد فرد متوفی حمله‌ور شده‌اند، می‌بایست سه بار بدن شسته شود. سه بار لباس‌ها شسته شوند و نیز سه بار خواندن گات‌ها و افروختن آتش و خیرات پاک‌کننده خواهد بود (اوستا، ۱۳۷۹: ۷۹۵). از این منظر در متون دینی زرتشتی، مرگ پدیده‌ای ناخوشایند است که در قالب حمله نیروهای اهریمنی به جسم

## تحلیلی بر تنوع تدفین و سوگواری هخامنشیان در ایالت پارسه

اتفاق می‌افتد. آیین‌ها و آداب و رسوم خاصی که برای تطهیر مردگان انجام می‌شده است، بیانگر این نکته می‌باشد. آنچه مسلم است رسم موم‌اندود کردن جسد قطعا در بین هخامنشیان و نه تنها در بین اشراف و شاهان بلکه در بین عامه مردم نیز به استناد قبور کشف شده معمول بوده است. بنظر می‌رسد نحوه موم‌اندود کردن یا پوشاندن جسد شاهزادگان و مردم عادی متفاوت بوده است. چنان که گذشت پوشاندن جسد در این دوره احتمالا بنا بر تعالیم زرتشتی برای جلوگیری از آلودگی خاک بوده و عناصر تشکیل دهنده موم نیز طبیعتا در بین شاهان به نسبت عامه مردم با کیفیت‌تر و ماندگارتر بوده و آیین تدفین شاهان با تجملات ویژه ای برگزار می‌شده است.

می‌توان چنین عنوان نمود که تفکرات شاهان اولیه هخامنشی و سروده‌های شخص زرتشت در گاتها از یک منشا سرچشمه گرفته‌اند. بنابراین اندیشه‌های زرتشتی سهم خود را به عنوان یک دین جهانی ادا نموده و رستاخیز مردگان و داوری نهایی را در بر گرفت (اومستد، ۱۳۸۶: ۶۰۰).

### اصول تدفین شهریاران هخامنشی در پارس

چنان که اشاره شد، معیار و مدار شیوه‌های تدفین به اصول دینی جوامع برمی‌گردد و تکوین و تحول جهان‌بینی‌ها، مطابق سنت مورد اشاره انجام می‌پذیرد. نکته‌ی مهمی که در این مورد باید در نظر داشت، تحول و نوسازی‌های منصوب به زرتشت در دوره‌ی هخامنشی است که در مبحث تدفین نیز خود را نشان می‌دهد. آن چه مسلم است تنها شواهد باستان‌شناسی در باب تدفین دوره هخامنشی آرامگاه‌ها و قبور بر جای مانده هستند.

شایان توجه است که آموزه‌های زرتشت از زمان داریوش (۵۲۲-۴۸۶) ق. م در دربار هخامنشی رایج گشت (Gershevich, ۱۹۶۷, pp ۵۸-۵۹). با توجه به اینکه باورهای ادیانی نقش غیرقابل انکاری در شیوه تدفین و حیات پس از مرگ دارند، لذا آیین

دوفصلنامه مطالعات ایران کهن - سال چهارم شماره اول، بهار و تابستان ۱۴۰۳

زرتشتی به عنوان یک دین اخلاقی، نقش تعیین کننده‌ای در نوع تدفین داشته است. به استناد شواهد موجود در منطقه پارسه، شیوه تدفین به چند شکل انجام می‌شده است: ۱- ساخت آرامگاه ۲- گوردخمه ۳- استودان ۴- گودال ۵- تابوت. که در ادامه هر کدام به تفکیک مورد بررسی قرار می‌گیرند. نکته قابل توجه این است که جغرافیای منطقه پارسه، اعم از کوهستانی و دشت بودن تاثیر به سزایی در تدفین‌های انجام شده داشته است. از جمله سبک‌های تدفینی انجام شده در منطقه پاسارگاد در حوالی تخت جمشید، تدفین آرامگاهی است. شایان توجه است که تخت جمشید پایتخت شکوه و اقتدار هخامنشیان بوده است (قریب، ۱۳۸۶: ۲۰۰). و ساخت قبور و آرامگاه شاهان در این منطقه نشان از اهمیت این منطقه در دنیای آن روز داشته است. بی‌تردید تدفین به سبک ساخت آرامگاه، متعلق به شاه بوده است. آرامگاه کورش (۵۵۹-۵۲۹) ق.م سرسلسله‌ی هخامنشیان از نوع تدفین آرامگاهی است. این آرامگاه در مغرب دهکده‌ی مادر سلیمان است. نمای بیرونی این آرامگاه، تقلیدی از زیگورات‌های بین‌النهرین است. به ویژه پلان، برگرفته شده از زیگورات چغازنبیل و بین‌النهرین است. ولی پوشش خرپشته‌ای آن نوع سبک اورارتویی است. قسمت پایین از شش ردیف پلکان تشکیل شده سقف آن به وسیله‌ی سنگ‌های چهارگوش و به صورت شیروانی پوشیده شده است. در واقع اتاق کوچکی که به صورت شش طبقه‌ی سنگی قرار گرفته و هر طبقه از طبقه‌ی زیرین کوچکتر ساخته شده و مستحکم گردیده است. ارتفاع آرامگاه یازده متر است. ایرانیان در روزگاران گذشته نیز برای محفوظ ماندن زمین از آلودگی اجساد، مراحل را سپری نموده و جسد را در محفظه‌های سفالی می‌نهادند. مصداق این مسئله در معماری خاص آرامگاه کورش، در واقع راهی برای محفوظ ماندن از آلودگی زمین و تقدس آن بوده است. البته معماری آرامگاه کورش می‌تواند بیانگر فلسفه‌ی دیگری نیز باشد و آن نشان دادن شان و منزلت کورش نسبت به سایر افراد است. طبقات آرامگاه از

## تحلیلی بر تنوع تدفین و سوگواری هخامنشیان در ایالت پارسه

پایین به سمت بالا کوچک تر شده و نهایتاً در یک نقطه متمرکز می‌گردد و این همان فلسفه‌ی هستی و زندگی است. یعنی تجمع و تمرکز در یک نقطه. آرامگاه کورش از دنیای اطراف خود شش طبقه بالاتر ترسیم گردیده و در بالاترین نقطه‌ی مقبره، بار دیگر سقفی به چشم می‌خورد و این بیانگر اعتقاد کوروش به خدای بلند مرتبه است (حبیبی اصل، ۱۳۹۲: ۱۲۲-۱۲۰). چنان که مشاهده گردید، آرامگاه شاهان با یک اسلوب خاص و نمادین که بیانگر اعتقادات شخص شاه نیز می‌باشد، ساخته شده است. از سوی دیگر این معماری تدفینی، جایگاه اجتماعی شاهان را نیز به تصویر کشیده و در انظار عموم قرار داده و نوعی احترام و تقدس را برای آنان ایجاد نموده است. دقت در سبک معماری آرامگاه کورش این نکته را روشن تر می‌سازد.

گفته شده جسد کورش را در تابوتی از طلا نهاده و تابوت را بر روی میزی که پایه‌هایش از طلا بود گزارده و آن را با پارچه‌ی نفیس بابل، ردای سلطنتی و لباس‌های مادی، قالیچه‌های ارغوانی و لباس‌هایی از رنگ یاقوت زرد و نیز زینت‌هایی از سنگ‌های گران بها و زر پوشاندند و یک خانواده‌ی مغ را به عنوان نگهبان که البته این امتیاز به این خانواده تعلق داشت گماردند (آزاد، ۱۳۷۴: ۱۲۰). گذاردن اشیاء و لوازم شخصی شاه، به هنگام دفن، سنت جدیدی نبوده و همواره وجود داشته است. اما باور کورش و عقاید وی در دنیای باستان، اندیشه‌ای خاص را تداعی نموده که در روزگار خودش نیز قابل تأمل بوده است. وی با خردمندی، جهان پس از مرگ و ترک حیات را پذیرفته و البته گذاشتن این اشیاء نفیس در آرامگاه وی می‌تواند با باور و اندیشه‌های وی در تضاد باشد. بر مبنای شواهد موجود، معیار وی برای مرگ و زندگی اندیشه‌ای فراتر از مادیات و دست یافتن به آن بوده است. می‌توان پنداشت که گذاشتن اشیاء و لوازم شاهانه در آرامگاه وی می‌تواند یک باور نیاکانی باشد که ریشه‌ای بسیار کهن داشته است. کورش در وصیت خود به هنگام مرگ، بیان می‌دارد که با خروج روح از

دوفصلنامه مطالعات ایران کهن - سال چهارم شماره اول، بهار و تابستان ۱۴۰۳

بدن به ایمنی پیوسته و دیگر رنجی متحمل نخواهد شد. زیرا به شهریار خدایوند گام نهاده است (گزنفون، ۳۵۸: ۱۳۹۴). باید توجه داشت که اعتقادات کورش با تعلیمات واقعی زرتشت و اعتقاد به رستاخیز و خدای یکتا همخوانی دارد. در باب اعتقاد هخامنشیان به جهان پس از مرگ، کتیبه‌های هخامنشی نشان مشخصی در مبحث رستاخیز در میان پارسیان ندارند. اما التفات اهورامزدا و پیروانش پس از مرگ تداوم یافته و همین امر اعتقاد به معاد را تقویت می‌نماید (لوگوک، ۱۳۸۹: ۱۷۴-۱۷۳). البته وجود اشیاء و لوازم حیاتی در قبور در دوره‌های متأخرتر از هخامنشی نیز، خود نوعی اعتقاد به حیات پس از مرگ و استفاده‌ی شخص متوفی از آن لوازم است. اما داوری نهایی که از تعلیمات زرتشت است با عقاید کهن پارسیان ممزوج شده و بر غنای فرهنگی و دینی آنان افزوده است. با توجه به این مساله که در کاربرد امروز زرتشتیان، وجود یک جسد باعث آلودگی هنگام تماس با عناصر مقدس آب، زمین، آتش و هوا می‌شود. پس جسد نمی‌تواند در معرض هوا قرار گرفته یا به خاک سپرده شود و یا سوزانده شود و یا در آب تطهیر گردد. بنظر می‌رسد اجساد شاهان هخامنشی را قبل از آنکه در قبور سنگی مشابه پاسارگاد، یا در حفره‌ای که در دل کوه ایجاد شده مانند نقش رستم بگذارند آن را مومیایی نموده و با پوششی از موم آن را از بستر جسد (خاک) جدا می‌نمودند (همان: ۱۷۴).

بدیهی است که در مراتب قدرت، اصول تدفین نیز رنگ و بوی خاصی دارد که در جزئیات با تصوراتی همچون برگزیدگی شاه از طرف خدایوند همراه است و تمایز در برگزاری تدفین با عامه‌ی مردم را یک تضاد منطقی نشان می‌دهد. به بیان دیگر، شاه نماینده‌ی خدا در زمین است. از این رو مرگ وی بسیار اندوهناک تلقی شده و دفن جسد و آرامگاه وی نیز طبق اصول شاهانه و تجملات ویژه‌ای برگزار می‌شده است. ۲- از دیگر شیوه‌های تدفین در ایالت پارسه، تدفین به شیوه‌ی گوردخمه‌ای بوده است.

## تحلیلی بر تنوع تدفین و سوگواری هخامنشیان در ایالت پارسه

مانند مقبره داریوش اول هخامنشی که در صخره‌ای در نقش رستم و در ۶ کیلومتری تخت جمشید قرار دارد. در این محوطه مقبره چهار شاهنشاه هخامنشی از جمله داریوش اول، داریوش دوم (۴۰۴-۴۲۳) ق.م، خشایارشا (۴۸۵-۴۶۵) ق.م و اردشیر اول (۴۶۵-۴۲۴) ق.م قرار دارد. معماری این قبور به یکدیگر شبیه است. به این صورت که درون اتاق‌ها، گورهایی به شکل مستطیل تعبیه شده است (قدیانی، ۱۳۸۴: ۳۸۴-۳۸۲) در تخت جمشید نیز در دامنه کوه رحمت، سه معماری تدفینی گور دخمه‌ای وجود دارد که متعلق به اردشیر دوم (۴۰۴-۳۵۸) ق.م، اردشیر سوم (۴۲۵-۳۳۸) ق.م و داریوش سوم هخامنشی (۳۳۶-۳۳۰) ق.م است (پیرنیا، ۱۳۷۳: ۱۱۹۵). از دیگر بناهای گوردخمه‌ای در ایالت پارسه، گور دخمه‌ای واقع در منطقه ممسنی است که با پنجره‌هایی مزین گردیده است و مبنای ساخت این حفره‌ها را می‌توان اعتقاد به رفت و آمد آزادانه روح دانست. این سبک تدفین به اصول مقابر ایلامی نزدیک است (شهبازی، ۱۳۵۱: ۱۰-۹). در ارتباط با گوردخمه‌های شاهان در نقش رستم می‌توان گفت: آرامگاه داریوش شباهت زیادی به گوردخمه‌های دوران ماد دارد که با تغییراتی تعبیه شده است. نمای بیرونی مقبره داریوش و سایر شاهان یک مجلس حجاری به پهنای ۱۲ متر و بلندی ۶ متر که پادشاه بر تخت و در مقابل سه نماد مقدس فروهر، خورشید و آتش ترسیم شده است (سرفراز و دیگران، ۱۳۸۵: ۱۴۸). داریوش در این نقوش برجسته، دست راست خود را به حالت دعا و نیایش بلند نموده و در دست چپش کمانی دیده می‌شود. (گریشوچ، ۱۳۸۴: ۷۲۷). داریوش در کتیبه مقبره‌اش، پس از ستایش اهورا مزدا و بیان وسعت شاهنشاهی خویش، به این مطلب اشاره کرده که اهورامزدا وی را در کسب موفقیت‌های سیاسی و اجتماعی یاری نموده است (کخ، بی تا: ۳۴۳)

دوفصلنامه مطالعات ایران کهن - سال چهارم شماره اول، بهار و تابستان ۱۴۰۳

چنان که آشکار است دین در نزد داریوش دارای مقامی والا بوده چنان که پیروزی‌های وسیع و قدرت سیاسی خویش را از الطاف اهورامزدا می‌پنداشته است. به این ترتیب دین و اصول اعتقادی در نزد شاهان به ویژه شاهان اولیه هخامنشی، دارای اهمیت خاصی بوده است، که طیف وسیعی از مولفه‌های فرهنگی، همچون اصول و آیین تدفین را نیز در بر می‌گیرد. در این میان توجه به روشنائی و آتش نیز در اصول آیینی هخامنشیان قابل تامل بوده و می‌تواند با آموزه‌های زرتشتی مرتبط باشد. چنان که شاهان هخامنشی در نقوش برجسته متعددی، به حالت احترام مقابل آتش ایستاده‌اند (باقری، ۱۳۸۹: ۴۹). که بیانگر قداست آتش در دستگاه سلطنت و ارج و تقدس این عنصر زرتشتی در باور شاهان هخامنشی بوده است. قبور کوتاه شاهان در نقش رستم، مشابه کلبه‌های روستایی شمال ایران بوده و پله‌های موجود در این آرامگاه‌ها نمادی از معماری ایرانی و محلی است (گالیکان، ۱۳۸۵: ۱۱۰). بنابراین در ساخت آرامگاه‌های شاهان هخامنشی علاوه بر تعالیم دینی زرتشتی، یادمان‌های معماری بومی نیز از توجه خاصی برخوردار بوده‌اند. نکته مهمی که در این شیوه تدفین باید در نظر داشت، جغرافیای منطقه مورد بحث است که به دلیل کوهستانی بودن امکان ساخت تدفین‌های گوردخمه‌ای را به وفور فراهم نموده است. به طور کلی شیوه تدفین متفاوت شاهان هخامنشی، چنان که بیان گردید ریشه در اعتقاد به تایید اهورامزدا و مشروعیت پادشاهی آنان نیز داشته است. در این کتیبه‌ها همواره شاهان، اهورامزدا را به یاری می‌طلبند که بیانگر ورود آیین زرتشتی در قلمرو پادشاهی هخامنشیان است.

شاید جالب‌ترین قسمت تدفین در دوره هخامنشی، این است که همزمان با شکوه و اقتدار این تمدن و تقویت احساس شادی، قبور شاهان نیز در محوطه‌هایی سرشار از آبادانی و در کنار کاخ‌ها احداث گردیده است. به این معنا که اقتدار سیاسی آنان در مقوله فرهنگ و مراسم آیینی همچون تدفین نیز خود را نشان داده است. بنظر می‌رسد

## تحلیلی بر تنوع تدفین و سوگواری هخامنشیان در ایالت پارسه

مقابر شاهان هخامنشی، نکته‌ای فراتر از یک سبک معماری بوده و رموز معنوی نهفته در آن و حیات پس از مرگ رابه نوعی به بیننده القا می‌کند. توجه به این نکته ضروری است، که شیوه‌های متنوع تدفین در دوره هخامنشی، به نوعی معلول مدارا و تسامح مذهبی شاهان هخامنشی نیز بوده است. ۳- از دیگر شیوه‌های تدفین، به استناد شواهد باستان‌شناسی یافته شده، تدفین به شیوه استودانی است. به این صورت که جسد فرد متوفی در فضای آزاد و در اختیار پرندگان و حیوانات گذاشته می‌شود و سپس استخوان‌های باقی مانده به مکانی به نام استودان منتقل می‌شوند. (جعفری، ۱۳۸۶: ۶۳).

فرضیه‌ای وجود دارد مبنی بر این که زندان سلیمان و کعبه زرتشت در پاسارگاد و نقش رستم در اصل استودانهایی برای شاهزادگان و درباریان هخامنشی بوده‌اند. (بویس، ۱۳۸۲: ۸۷). بنظر می‌رسد علت طرح این فرضیه، مجاورت دو سازه ذکر شده با آرامگاه شاهان هخامنشی بوده است. که بنا بر شواهد موجود، این فرضیه به حقیقت نزدیک نیست. اشمیت و گیرشمن معتقد بودند که سازه کعبه زرتشت کارکرد دینی داشته و به عنوان آتشگاه مورد استفاده قرار می‌گرفته است (بیهام، ۱۳۴۶: ۱۶). فارغ از اختلاف نظرهایی که بین پژوهشگران در این زمینه وجود دارد، مسلم است که سازه کعبه زرتشت موقعیتی ممتاز در دوره هخامنشی داشته و مورد توجه شاهان و مردم عادی بوده است. این بنا در سه طبقه با هفت پنجره کور به شکل برجی سنگی به ارتفاع چهارده متر بنا شده و در بالاترین قسمت از طریق دری سنگی به اتاقی نیمه تاریک ختم می‌شود. (Hening, ۱۹۳۷: ۳۹). در ارتباط با تدفین استودانی، بویس معتقد است که در دوران هخامنشیان، مغان جنازه را در فضای آزاد نهاده ولی این آیین تدفین به مذاق ایرانیان خوش نیامد و رسم معمول آنها پوشاندن جسد با موم و تدفین در خاک بوده است (بویس، همان: ۸۷). اینکه به چه دلیل جسد در فضای آزاد، بر سنگی در محل قرار گیری خورشید قرار می‌گرفت؟ استدلال این است که خورشید به دلیل خاصیت

دوفصلنامه مطالعات ایران کهن - سال چهارم شماره اول، بهار و تابستان ۱۴۰۳

پاک کنندگی می‌توانست میزان آلودگی جسد را به حداقل برساند (مزداپور، ۱۳۹۴: ۲۱۶). فرای نیز در این باره معتقد است که نهادن پیکر متوفی در دسترس جانوران، یک رسم رایج آریاییهای شمالی در ماد و باختر بوده است، که با رسوم اخیر زرتشتیان مطابقت داده‌اند و البته این مسئله با آرامگاه شاهان هخامنشی سازگار نیست (فرای، ۱۳۹۲: ۱۹۶-۱۹۵). بنظر می‌رسد تدفین استودانی، به صورت محدود در مناطقی از ایران دوره هخامنشی رواج داشته و محبوبیت چندانی در بین مردم نداشته است. به طوری که بعد از دوره هخامنشی مغان توانستند خاکسپاری اجساد را در بین همه افراد جامعه رواج دهند (هینتس، ۱۳۸۹: ۳۹۴).

۴- تدفین تابوتی از دیگر شیوه‌های تدفین است که در دوره هخامنشی و در بین افراد طبقه بالای جامعه وجود داشته است. به نظر می‌رسد جنس و اشیاء درون تابوت‌ها می‌تواند مشخص کننده جایگاه اجتماعی و اقتصادی فرد متوفی باشد. شایان توجه است که اشراف هخامنشی برای خویش، تابوت شخصی آماده می‌نمودند که سرپوشی از جنس چوب داشته است. جنس این تابوت‌ها در مواردی از گل بوده و شکل آن در بالا به صورت دایره و در قسمت پایین طرح مثلثی داشته است. دو تابوت یافته شده در اور که بر مبنای محتویات، تعلق آن به دوران هخامنشی قوی است، در یکی از دو تابوت یافته شده که یکی از آنها مسین است تابوت دیگری از جنس چوب نیز درون آن قرار دارد و چنان که بیان گردید، سرپوشی از چوب داشته است (کخ، بی تا: ۲۳۶-۲۳۴). نکته قابل تاملی که در اینجا به چشم می‌خورد، این است که دو تابوت درون یکدیگر قرار گرفته‌اند. تابوت چوبین به دلیل استحکام کمتر نسبت به مس، درون تابوت قرار گرفته تا در صورت آسیب دیدن محفظه مسی که پوششی به مراتب قوی‌تر و مستحکم‌تر دارد، از تماس جسد با خاک جلوگیری کند. همان نکته تأکیدی در آیین زرتشت جهت ممانعت از آلودگی خاک. این تابوت قطعاً متعلق به یک فرد عادی و از

## تحلیلی بر تنوع تدفین و سوگواری هخامنشیان در ایالت پارسه

قشر عامه مردم نبوده است. می‌توان فرض را بر این گذاشت که تابوت، متعلق به فردی مشهور و یا از حاکمان محلی ایالات بوده است. با گرد آوردن اسناد و مدارک و شواهد تدفین و تنظیم و نقد آنها به رابطه گورابه‌های عهد قدیم و قبور هخامنشی می‌توان پی برد. بنابراین عقاید کهن، نسل به نسل محفوظ مانده و تنوع آیین تدفین در دوره هخامنشی، مصداق بارز این مساله است و همانگونه که بیان گردید تسامح شاهان این سلسله، ارتباط مستقیمی با محفوظ ماندن عقاید بومی تدفین در میان ساکنان فلات ایران داشته است.

### آداب تدفین مردم عادی

در قیاس با شواهد باستان شناسی تدفین شاهان و اشراف، اطلاعات کمی از نحوه تدفین مردم عادی در دوره هخامنشی موجود است و یکی از دلایل آن هم می‌تواند این نکته باشد که به طور معمول، محوطه‌های خاصی که متعلق به محل سکونت شاهان یا محل تدفین آنها بوده مورد کاوش قرار گرفته‌اند. دفن مردگان در ایران عصر هخامنشی، جایگاه ویژه‌ای داشته است. به استناد شواهد باستان شناسی و گورهای مکشوفه از تل باکون، تل جری، تل سبز مرودشت و تنگ بلاغی پاسارگاد، ساکنان بومی این مناطق قبل از ورود پارس‌ها، مردگان خود را در خاک دفن نموده و در کنار اجساد، لوازم تزئینی شخص متوفی را قرار می‌دادند (Alden, ۲۰۰۹: ۴۵-۲۴). که با ورود اقوام پارسی شیوه‌های رایج تدفین در این مناطق با تغییرات قابل تاملی همراه بوده و همزمان با تمایل شاهان به تدفین صخره‌ای و گوردخمه‌ای، مردم عادی نیز تمایل خود را به تدفین در کوهستان نشان داده و اجساد را به آن جا منتقل نمودند. (Schmidet, ۱۹۷۰: ۷۸-۹). نمونه‌های از این نوع تدفین در کوهستان‌های مرکزی فارس، کوه مهر و کوهستان جنوبی شهر استخر یافت شده است. بنابراین شیوه تدفین مردم عادی را می‌توان به اشکال صخره‌ای، حفره سنگی، تابوتی، خمره‌ای و تدفین در خاک طبقه‌بندی

دوفصلنامه مطالعات ایران کهن - سال چهارم شماره اول، بهار و تابستان ۱۴۰۳

نمود. در تدفین صخره‌ای، سنگی مسطح برش خورده و جسد در آن قرار داده می‌شد و به همراه جسد اشیایی مانند دستنبند، اشیایی فلزی، گردنبند و در مواردی زین و یراق اسب دفن می‌شد. نمونه‌هایی از این نوع تدفین بر بالای کوه مهر در نزدیکی تخت جمشید قابل مشاهده است (هرتسفلد، ۱۳۸۱: ۲۲۶). گورهای صخره‌ای از دیگر شیوه‌های تدفین در منطقه نزدیک به تخت جمشید است. در این نوع تدفین سعی بر این بوده شکاف طبیعی صخره‌ها و سنگ‌ها به عنوان جایگاه تدفین مورد استفاده قرار گیرد. نمونه این قبرها در دامنه جنوبی کوه مهر، کوه‌های نقش رستم، کوه‌های فراز معدن حاجی‌آباد در نزدیکی شهر استخر، کوه‌های فراز روستای دری باد، و کوه‌های روستای مجد آباد در نزدیکی تخت جمشید (نجف‌زاده اتابکی، ۱۳۹۴: ۱۰-۸). تدفین تابوتی از دیگر شیوه‌های تدفین است که در قبرستان چشمه سار در نزدیکی تخت جمشید، شواهد متعددی از این شیوه تدفین به دست آمده است. این تابوت‌ها متعلق به افراد در سنین مختلف بوده و شامل زنان، مردان و کودکان است (Schmidet, ۱۹۵۳: ۱۱۷). این که دقیقا از چه زمانی ساخت و استفاده از تابوت به عنوان یک شیوه تدفینی در این منطقه رایج شده اطلاع دقیقی در دست نیست. تدفین تابوتی در دوره هخامنشی در واقع یک نوآوری توام با شهادت محسوب می‌شده است (حاجی‌زاده شیرمرد و دیگران، ۱۴۰۰: ۱۴۴-۱۲۷). در این شیوه تدفین، تابوت بصورت دو قطعه تهیه می‌شد. قسمت بالا تا کمر و قسمت پایین که پاهای متوفی را در برمی‌گرفت. نمونه این نوع تدفین همان گونه که اشاره شد در گورستان چشمه سار تخت جمشید و همچنین در شهر استخر کشف گردیده است (Schmidet, ۱۹۵۳: ۱۱۷). با اتکا به حفاری‌های شهر پارسه، می‌توان گفت هنوز هم بخش زیادی از مردم در زمان هخامنشی، تدفین مردگان خود را به شیوه خاکسپاری انجام می‌دادند (سامی، ۱۳۴۸: ۳۰۴).

## تحلیلی بر تنوع تدفین و سوگواری هخامنشیان در ایالت پارسه



تصویر ۲ تدفین تابوتی قبرستان چشمه سار در نزدیکی تخت جمشید (اشمیت، ۱۹۷۰)



تصویر ۱ نمایی از یک گور صخره‌ای هخامنشی کوهستان معدن حاجی آباد در نزدیکی شهر استخر (نجف زاده اتابکی و دیگران، ۱۳۹۴)

کخ معتقد است: در بخش‌های وسیعی از شاهنشاهی هخامنشیان، مردم عادی در گذشتگان خود را کف خانه‌های خویش دفن می‌نموده‌اند. این شیوه‌ی تدفین در فلسطین بین‌النهرین و سوریه نیز رایج بوده است. به این صورت که در حاشیه‌ی دیوار حفاری انجام گرفته و جسد در آن قرار داده می‌شد. اشراف و متمولان مردگان خود را در یکی از لتاق‌ها دفن می‌نمودند و جسد را در کندو یا خمره‌ی گلی جای داده و در زمین دفن می‌نمودند. اما افرادی که از تمکن مالی کمتری برخوردار بودند مردگان خود را در کفن پیچیده و آن را دفن می‌نمودند. جهت تدفین کودکان نیز از تشت و لگن استفاده می‌شده است (کخ، بی تا، ۳۳۵-۳۳۴). البته دفن اجساد در منازل در دوره‌های متاخرتر نیز در ایران مرسوم بوده است (شهمیرزادی، ۱۳۸۳: ۱۱۶). این شیوه تدفین می‌تواند با هدف مصاحبت با شخص درگذشته انجام گرفته باشد و مشخص است که هنوز ترس از مردگان وجود نداشته است. از دیگر آداب تدفین، استفاده از موادی بود که جسد را با آن می‌پوشاندند. از جمله مواد مورد استفاده، گل اخرا بوده است (رضی،

دوفصلنامه مطالعات ایران کهن - سال چهارم شماره اول، بهار و تابستان ۱۴۰۳

۱۳۸۴: ۵۰). این که فلسفه پوشاندن جسد با گل اخرا چه بوده است؟ آیا صرفاً به دلیل عدم تماس با خاک بوده یا اینکه پوشاندن جسد با این ماده از رسوم آیینی و راهی به جهان ارواح داشته و یا عناصر تشکیل دهنده این ماده مانع از متلاشی شدن جسد می شده است؟ آنچه مسلم است از این ماده در جهت رنگ آمیزی ظروف و نیز در نقوش و رنگ های ساختمانی و معماری در اعصار کهن نیز استفاده می شده است. این گل که اغلب به رنگ قرمز در طبیعت وجود دارد به صورت پوشش و عایق عمل می کند. به نظر می رسد استفاده از این ماده در تدفین جنبه هایی چندگانه داشته که یکی از این موارد می تواند عدم نفوذ آلاینده هایی از جمله رطوبت به جسد و محفوظ ماندن جسد باشد. برخی پژوهشگران معتقدند که حفر زمین در دوره هخامنشیان برای شخص متوفی، متعلق به افراد بزرگسال بوده و استفاده از خمره برای افراد نوجوان و کم سال بوده است. استفاده از کوزه برای اجساد در دوره های بعد (اشکانیان) نیز تداوم داشته است. ظاهراً ابتدا اجساد در هوای آزاد و در اختیار جانوران قرار گرفته و سپس استخوان ها در این کوزه ها قرار داده می شد و کوزه های مختص کودکان در کنار خانه ها دفن می گردید (گدار، ۱۳۷۷: ۳۱۴-۳۱۳). استفاده از خمره و قرار دادن جسد به حالت جنینی در آن، در دوره های ماقبل هخامنشی نیز معمول بوده است (کامبخش فرد، ۱۳۷۹: ۷۶) و ادامه آن در دوره هخامنشی، می تواند به سنت نیاکانی مرتبط باشد.

#### اقتصاد و تاثیر آن بر نوع تدفین

پژوهش های تدفینی دوران باستان، نه تنها از منابع مهم شناخت فرهنگ، دین و آیین هر جامعه ای محسوب می شود، بلکه تنوع تدفین علاوه بر بیان مسایل اعتقادی ارتباط مستقیمی با مسایل مالی و جایگاه اجتماعی فرد متوفی داشته است. به این معنا که روش تدفین در دوره هخامنشی فارغ از مبانی اعتقادی، به توان مالی افراد بستگی داشته است. به استناد شواهد موجود در منطقه تخت جمشید و مقابر نقش رستم و حوالی کوه

## تحلیلی بر تنوع تدفین و سوگواری هخامنشیان در ایالت پارسه

رحمت، تدفین به شیوه ساخت مقبره سنگی یا آرامگاه، استودان و گور دخمه بر فراز کوه، متعلق به طبقات بالای جامعه بوده که تولنایی مالی آنان امکان پرداخت هزینه‌های سنگین این نوع تدفین را فراهم می‌کرد. کخ معتقد است در دوره هخامنشی مردم عادی و افراد با توان مالی کم، مردگان خود را در کفن پوشانده و به خاک می‌سپردند (کخ، بی تا: ۲۳۵). در واقع پارس‌ها در عهد هخامنشی، خاکسپاری و موم اندود کردن جسد را می‌شناختند (هرودت، ۱۳۹۳: ۷۷). بنظر می‌رسد موم اندود کردن جسد، مختص افرادی بوده که تمکن مالی داشته‌اند. این که موم اندود کردن با چه هدفی انجام می‌گرفته می‌تواند نشان از سنت‌های آیینی و تلاش برای ماندگاری جسد باشد. از سوی دیگر به استناد شواهد موجود، محتویات قبرهای هخامنشی و اشیایی که به همراه جسد دفن می‌شدند، نیز بیان‌کننده شرایط اقتصادی و اجتماعی و در مواردی پیشه و باورهای اعتقادی فرد متوفی بوده است. چنان که در گورستانی در ناحیه نیراب در سوریه شمالی قبرهایی از دوره هخامنشی کشف شده است. در این قبور اسلحه، ابزار مربوط به اسب، مانند زین و یراق و لوله‌های فلزی کشف شده‌اند که احتمالاً مربوط به سربازخانه‌هایی باشد که ماموریت حفاظت از راه‌های تجاری را بر عهده داشته‌اند. (حیبی اصل، ۱۳۹۲: ۱۳۲-۱۳۳). همچنین در درون تابوتی در تخت جمشید، مجسمه کوچک اسبی بدست آمده که پاها به یکدیگر متصل و از میان آن میله‌ای عبور داده شده است (کرمی، ۱۳۹۱: ۱۵۸). در این که این تابوت متعلق به یک فرد عادی نبوده تردیدی نیست. از سوی دیگر اسب و تندیس آن در دوره هخامنشی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است. این حیوان، عنصر حرکت و پویندگی در زندگی هخامنشیان بوده است. بنظر می‌رسد نهادن آن در قبور مردگان، بنا بر اعتقاد به زندگی و حرکت در دنیای پس از مرگ است. از سوی دیگر متصل نمودن پاهای اسب به یکدیگر و عبور دادن میله‌ای از میان آن

دوفصلنامه مطالعات ایران کهن - سال چهارم شماره اول، بهار و تابستان ۱۴۰۳

باید دارای معنای خاصی باشد. شاید به معنای اختصاص اسب به شخص متوفی و ممانعت از حرکت آن بدون شخص متوفی بوده است.

از سوی دیگر تابوتی وانی شکل متعلق به یک شاهزاده خانم هخامنشی در شوش کشف شده است. جنس این تابوت از برنز و دارای دیواره و دهانه‌ای گشاد و بدون سرپوش است. اشیاء بدست آمده در این تابوت عبارتند از دو گردنبند طلا و سنگهای قیمتی، یک جفت دستبند و دارای منحنی باز، یک جفت گوشواره از جنس طلا، گردنبندی با اویزه‌هایی از لاجورد، طلا، عقیق و اشیاء زینتی دیگر (کالیگان، ۱۳۸۵: ۷۰). مشابه این مساله را می‌توان از قبر یک بانوی هخامنشی با محتویات ارزشمند و تابوتی از مفرغ که در گورستانی از دوره ایلام یافت شده مشاهده کرد (پوپ و دیگران، ۱۳۸۷: ۴۱۳). همچنین در گوری کشف شده در کیش، سرمه‌دانی به شکل یک زن با روکشی نقره و لباس‌های چین‌دار که پوشش زنان هخامنشی بوده به همراه موهایی کوتاه و مجعد یافت شده است (کخ، بی تا: ۲۸۲). بنابراین علاوه بر مباحث اعتقادی، شرایط مالی از عوامل اصلی تعیین کننده نوع تدفین افراد در دوره هخامنشی بوده است.

آیین‌های متعدد سوگواری دوره هخامنشی

مطابق اعتقادات و باورهای متعددی که در سراسر شاهنشاهی هخامنشیان رایج بوده سوگواری به عنوان یک رسم آیینی بر دو وجه استوار بوده است، یکی باورهای متعدد ادیان و مذاهب گوناگون اقوام ساکن در فلات ایران و ملل تابعه، همچنین دیدگاه زرتشتیان به عنوان یکی از آیین‌های تکامل یافته ایرانی در دوره هخامنشیان. از جمله سوگواری‌های کهن گزارش شده، سوگ سیاووش و مویه بر آن بوده که به اعتقاد نرشخی نزدیک به سه هزار سال قدمت دارد (نرشخی، ۱۳۵۱: ۳۳). همچنین گفته شده نخستین فردی که در مراسم سوگ، لباس سیاه پوشید، شدوش پسر گودرز بود که پس از کشته شدن سیاوش به نشانه اندوه لباس سیاه پوشید (طبری، ۱۳۷۵: ۴۲۵). این آیین

## تحلیلی بر تنوع تدفین و سوگواری هخامنشیان در ایالت پارسه

در دوره هخامنشی نیز برگزار می‌شده و هنوز هم بن مایه و ریشه این سوگواری در مناطق جنوبی ایران قابل مشاهده است. از جمله شروه‌هایی که زنان جوان و کهنسال با آهنگی حزین در مراسم عزاداری سروده و گریه می‌کنند. این رسم سوسیون یا سوگ سیاوش نام دارد (مسکوب، ۱۳۷۵: ۸۱). می‌توان پنداشت که سوگواری در دوره مورد بحث، دارای آدابی خاص بوده و موید این مساله، جاودان نمودن مرگ شاهان و پهلوانان در نقوش برجسته، کنده‌کاری‌ها و نقاشی‌های دیواری است. از جمله نقاشی دیواری پنجکت سغد در تاجیکستان که آن را به قرن سوم ق.م تخمین می‌زنند. در این نقاشی دیواری نمادی از اندوه در سوگ سیاوش به تصویر کشیده شده است (گرگوار، ۱۳۷۲: ۱۲۱). از طرفی در شاهنامه فردوسی نیز به رسم جامه دریدن و شیون کردن در مراسم سوگ اشاره شده است (فردوسی، ۱۳۶۳: ۴۷). در سند رویداد نامه نبونید هم به سوگواری رسمی شهر اکد در مرگ همسر کورش اشاره شده است. به طوری که مردم به نشان سوگواری با موهای ژولیده در اماکن عمومی ظاهر شدند (ارفعی، ۱۳۸۹: ۱۵). هرودت نیز معتقد است به هنگام مرگ کمبوجیه، پارسیان لباس‌های خویش را دریده و عزاداری کردند (هرودت، ۱۳۹۳: ۱۷۳-۱۷۲).

بنابراین سوگواری‌ها را باید از رسومات مهم آیینی در ادیان و دوره‌های مختلف دانست. زیرا چنان که بیان شد، این رسومات فرهنگی، همچون زنجیره‌ای در گذر زمان به دوره‌ها و نسل‌های بعد منتقل شده است. از جمله نمادهای سوگواری شاهان هخامنشی، می‌توان به نماد الهی اهورامزدا که بر فراز مقبره داریوش در نقش رستم فارس در نزدیکی تخت جمشید قرار دارد اشاره نمود. علاوه بر آن در قسمتی از این نقش برجسته، تعدادی از اشراف و نگهبانان بدون سلاح دیده می‌شوند، که این مساله را می‌توان نمونه‌ای از عزاداری رسمی درباریان دانست. اسامی دو نفر از افراد بدون سلاح تحت عنوان گوبروو، و اسپلکانا بیان شده است (بریان، ۱۳۸۱: ۲۶۱). بنابراین نماد الهی

دوفصلنامه مطالعات ایران کهن - سال چهارم شماره اول، بهار و تابستان ۱۴۰۳

منقوش بر فراز مقبره داریوش، بیانگر نقش هورامزدا در زندگی شاهان بوده و اینکه مقام شاهی و حیات و مرگ از سوی وی به آنان رسیده است، که نمونه‌ای پررنگ از اعتقاد هخامنشیان به وجود ایزدی بی‌همتا بوده است. نیز بدون سلاح بودن نزدیکان شاه در کنار افرادی که سلاح حمل می‌کنند، نمونه‌ای از اندوه و سوگواری شاهانه محسوب می‌شود. از دیگر رسوم که در دوره هخامنشیان در موسم عزاداری رایج بوده، تراشیدن موی سر است. همچنین از دیگر رسوم رایج، گریه و اندوه فراوان به هنگام مشایعت جسد و مرگ می‌باشد (حبیبی اصل، ۱۳۹۲: ۱۳۷). هرودت رسوم دیگر سوگواری رایج در ممالک تابعه شاهنشاهی هخامنشی، از جمله مصر را چنین بیان می‌کند: «در مورد سوگواری و تشییع جنازه، وقتی شخص برجسته‌ای وفات می‌کند همه زنان خانواده به سر و صورت خود گل می‌مالند. سپس جنازه را در داخل خانه گذاشته با زنان منسوب متوفی در سراسر شهر می‌گردند و به سینه عریان خود می‌کوبند. مردها نیز به همین منوال رفتار کرده مانند زنها به سر و تن خود می‌زنند. (هرودت، ۱۳۹۳: ۱۴۵). بنظر می‌رسد مالیدن خاک بر صورت علاوه بر جنبه اندوه، گویای احساس همدردی با نزدیکان شخص متوفی نیز داشته است. شایان توجه است که ریختن خاک بر سر و صورت به هنگام سوگواری و درگذشت یکی از اعضای خانواده، هنوز رسمی متداول در برخی نقاط ایران از جمله در بین اقوام لر و ساکنان جنوب ایران می‌باشد. به این ترتیب سوگواری در مرگ شاهان هخامنشی و کندن نقش این سوگواری‌ها در دامنه کوه رحمت، در قالب نمادهای قوی با هدف انعکاس مرگ شاه ایجاد شده است. بدین معنا که محبوبیت و جایگاه اجتماعی اشخاص، ارتباط مستقیمی با نحوه برگزاری مراسم سوگواری داشته است. بدین ترتیب طیف متنوع آیین سوگواری در دوره هخامنشی، هرچند در مقایسه با جشن‌های آن دوره چشمگیر نیست، اما حاوی جزئیات قابل تاملی جهت شناسایی فرهنگی دوره مورد بحث می‌باشد.

## تحلیلی بر تنوع تدفین و سوگواری هخامنشیان در ایالت پارسه

### نتیجه

بر مبنای مستندات تاریخی و باستان‌شناختی و با اتکا به کاوش‌های انجام گرفته در منطقه تخت جمشید، کوهستان‌ها و مناطق اطراف، همچنین سایر کاوش‌های صورت گرفته در جنوب غرب و محدوده سکونت پارس‌ها، اصول تدفین و سوگواری دوران هخامنشی در محدوده ذکر شده از تنوع برخوردار بوده و این اصل ممتاز به دلیل تسامح و تساهل شاهان، به ویژه شاهان اولیه هخامنشی از جمله کورش و داریوش از یک سو، جغرافیای خاص مناطق مورد بحث از سوی دیگر و نیز عقاید دینی و بومی بوده است. به این معنا که مردمان اقلیم‌های گوناگون در به جا آوردن آداب و رسوم تدفین و سوگواری آزاد بودند. به استناد شواهد موجود در منطقه پارسه، شیوه تدفین به چند شکل انجام می‌شده است: ۱- ساخت آرامگاه ۲- گوردخمه ۳- استودان ۴- گودال ۵- تابوت ۶- حفره سنگی، ۷- تدفین صخره‌ای، ۸- خمره‌ای ۹- تدفین در خاک. از بین شیوه‌های متنوع تدفین، به استناد شواهد موجود، تدفین گودالی، حفره سنگی، خمره‌ای و تدفین تابوتی بیشتر مختص مردم عادی بوده و شاهان و شاهزادگان بیشتر به تدفین آرامگاهی و گوردخمه‌ای تمایل داشتند. در بسیاری از موارد اشیاء و لوازم زینتی فرد در گذشته نیز به همراه وی دفن می‌شد که از طرفی بیان‌کننده پیشه و شغل افراد بوده و از سویی می‌تواند نشان از اعتقاد به حیات بعد از مرگ باشد. در این میان باورهای زرتشتی و اقبال شاهان هخامنشی به آراء زرتشت، از مولفه‌هایی است که در شکل‌بندی سوگواری و تدفین در منطقه پارسه نقش غیر قابل‌انکاری داشته است. به طوری که به استناد شواهد بازمانده از کوه مهر و محوطه تخت جمشید و مناطق اطراف، تدفین در دشت جای خود را به تدفین‌های کوهستانی و صخره‌ای داده است. که می‌تواند با آراء زرتشتیان در خصوص تقدس خاک و عدم تماس جسد با آن و نیالودن خاک مرتبط باشد. شایان توجه است که تحولات تدفین و سوگواری در منطقه پارسه در دوره

هخامنشی، به صورت تدریجی صورت گرفته است. از جمله سازوکارهای مرتبط با تدفین، برگزاری آیین سوگواری با هدف مشایعت شخص در گذشته است که هر چند در مقایسه با جشن‌های دوره هخامنشی چشمگیر نیست، اما حاوی نکات قابل توجهی جهت شناسایی مولفه‌های سوگ در دوره مورد بحث می‌باشد که در قالب اعمالی مانند دریدن جامه، تراشیدن مو، خاک مالی سروصورت و گریه و اندوه فراوان بروز یافته است.

## تحلیلی بر تنوع تدفین و سوگواری هخامنشیان در ایالت پارسه

### منابع و ماخذ

- ارفعی، عبدالمجید (۱۳۸۹). فرمان کوروش بزرگ. تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.
- اوستا (۱۳۷۹). گزارش و پژوهش جلیل دوستخواه. تهران: مروارید.
- اومستد، ات (۱۳۸۶). تاریخ شاهنشاهی هخامنشی. ترجمه دکتر محمد مقدم. تهران: امیر کبیر.
- آزاد، ابوالکلام (۱۳۷۴). ذوالقرنین. ترجمه باستانی پاریزی. تهران: کوروش.
- باقری، مه‌ری (۱۳۸۹). دین‌های ایران باستان. تهران: قطره.
- بریان، پیر (۱۳۸۱). امپراطوری هخامنشیان. ترجمه ناهید فروغان. ج ۱. تهران: قطره.
- بنونیست، امیل (۱۳۵۴). دین ایرانی بر اساس متن‌های مهم یونانی. ترجمه بهمن سرکاراتی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- بهار، مه‌رداد (۱۳۹۰). ادیان آسیایی. تهران: سرچشمه.
- بهنام، عیسی (۱۳۴۶). نقش رستم در تاجگذاری پادشاهان ساسانی. مجله هنر و مردم. تهران: (۶۰)
- بویس، مری (۱۳۷۵). هخامنشیان. ترجمه همایون صنعتی زاده. تهران: توس.
- بویس، مری (۱۳۸۲). زردشتیان باورها و آداب دینی آنها. ترجمه عسکر بهرامی. تهران: انتشارات ققنوس
- پوپ، آرتور و فیلیس اکرم‌ن (۱۳۸۷). سیری در هنر ایران پیش از تاریخ تا امروز. ج ۱. تهران: علمی و فرهنگی.
- پیرنیا، حسن (۱۳۷۳). ایران قدیم. تهران: اساطیر.
- جعفری، محمدجواد (۱۳۸۶). گورهای کوه رحمت، مدارکی در زمینه شیوه‌های تدفین در دوره هخامنشی تا ساسانی در فارس. مجله باستانشناسی و تاریخ. (۱). ۶۷-۶۰.

دوفصلنامه مطالعات ایران کهن - سال چهارم شماره اول، بهار و تابستان ۱۴۰۳

- حاجی زاده شیرمرد، محمد (۱۴۰۰). پژوهشی در شیوه های تدفین هخامنشی با تاکید بر تومولوس تاتارلی. نشریه جستارهای باستان شناسی ایران پیش از اسلام. (۱). ۱۴۱-۱۲۷.
- حبیبی اصل، آریوبرزن (۱۳۹۲). تدفین در ایران باستان و اندیشه های مربوط به آن. تهران: آنپنا.
- دیاکونوف، ا.م. (۱۳۸۶). تاریخ ماد. ترجمه کریم کشاورز. تهران: علمی و فرهنگی.
- رضی، هاشم (۱۳۸۴). دین و فرهنگ ایرانی پیش از عصر زرتشت. تهران: سخن.
- سامی، علی (۱۳۴۸). پایتختهای شاهان هخامنشی. شیراز: دانشگاه شیراز.
- سرفراز، علی اکبر و بهمن فیروزمندی (۱۳۸۵). باستان شناسی و هنر دوران تاریخی. تهران: مارلیک.
- شهبازی، شاهپور (۱۳۵۱). گور دختر. مجله باستان شناسی و هنر ایران. تهران: ۹-۱۰.
- طبری، محمدبن جریر (۱۳۷۵). تاریخ طبری. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: اساطیر.
- فرای، ریچارد نیلسون (۱۳۹۲). میراث باستانی ایران. ترجمه مسعود رجب نیا. تهران: علمی و فرهنگی.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۶۳). شاهنامه فردوسی. تصحیح ژول مول. ج ۲. تهران: آموزش انقلاب اسلامی.
- قدیانی، عباس (۱۳۸۴). تاریخ فرهنگ و تمدن ایران در دوره هخامنشیان. تهران: فرهنگ مکتوب.
- قریب، بدرالزمان (۱۳۸۶). پژوهشهای ایران باستان و میانه. به کوشش محمد شکر فومشی. تهران: طهوری.
- امبخش فرد، سیف الله (۱۳۷۹). آثار تاریخی ایران. تهران: سازمان میراث فرهنگی.

## تحلیلی بر تنوع تدفین و سوگواری هخامنشیان در ایالت پارسه

- کخ، هاید ماری (بی تا). از زبان داریوش. تهران: کارنگ.
- کرتیس، جان (۱۳۷۸). ایران کهن. ترجمه خشایار بهاری. تهران: کارنگ.
- کرمی، ماندانا (۱۳۹۱). ایران از پارینه سنگی تا پایان ساسانیان به روایت موزه ملی ایران. تهران: پازینه .
- کورت، آملی (۱۳۷۸). هخامنشیان. ترجمه مرتضی ثاقب فر. تهران: ققنوس.
- گالیکان، ویلیام (۱۳۸۵). باستان شناسی و تاریخ هنر در دوران مادی ها و پارسی ها. ترجمه گودرز اسعد بختیار. تهران: پازینه .
- گرگوار، فرامکین (۱۳۷۲). باستان شناسی در آسیای مرکزی. ترجمه صادق ملک شه میرزادی. تهران: وزارت امور خارجه .
- گزنفون (۱۳۹۴). زندگی کوروش. ترجمه ابوالحسن تهامی. تهران: نگاه.
- گذار، آندره (۱۳۷۷). هنر ایران. ترجمه بهروز حبیبی. تهران: شهید بهشتی.
- گرشویچ، ایلیا (۱۳۸۴). تاریخ ایران در دوره هخامنشیان از مجموعه کمبریج. مرتضی ثاقب فر تهران: جامی .
- لوگوک، پی یر (۱۳۸۹). کتیبه های هخامنشی. ترجمه نازیلا خلخالی. زیر نظر ژاله آموزگار. تهران: فرزانه روز.
- مزدپور، کتایون (۱۳۶۹). گزارش شایسته نشایسته. فصل دوم. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی .
- مزدپور، کتایون (۱۳۸۳). داغ گل سرخ. مجموعه مقالات. تهران: اساطیر.
- مزدپور، کتایون و همکاران (۱۳۹۴). ادیان و مذاهب در ایران باستان. تهران: سمت.

دوفصلنامه مطالعات ایران کهن - سال چهارم شماره اول، بهار و تابستان ۱۴۰۳

- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۳۶۵). التنبیه و الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: علمی و فرهنگی.
- مسکوب، شاهرخ (۱۳۷۵). سوگ سیاوش. تهران: خوارزمی.
- ملک شهرزادی، صادق (۱۳۸۳). سفالگران سیلک. تهران: سازمان میراث فرهنگی.
- مورتگات، آنتون (۱۳۹۲). هنر بین النهرین باستان، هنر کلاسیک خاور نزدیک. مترجم انگلیسی جودیت فیلسون. مترجمان فارسی زهرا باستی، دکتر محمد رحیم صراف. تهران: سمت.
- موسوی، علی (۱۳۷۸). « هندواروپاییان در ایران » مجله باستان شناسی و تاریخ. (۱). ۲۱-۱۲.
- مینوی، مجتبی (۱۳۵۴). نامه تنسر به گشنسب. تهران: خوارزمی.
- نجف زاده اتابکی و دیگران (۱۳۹۴). انواع تدفین مردم عادی از دوره هخامنشی تا ساسانی در دشت مرو دشت. دومین همایش ملی باستان شناسی.
- نرشخی، محمد بن جعفر (۱۳۵۱). تاریخ بخارا. ترجمه ابونصر احمد بن محمد نصر قباوی. به تصحیح مدرس رضوی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- نیبرگ، هنریک ساموئل (۱۳۸۳). دین های ایران باستان. ترجمه سیف الدین نجم آبادی. کرمان: دانشگاه شهید باهنر.
- نیولی، گاردو (۱۳۹۰). از زرتشت تا مانی. ترجمه آرزو رسولی. تهران: ماهی.
- هرتسفلد، ارنست (۱۳۸۱). ایران در شرق باستان. ترجمه همایون صنعتی زاده. تهران: صنایع مس کرمان
- هرودوت (۱۳۹۳). تواریخ. ترجمه وحید مازندرانی. تهران: دنیای کتاب.
- هیتس، والتر (۱۳۸۹). داریوش و ایرانیان. تاریخ فرهنگ و تمدن هخامنشیان، ترجمه پرویز رجبی. کتاب اول و دوم. تهران: ماهی.

## تحلیلی بر تنوع تدفین و سوگواری همخامنه‌شیان در ایالت پارسه

- وحدتی نسب و دیگران (۱۳۹۷). «بازنگری ورود آریایی‌ها به فلات ایران در پرتو آگاهی‌های جدید ژنتیکی (گورستان گوهر تپه بهشهر)» پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران. ۷(۱): ۱۱۷-۱۴۳.

منابع خارجی:

- Alden, R. (۲۰۰۹). John, Kamyar abdi, Ahmad Azadi, Fereidoun biglary, Saman heydari Kuske Hezar: A mushki/Jari period site in kur River Basin. Fars” Iran vol, ۴۲.
- Greshevitch, I. (۱۹۶۷). The Avestan HY mn to Mithra, camridge.
- Henning, W.B. (۱۹۳۷). Corpus Inscriptionum Iranicarum. Part III: Pahlavi Inscriptions of the Classical Period. Plates. portfolio II (plate ۲۵-۴۸). The Inscription of Naqsh-i Rostam (۱-۴۸), London.
- Schmidet, E. (۱۹۵۳). perspolis I, Structures. Reliefs. Inscriptions. the University of Chicago press. Chicago.
- Schmidet, E. (۱۹۵۷). perspolis II. Structures. Reliefs. Inscriptions. the University of Chicago press Chicago.
- Schmidet, E. (۱۹۷۰). perspolis III. Structures. Reliefs. Inscriptions. the University of Chicago press Chicago.

## An analysis on the variety of burials and mourning of Achaemenians in Parse province

### **Abstract**

The category of burial has been considered one of the important cultural elements of societies since the distant past. On the other hand, the burial method is in many cases connected with religious beliefs and ancient ideas. In this regard, the ritual of burial and mourning in the geography of southern Iran during the Achaemenid period, which was also the throne of the kings, is of special importance. The basics of Zoroastrian thoughts are among the components that were updated and changed in the formation of mourning and burial in Parse province. Based on descriptive and analytical approach and relying on objective archaeological evidence, the present essay investigates the variety of burials and mourning elements of the Achaemenids in southern Iran and seeks to answer the question of what factors influenced the variety of burials and mourning in Parsa province. Is? The analyzes have drawn a thoughtful picture of the diversity of burial and mourning in the period under discussion and have expressed the religious and local mechanisms in relation to the two categories of burial and mourning. The findings of the research show the influence of the two mentioned categories of religious beliefs and ancestral monuments on the one hand, the geography of the region, the tolerance of the Achaemenid kings and also the financial conditions of the people on the other hand, which has been manifested in the form of various burial and mourning methods.

**Keywords:** Achaemenians, burial, Zoroastrian religion, Parsa state.

## از میداس تا کوروش و داستان‌های دیگر. مقالاتی در عصر آهن آناتولی

از میداس تا کوروش و مقالاتی در عصر آهن آناتولی، به افتخار جفری و فرانسیس سامرز<sup>۱</sup>

معرفی: منصورحمدالله‌زاده<sup>۲</sup>

از میداس تا کوروش نام مجموعه‌ای از مقالات مربوط به آناتولی شرقی در سده هفتم پیش از میلاد که برای گرامی‌داشت زحمات باستان‌شناس سرشناس، جفری سامرز و همسر معمارش فرانسوا، توسط موسسه تحقیقاتی بریتانیا - شعبه آنکارا (BIAA) و با کوشش کاترین درایکوت و ویراستای وی به همراه چند تن دیگر محققین این حوزه در سال ۱۴۰۳ (۲۰۲۳ میلادی) تهیه و منتشر گردیده است. مباحث مطرح شده در این مجموعه مطالب ارزشمندی را در اختیار اندیشمندان و پژوهشگران مخصوصاً دانشجویان این حوزه چه در تاریخ ایران باستان و چه باستان‌شناسی دوره تاریخی ایران می‌گذارد. در پی، فهرست این مجموعه و مقدمه خانم درایکوت برای این کتاب تقدیم می‌گردد.

**کلید واژه‌ها:** ماد، اورارتو، آناتولی شرقی، کرکنیس داغ

<sup>۱</sup> From Midas to Cyrus and Other Stories Papers on Iron Age Anatolia in Honour of Geoffrey and Françoise Summers

mansour001@gmail.com

<sup>۲</sup> دکتری تاریخ، پژوهشگر و مدرس در دانشگاه آزاد اسلامی

- پر کردن فاصله بین نقاط باستانی آناتولی از قرن هفتم پیش از میلاد به بعد - کاترین درایکوت
- کتاب‌شناسی جفری و فرانسوا سامرز - جفری و فرانسوا سامرز

### هلال هالیس (قیزل ایرماق)

- کاوش در شهر بزرگ کرنیس داغ - برنتینگ، لهنرو دیگران
- اواخر عصر آهن در بوغازکوی - سه‌حر و گنز

### گوردیون و فریگیه

- معماری بومی گوردیونی فریگی - کودلا و وویت
- گوردیون و فریگیه در قرن هفتم پیش از میلاد - سامرز

### شرق و غرب

- تروی، تروید و تنگه داردانل - اصلان
- دو پادشاهی فراموش شده: تبل و تووانا (میراث داران هیتی‌ها) - آرو
- بعد از آشور و قبل از پارس‌ها: هویوخ کند و بافت کلیکیه‌ای آن - ماری و چارلز گیتس

### اقدامات فرهنگی گسترده‌تر

- تجلی الهه مادر: بررسی مجدد سنگ نما‌های فریگیه‌ای - برنت
- بررسی مجدد بر روی مجموعه‌ها: برش‌های منظم و دقیق در آناتولی شرقی در عصر آهن -

اردال

### تداخل سیر زمانی

- لایه‌نگاری در کرکنیس و اطراف آن - کونیهولم
- کتیبه‌های تبلی: باستان‌شناسی یا باستانی‌سازی - هاوکینز و ویدن

### سنت‌های اقوام مهاجم

- توهم و خیالات؟ گاه‌شماری کیمیری‌ها و مناطق تحت نفوذ آنها - ادلی
- مادها در آناتولی: بازبینی مجدد - توپلین

## ازمیداس تا کوروش و داستان‌های دیگر. مقالاتی در عصر آهن آناتولی

### تجزیه و تحلیل

- اورارتو در واپسین روزهای خود و ارتباطات خارجی آن - بورنی
- ماجراجویی‌های لیدیه - اسکاروایت
- پایین کار: در پایان باید به سوالاتی در باره فرهنگ، سیاست و پویایی اقوام بین میداس و کوروش پاسخ داده شود. - درایکوت

**BIAA** British  
Institute  
at Ankara

Monograph 57  
2023

# From Midas to Cyrus and Other Stories

Papers on Iron Age Anatolia in Honour of  
Geoffrey and Françoise Summers



Edited by

**Catherine M. Draycott, Scott Branting,  
Joseph W. Lehner & Yasemin Özarslan**

**BIRI**

One of the  
British International  
Research Institutes

## مقدمه

کاترین ام. درایکوت

از مدت‌ها پیش این کتاب در حال تهیه بوده است. اندیشه تالیف آن برای اولین بار در سال ۲۰۱۲، زمانی که از خوش‌شانسی من با جف ۱ در مرکز تحقیقات تمدن‌های آناتولی دانشگاه کوچ در استانبول شرکت داشتم، برمی‌گردد. نه سال قبل از آن او را برای اولین بار ملاقات کرده بودم، زمانی که به عنوان یک دانشجوی سال اول دکتری و ماجراجو به جمع ایشان در کرکنیس داغ پیوسته بودم. در آن سال (۲۰۰۳ میلادی) بود که حفاری‌ها در ورودی بنای «مجموعه قصر»، نه تنها بر روی کتیبه‌هایی به زبان فریگیه‌ای، بلکه بر روی تندیسها نیز انجام شد و تاریخ فرهنگی «هلال هالیس ۲» در عصر آهن (ترکیه معاصر) را تغییر داد. من خوش‌شانس بودم که جف و فرانسوا<sup>۱</sup>، که اساتیدی پرشور و مشتاق کمک به دانش‌پژوهان هستند، که از من خواست تا متنی در مورد این یافته‌های شگفت‌انگیز تالیف کنم.

تقریباً همه مشارکت‌کنندگان در این جلد را از طریق جف و فرانسوا، یا در کرکنس، در طی بازدیدهایی ملاقات کردم، مانند زمانی که تیم پیترو کونیهولم ۴ سالانه برای نمونه‌برداری دندروکرونولوژیک ۵ می‌آمدند، یا در آنکارا یا کنفرانس آناتولی ۶ اسکی‌شهر

<sup>۱</sup> Geoffrey Summers

<sup>۲</sup> Halys Bend

<sup>۳</sup> Geoffrey and Françoise

<sup>۴</sup> Peter Kuniholm

<sup>۵</sup> لایسنجاری بر اساس دانش تخصصی

<sup>۶</sup> ششمین کنفرانس علمی عصر آهن در آناتولی در سال ۲۰۰۴ میلادی (۱۳۸۳ خورشیدی) ترکیه

در سال ۲۰۰۴ میلادی برگزار شد. برخی مانند کارولین اصلان<sup>۱</sup> و یاسمین اوزارسلان<sup>۲</sup>، و سپی لهنر<sup>۳</sup> به عنوان سخنران مهمان، در سمینار عصرآهن که به خواست جف تشکیل شد، شرکت کردند. این نوع اشتراک اجتماعی خودجوش پژوهش، هدیه گرانبهای جف و فرانسوا است. همانطور که کسانی که در آنکارا کار می کردند و نزدیک آنها زندگی می کردند، می دانند، آنها اغلب میزبان «دوره‌های» غیررسمی با غذاهای محلی، به همراه گفتگوهای علمی، بودند. اغراق نیست اگر بگوییم آنها نسلی از علما را شکل داده‌اند.

برای این منظور، نمایندگان آن نسل گرد هم آمدند تا این کتاب را در مورد موضوعی که برای هر دوی آنها عزیز است به جف و فرانسوا تقدیم نمایند (مخصوصاً جف) که دوره‌های آموزشی را در بین دانشجویان، دوستان، همکاران و مربیان برای ارائه مقالات تخصصی ارائه می‌دهد. برنامه‌های مناسبی برای کتاب در سال‌های ۲۰۱۵-۲۰۱۷ انجام داد، اما کار همچنان ادامه داشت و به جهت بررسی مجدد روش‌ها و ویرایش‌ها. از همه نویسندگان و ویراستاران، اسکات، سپی و یاسمین، تشکر عمیقی دارم. خواندن آثار آنها و کسب اطلاعات بیشتر در مورد موضوعی که جف و فرانسوا در آن چنین میراث بزرگی دارند بسیار لذت بخش بوده است. سایر دوستان و همکارانی که مجوزهایی برای تصاویر، عکس‌ها و مشاوره داده‌اند: آلتین چیلینگیراوغلو<sup>۴</sup>، بن کلازکو کسون<sup>۵</sup>، بریان روز<sup>۶</sup> و علی چیفچی<sup>۷</sup> کامل تشکر را دارم. همچنین از دست اندرکاران موسسه

<sup>۱</sup> Carolyn Aslan

<sup>۲</sup> Yasemin Özarlan

<sup>۳</sup> Seppi Lehner

<sup>۴</sup> Altan Çilingiroğlu

<sup>۵</sup> Ben Claasz Coockson

<sup>۶</sup> Brian Rose

<sup>۷</sup> Ali Çifçi

## ازمیداس تا کوروش و داستان‌های دیگر. مقالاتی در عصر آهن آناتولی

تحقیقاتی بریتیش آنکارا<sup>۱</sup> به ویژه تامار هدوس<sup>۲</sup>، و از مردم و مسئولان یوزگات<sup>۳</sup>، سورگون<sup>۴</sup> و شاهموراتلی<sup>۵</sup> تشکر می‌شود. ما از نویسندگان این کتاب و دوستانی که درگذشتند، به ویژه اسکار ماسکارلا<sup>۶</sup>، خانواده بسیار عزیز سامرز، و در آخر دیوید هاوکینز<sup>۷</sup>، قدردانی می‌کنیم. بسیاری دیگر هستند که در صفحات این کتاب نشان داده نشده‌اند، اما شخصیت‌های مهم داستان زندگی سامرز هستند. مطمئنم آنها به ما خواهند پیوست و از جف و فرانسوا به خاطر میراثشان و به خاطر آوردن چیزهای زیادی به زندگی ما تشکر می‌کنیم.

کارترین درایکوت، دورهام ۲۰۲۳

نقشه‌های این جلد توسط یاسمین اوزارسلان با استفاده از نرم افزار ArcGIS® توسط Esri ساخته شده است. ArcGIS® و ArcMap™ مالکیت معنوی Esri است و در اینجا تحت مجوز (۱۰.۶.۱) استفاده می‌شود. کپی رایت © Esri. تمامی حقوق محفوظ است. برای اطلاعات بیشتر در مورد نرم افزار Esri®، لطفاً به [www.esri.com](http://www.esri.com) مراجعه کنید.

نقشه‌های پایه با استفاده از داده‌های ماهواره‌ای زیر ایجاد شدند:

### ASTER

NASA/METI/AIST/Japan Spacesystems and U.S./Japan ASTER Science Team.  
ASTER DEM Product. ۲۰۰۱, distributed by NASA EOSDIS Land Processes  
DAAC, <https://doi.org/10.5067/ASTER/AST14DEM.003>

### SRTM

NASA JPL. NASA Shuttle Radar Topography Mission Combined Image Data Set.  
۲۰۱۴, distributed by NASA EOSDIS Land Processes DAAC,  
<https://doi.org/10.5067/MEaSURES/SRTM/SRTMIMG.003>

<sup>۱</sup> BIAA: British Institute at Ankara

<sup>۲</sup> Tamar Hodos

<sup>۳</sup> نام شهری در ترکیه Yozgat

<sup>۴</sup> نام محلی در ترکیه Sorgun

<sup>۵</sup> نام محلی در ترکیه Sahmuratlı

<sup>۶</sup> Oscar Muscarella

<sup>۷</sup> David Hawkins

## Preface

Catherine M. Draycott

This book has been a long time in the making. It was first dreamt of in 2012, when I was lucky enough to have a fellowship at the Research Center for Anatolian Civilizations (ANAMED) of Koç University, in Istanbul, together with Geoff. I had met him first nine years previously, when I had rolled up as a mature-but-green first-year PhD student volunteer at Kerkenes. It was in that year, 2003, that excavations at the monumental entrance to the 'Palace Complex' at the site came down on not only inscriptions in Phrygian, but sculpture, changing the cultural history of the 'Halys Bend' in later Iron Age Türkiye. I was fortunate that Geoff, and Françoise, are passionate teachers and keen to help early-career scholars, and that he asked me to co-author a publication on these marvellous finds.

Almost all of the contributors to this volume I met through Geoff and Françoise, either at Kerkenes, during visits, such as when Peter Kuniholm's team came through on a yearly basis to take dendrochronological samples, or outside, in Ankara or at the joyful Anatolian Iron Ages 6 conference held in Eskişehir in 2004. Some, such as Carolyn Aslan and co-editors Yasemin Özarlan, and Seppi Lehner as a guest speaker, participated in an Iron Ages seminar that Geoff established during our time at the RCAC/ANAMED. This kind of spontaneous social sharing of research is a precious gift of Geoff and Françoise; as those who worked and lived close to them in Ankara know, they often hosted informal 'symposia' with liberal food, of the eating and of the thinking variety. It is no exaggeration to say that they have shaped a generation of scholars.

For this, representatives of that generation came together to deliver to Geoff and Françoise this book on a topic dear to them both - especially Geoff of course - bringing in students, friends, colleagues and mentors to provide expert essays. Proper plans for the book were put in place in 2015-17, but work has been ongoing, and as is the way of edited volumes, participants have exercised their patience to the utmost. To all the writers and my co-editors, Scott, Seppi and Yasemin, I owe a debt of deep thanks. It has been a great pleasure to read their work and

learn more about a topic in which Geoff and Françoise have such a great legacy. Other friends and colleagues have contributed permissions for illustrations, photographs and advice: Altan Çilingiroğlu, Ben Claasz Coockson, Brian Rose, Ali Çiğçi, thank you. Thanks are also due to the editorial staff of the BIAA, in particular Tamar Hodos, and to the people and officials of Yozgat, Sorgun and Şahmuraftı. We honour authors in this book and friends who have passed away, in particular Oscar Muscarella, very dear to the Summers family, and most recently David Hawkins. There are many others that are not represented in the pages of this book, but who are important characters in the story of the Summerses' lives. They will, I am sure, join us in thanking Geoff and Françoise for their legacy, and for bringing so much into our lives.

C.M. Draycott, Durham 2023

Maps in this volume by Yasemin Özarlan were created using ArcGIS® software by Esri. ArcGIS® and ArcMap™ is the intellectual property of Esri, and are used herein under license (10.6.1). Copyright © Esri. All rights reserved. For more information about Esri® software, please visit [www.esri.com](http://www.esri.com).

Basemaps were created using the following satellite data:

### ASTER

NASA/METI/AIST/Japan SpaceSystems and U.S./Japan ASTER Science Team. ASTER DEM Product. 2001, distributed by NASA EOSDIS Land Processes DAAC, <https://doi.org/10.5067/ASTER/AST14DEM.003>

### SRTM

NASA JPL. NASA Shuttle Radar Topography Mission Combined Image Data Set. 2014, distributed by NASA EOSDIS Land Processes DAAC, <https://doi.org/10.5067/MEaSUREs/SRTM/SRTMIMG.003>

پر کردن فاصله بین نقاط باستانی آناتولی از قرن هفتم پیش از میلاد به بعد

## پر کردن فاصله بین نقاط باستانی آناتولی از قرن هفتم پیش از میلاد به بعد<sup>۱</sup>

کاترین درایکوت<sup>۲</sup>

مترجم منصورحمدالله‌زاده<sup>۳</sup>

### چکیده

یکی از معماهای متعدد گویش شناسی ایرانی این است که جدای از وام واژه‌های بی شمار عربی و غیره خارجی در فارسی، بسیاری از واژگان ایرانی در واژگان فارسی غیرفارسی هستند. گرامرهای تطبیقی می‌گویند، کلمه فارسی شاه، *šāh*، فارسی مناسبی نیست، زیرا شکلی که در فارسی مناسب انتظار می‌رود *\*šās* است. کلمه «شهر»، *šahr*، که در دوره‌های اولیه به معنای «پادشاهی» بود، باید در پارسی، *\*šas* می‌بود. *sang* "سنگ" به احتمال زیاد *\*hang* به جای بزرگ *\*buhurg*، *buzurg* و به جای *asp* 'اسب' *\*as* و به جای *asmān*، آسمان، *\*āhmān* و حتی به جای *Fārsī* فارسی، *\*Pāhlī*. همه این واژه‌ها و بسیاری دیگر که متعارف‌ترین معانی را می‌رسانند، با این یا آن قاعده در مورد آنچه که واج‌شناسی زبان فارسی درست می‌داند مخالف است، اما با آنچه در مورد واج‌شناسی ماد شناخته شده یا می‌توان استنباط کرد، موافق است. بر این اساس آنها ماد اعلام می‌شوند. و آنها را به جای تعلق به زبان غیر پارسی دیگر، به عنوان مثال اوستایی، که نسبت به پیشینیان ایرانی باستانی این واژه‌ها مانند ماد می‌داند، اعلام می‌کنند، زیرا اجداد برخی از آنها به ظاهر غیرفارسی هستند. از قبل در فارسی باستان، در زمانی، در حدود سال ۵۲۰ قبل از میلاد، زمانی که ایرانیان، مدتی قبل از اینکه امپراتوری وسیعی را از مادها تصاحب کرده بودند، احتمالاً تحت تأثیر واژگان اداری و عموماً فرهنگی مادها قرار گرفته بودند.

**کلید واژه‌ها:** ماد، فارسی باستان، هخامنشیان، واژگان مادی، قرن ششم پ.م.

<sup>۱</sup> این مقاله از منبع زیر می‌باشد: (۱-۱۱)

Draycott, C. M., Özarslan, Y., Lehner, J. W., & Branting, S. (۲۰۲۴). From Midas to Cyrus and Other Stories: Papers on Iron Age Anatolia in Honour of Geoffrey and Françoise Summers.

<sup>۲</sup> Ilya Gershevitch

mansour۰۰۱@gmail.com

<sup>۳</sup> دکتری تاریخ، پژوهشگر و مدرس در دانشگاه آزاد اسلامی



## پر کردن فاصله بین نقاط باستانی آناتولی از قرن هفتم پیش از میلاد به بعد

### *From Midas to Cyrus and Other Stories*

(and widely believed to be historical) King Midas of Gordion on the one hand, and the conquest of Anatolia by the Achaemenid Empire under Cyrus the Great – traditionally put at 547 BC – on the other. It is difficult to overestimate the importance of the Summers' work at Kerkenes for changing what we know about this period and drawing attention to it.

The aim of this book is to honour that contribution, but also to build on it by connecting relevant research on different areas of Anatolia, observing approaches and narrative frameworks that characterise pockets of scholarship, and tying together some key dynamics in Anatolia and beyond. Some chapters included here address other points, and there are areas it would be desirable to include, but it is our hope that this book will be a precursor to further synthetic work of this kind.

#### **A brief background**

What do we know about this period, ca 700–550 BC? Outside of Anatolia, it is a period known for increases in visibility, connectivity and specific cultural trajectories – the so-called 'Orientalising Period' in the Mediterranean. Although sites such as Lefkandi on Euboea show earlier long-distance material exchanges with the Levant (Lemos 2002; 2008), the seventh century BC is known for a significant uptake in habits such as reclining on fine couches to dine and drink wine, and the wearing and manufacturing of jewellery and luxury items modelled on the contemporary Eastern Mediterranean and West Asian fashion, encapsulated by the term 'Orientalising Period' (Burkert 1992; Riva, Vella 2006; Charalambidou, Morgan 2017). This is the century in which monumental figurative sculptures in stone start to be produced in Greek-speaking polities in the Aegean, which clearly shows wealthy families acquiring ideas and skills from Egypt to distinguish themselves in new ways among their own people (Taner 2003). This change in the quality of connectivity between the Aegean/Mediterranean and Egypt/the Levant comes at the time of the establishment of the Saite (26th) Dynasty in Egypt, which set up a new centre at Sais in the Nile Delta, and is credited with new trading patterns, as well as a cultural 'renaissance' harking back to the 'golden days' of Egyptian rule prior to the interruption of the Hyksos period of foreign rule over the land (Foehaw 2019).

In the Levant and North Syria, there were polities that had developed early in the Iron Age and persisted. In the latter, the 'Syro-' or 'Neo-Hittite' kingdoms – which shared a visual and material culture, if not always language – had developed from the early Iron Age or even the Late Bronze Age in the case of Carchemish, as a 'rump state' of the Hittite Empire (Osborne 2021). Similar material culture stretched into Cilicia and

Anatolia with the kingdoms of Tuwana and Tabal (see Aro, this volume), and as far as the Konya Plain (Osborne et al. 2020), but also to Gordion (Sams 1993) and Kerkenes, which may have some of the latest culturally 'Neo-Hittite'-related material of all (Draycott, Summers 2008; see also comments by Sams, this volume). By the seventh century the North Syrian polities, with their massive walled cities and their monumental palatial buildings and sculptures, were under the control of the Assyrian kings. Although they continued to exist, the usual text-led historical narratives tend to swing the spotlight onto the involvement of the Assyrians in Cilicia and Anatolia: Cimmerian invasions, the fall of Midas and the rise of the Lydian kingdom (see the Gateses, Aro and Adalı, this volume).

So-called Phoenician, Jewish and 'Philistine' settlements in the south are somewhat less archaeologically visible, although 'the Phoenicians' are credited in Greek tradition with prowess as sea traders, and have been seen as at least partly responsible for the 'Orientalising' phenomenon in the Aegean and Mediterranean (Mathiäus 1999; Markoe 2005; Quinn 2017). Here the Assyrians also dominated in the seventh century, King Esarhaddon attacking and installing a governor at Sidon in ca 677 BC. This formed a base from which Egypt could be attacked. Egypt eventually repelled the Assyrians under the first of the Saïtes, Psamtik (Greek Psammetichus), according to Herodotus (2.152.3–5) with the aid of Ionian Greek and Carian mercenaries – part of the increased connectivity between 'Greece' and Egypt at this time. After the fall of the Assyrian capital Nineveh to the Medes and Babylonians (and Cimmerians or Scythians) in 612 BC, Sidon was briefly held by the Saïtes of Egypt, and then by Babylon. It is during this period that the archaeologically-known sanctuary of the healing god Eshmun at Bustan esh-Sheikh, near Sidon, seems to have been developed (see e.g. Moscati 2001), before more significant elaboration in the succeeding Persian period. We also know of several Levantine polities active at this time from the Bible, such as Judah, and of the destructions wrought by Nebuchadnezzar and deportations of populations to Babylon.

In Mesopotamia, Assyria was obviously a dominant power until 612 BC, under the kings Sennacherib, Esarhaddon, Ashurbanipal and some more shadowy figures as its power waned in the last third of the seventh century. Meanwhile, Babylon, in lower Mesopotamia, gained prominence under its kings, notably Nebuchadnezzar, mentioned above, whose long reign encompassed great building programmes within the city, including the Ishtar Gate and the famed 'hanging gardens' (although see Dalley 2013 arguing they should be at Nineveh). The last Neo-Babylonian king, Nabonidus, usurped the

## Chapter 1: Draycott, Introduction

throne during a series of short-lived rulerships after Nebuchadnezzar and reigned from 556 to 539 BC, when the Achaemenid Persians under Cyrus conquered the city. His period is associated with a shift in religious practice, honouring Sin above the traditionally principal god Marduk, dedicating resources to the building of temples to that god, and in the process conducting what is sometimes held to be the first known archaeological work.

To the northeast and north of Anatolia, history and archaeology are more shadowy: the Medes in Iran and the Cimmerians from the Steppe are covered by contributors to this book (Tuplin, Adalı and Burney), and represent significant problems in the archaeology and history of this period. In Anatolia, the narrative has been dominated by the rise of the Lydian kings – the Mermnad Dynasty at Sardis. This is often framed as filling a power lacuna after the death of Midas and the rule of Gordion in the early seventh century (e.g. Mellink 1991). Herodotus (1.6–13) tells the well-known tall tale of the first of these kings, Gyges's usurpation of the throne, having killed Candaules, on whose undressing wife he had spied (see Berndt, this volume). Much later, Plutarch (*Quaestiones Romanae* 45) notes that Gyges was said to have been aided in his takeover by an Arselis of Mylasa in Caria.

Most of what is known of these kings consists of tales of territorial expansion: Gyges expanded Lydian territory to the coast, conquering the Greek city of Colophon and the Troad, or parts of it. He was in contact with Psammetichus in Egypt, with whom Assyrian sources say he (Gugge, King of Luddi) concluded a treaty, but he also reached out to Assurbanipal (r. 668–631) for help against the 'Cimmerians' (Pedley 1972; Cogan, Tadmor 1977: 292–93, 295). He was initially successful against them, but was eventually killed by the forces of Tudammis/Lygdammis (Lipinski 1998; Adalı, this volume) in around 644 BC. Still, he was succeeded by several generations of kings who continued to expand Lydian territory up to the Halys, according to Herodotus (see Tuplin, this volume), culminating with Croesus, who finally lost the kingdom to the Persian Cyrus.

Its expansion, and its links with Caria (see also Yakybovich 2017) and with Egypt hint that Lydia was tied into, and perhaps key in, the cultural phenomena of expanded networks and monumentality that characterise the seventh-century Mediterranean (see also Mitten 1996). One might have the impression that this should be an age of increasing light, not dark; that this Lydian kingdom should be highly visible, archaeologically – full of the monumentality one sees emerging in the Mediterranean. This is in part true. Investment in very monumental masonry at Sardis, the seat of these kings,

is apparent in tombs – the three largest tumuli in the large tumulus cemetery at Bin Tepe are attributed traditionally to Mermnad kings – and in giant terraces on the slopes of the hillside city (Hanfmann 1977; Roosevelt 2009; Ratti 2011; Högemann 2018; Eren 2022 and forthcoming). We also know that the city was surrounded by surprisingly high and massive mud-brick walls and dotted with buildings adorned with colourful and image-rich architectural terracotta tiles (Roosevelt 2009; Högemann 2018). Pottery can tell us about the trade, and the eating and commensality culture of the city (Greenewalt Jr. 1970; Ramage 1983; 1986; Greenewalt Jr., Gusmani 1997; Schaeffer et al. 1997) and a special pottery vessel with 'marbled' surface decoration, the lydion, is indicative of Sardis's own products and exports (Greenewalt Jr. 1968; Gürtekin-Demir 2002, but see also Gürtekin-Demir et al. 2022). Literary sources indicate the city was a bustling hub, and of course the city's gold working and coin production are famous (Ramage et al. 1999). Houses found buried under the collapse of the wall attributed to the Persian breach of the city show more humble industry (Greenewalt Jr. 1992).

Despite these finds, though, much – even most – of Mermnad Sardis is still archaeologically murky. Most of the city within its huge walls, for instance, remains buried many metres under today's ground level, visible only through small key hole excavations. Recent studies of even small finds have much to offer (e.g. Dusingberre 2017), however, and we look forward to further discoveries of the Mermnad city. Other well-explored sites such as Gordion are also 'darker' in this period. Although the Küçük Höyük fortress there has long been attributed to the 'Lydian period' (Kobler 1980; Voigt, Young Jr. 1999; Voigt 2007), the redating of the major destruction level at that site, bringing it to ca 800 BC, means that 'Middle Phrygian' Gordion did not arise in the seventh century, after the death of Midas and a supposed Cimmerian attack on the city, as had long been thought, but in the eighth century BC (the period dates being 800–ca 550 BC). This has the result of making the seventh century, if anything, *more* obscure. The period treated in this book is bracketed, it would seem, by two attacks: one ca 700 BC, which brought to an end a settlement on the North Ridge in the Outer Town, the area thereafter used as a cemetery, and another at the Küçük Höyük, associated with the Persian army of Cyrus in about 550 BC (see Rose et al., forthcoming for a full exploration of Middle Phrygian Gordion; Digital Gordion, Iron Age Gordion, Middle Phrygian Gordion; and Sams and Codella, Voigt, this volume, for contrasting interpretations of seventh-century horizons at the city).

*From Midas to Cyrus and Other Stories*

Fig. 1.2. Reconstructed plan of the urban layout of Kerkenes, showing the full urban development within the walls (by Scott Branting).

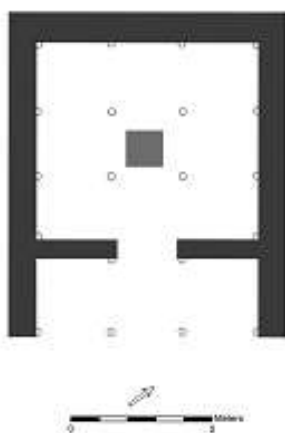


Fig. 1.3. Reconstructed ground plan of an excavated megaron building in the lower city (courtesy Kerkenes Project).

**Light at Kerkenes**

New understandings of seventh- and early-sixth-century Anatolia would not be possible without the immense amount of work put into the exploration of Kerkenes by the Summerses. Year after year for some 19 years they tirelessly won the funding – never guaranteed – required to run surveys and excavations at the site. They were pioneering in the use of remote sensing and cutting-edge digital methods (Branting et al., this volume, provide an important overview of these innovations and their role in archaeology in Türkiye). Numerous students were trained to the very highest calibre through their work at the site, and on post-excavation outputs from the small Kerkenes office at METU in Ankara. Besides formal publications, the Summerses have long been champions of publicly-accessible dual-language dissemination of information, through both the Kerkenes website and also the *Kerkenes News* – always well-regarded by academics and non-specialists alike for its high standards, but requiring that extra effort to produce. And alongside her manifold archaeological contributions, Françoise, an architect and lecturer in architecture at METU, also conducted important eco-architectural research and community work, experimenting with building materials and product manufacture with the people of Şahmuratlı village, who can rightly be called the ultimate patrons of the Kerkenes Project (see Branting et al., this volume, for more details).

Discoveries at Kerkenes have shed much-needed light on this dusky period, and have changed the impression of its cultural geography and texture, nuancing notions about language groups known from written sources. It is an exceptionally large site, with almost 7km of walls laid out along ridges around the site, in a way resembling those of Hattusa/Boğazköy, not that far to the north (Fig. 1.1; for Boğazköy see Seeber, Genz, this volume). Within, remote sensing and geophysical prospection have shown that the space was packed with buildings, including ‘megarons’ in compound clusters (Figs 1.2–1.3) and monumental ‘columned halls’ in a palatial sector overlooking the lower slopes from the southern heights (Branting et al., this volume, provide good discussion on the city planning; on halls and the palace sector see Summers 2007 and 2022). Pottery, small finds and the stratigraphy of the building programmes at the site suggest that it was occupied for only one or two generations. If correctly identified as the city of ‘Pteria’ in Herodotus (1.76), this makes it an unexpected monumental and organised foundation of the seventh or early sixth century BC – a powerful polity, contemporary with Mermaid Sardis (see, however, Oreshko 2021: 299–302, with further references, contesting the identification and asserting an eighth-century date for the site).

## Chapter 1: Draycott, Introduction

As Charles Burney asks in this volume: Who occupied Kerkenes? In 2003, some of the most sensational finds from the site were discovered at the area known as the 'Palace Gate', and included sculpture and inscriptions (Draycott, Summers 2008). The sculpture has some links to 'Neo-Hittite' sculpture, but also to sculpture known in central Anatolia (see also comments by Sams, this volume). The script and language of the inscriptions, including monumental stone inscriptions and graffiti on pottery, are Phrygian, or what we call Phrygian (Brixhe, Summers 2006; Brixhe in Draycott, Summers 2008). Geoff has pointed out connections

between the material culture of Kerkenes and that of the Phrygian Highlands west of Gordion (Summers 2006a; 2006b; 2018b), where defensive sites and even the famed rock-cut votive façade monuments cut into the tufa cliff-sides could, it has been argued, belong to the 'Lydian' period (Berndt-Ersöz 2006; Summers 2018a).

At the same time, names in the stone inscription (cover photo and Branting, this volume, fig. 3.10), *Masa*, the dedicator, *Urgis*, his father, *Tato* and *Uwa*, seem to be both Phrygian and Luwian-related (Brixhe in Draycott, Summers 2008: 71-75; Oreshko 2021 argues *Masa* is Phrygian, contra Brixhe, while *Urgis* could be Lydo-

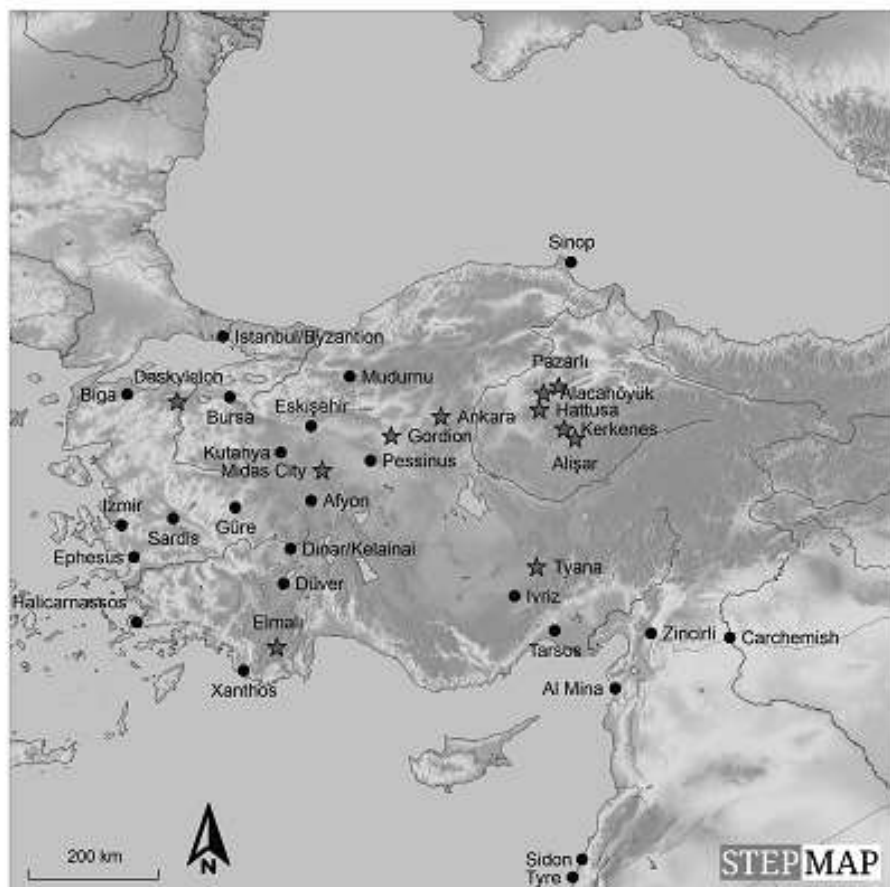


Fig. 1.4 Map showing the spread of inscriptions in Phrygian script and language (by C.M. Draycott using Stepmap.com).

*From Midas to Cyrus and Other Stories*

Phrygian). The onomastic-language mix points to a blended ethno-culture that scholars are now suggesting may be a long-standing part of central Anatolia (Oreshko 2021, who additionally connects *Masa Urganos* [Masa son of Urganis] to a man named in the HL PORSUK inscription).

If the occupants of Kerkenes were a different 'Phrygian' polity than those who lived west of the Halys, at Gordion (on multiple Phrygian polities see comments in Draycott 2019 and Oreshko 2021: 286), there would still also appear to be an emergence of a broadly linked 'pan-Phrygian' material, visual and epigraphic culture that links polities from Daskyleion, the Phrygian Highlands and Elmalı further west to Kerkenes east of the Halys (Fig. 1.4). (On material and visual culture see also Sams and Berndt, this volume.) This seventh–sixth century 'Phrygian' phenomenon begs wider recognition.

**Contributions to understanding the period**

As noted at the beginning, a core aim of this book is to facilitate a new synthetic paradigm of the middle to later Iron Age Anatolia, bringing together pertinent data, old and new, evaluating scholarly narratives and epistememes, and joining up some key dynamics in Anatolia and beyond (cf. Hall, Osborne 2022; Oreshko, Cahill, forthcoming). Besides drawing attention to the above-noted post-Midas Phrygian phenomenon, there are two notable observations that this book has enabled as an edited collection of papers by major scholars in the field. The first concerns narrative constructions: on one level there are scholars who are cautious of historicism and others who are keen to connect archaeological findings to larger historical grand narratives. Then, among the latter, one set of narratives is about invasions and demise, usually associated with inland and eastern Anatolia, and political history known from textual sources. The other, more often associated with Western Anatolia and network theory prevailing in Aegean and Mediterranean archaeology, is about expansion and greater connectivities. This book issues a challenge for these approaches to be bridged in scholarship, so that historically significant phenomena can be appreciated without fear of fallacious deference to textual sources. Along these lines, the second significant observation of this book is that regardless of such narrative bends, there are tantalising hints among the papers that 650 BC, which is also the time of the rise of the Lydian king Gyges, the Saites in Egypt and Mediterranean monumentality, was a widespread juncture of significance. This sets an agenda for further examination of conditions and connections at around this time.

The individual papers each have significant insights and implications for continuity, chronology and intellectual frameworks of understanding. Geoff himself has highlighted several of these topics as key areas of

interest, such as Cimmerian incursions and the demise of Urartian and Tabalian polities (Summers 2018a). In fact, as Sanna Aro asks here, is it correct to see Tabal and Tuwana as having disappeared as prominent entities by the seventh century, or might some of the material from sites such as Göllüdağ date to the seventh century and the time of the ruler known as Mugallu and his son? The demise of these vibrant kingdoms, she suggests, may be attributed not to *early* seventh-century Cimmerian invasions, but perhaps to the *later*, mid-seventh-century, better-attested battles – those that involved Gyges of Lydia. Particularly intriguing, and tallying with the ethno-cultural blending noted above, is her tentative suggestion that this late Tabalian/Tuwanian kingdom could have used Phrygian inscriptions, represented in the now-lost Black Stones of Tyana. She also notes fragments from Kululu, Sivas and Palanga (the last of which has a hieroglyphic Luwian [HL] inscription on it) even show zig-zag folds similar to those seen in the drapery of *sixth-century* BC Greek sculpture.

Charles Burney adds to this picture of continuity, asserting his view that Urartu's demise should be in the late seventh/early sixth century, rather than around 640 BC, even if there was dynastic change potentially related to the beginnings of 'Armenia' at that time. Kenneth Sams's chapter also argues that Anatolian 'Neo-Hittite' visual culture may have lived on into the first half of the seventh century, its demise coinciding with changes in use of space at Gordion such as the abandonment of cellars on the citadel and the use of the formerly wealthy residential area on the North Ridge as a cemetery. This he links to a Cimmerian attack not at the time of Midas, but later. He goes on to argue that this should put Kerkenes in this earlier seventh century period, but leaving that aside, the extension of 'Neo-Hittite' visual culture into the seventh century is appealing.

Although it may be argued that down-dating requires firmer evidence, it is important to consider whether a lack of monumental visibility in the seventh century, interpreted as demise, may be a product of archaeological models more than archaeology. Compare the 'archaic gap' on Crete, where scholars are realising that a lacuna in pottery evidence for the sixth century BC may be a product of their assumptions that Cretan sixth-century material culture should follow patterns of other parts of the Greek world, and that sixth-century pottery should differ in style from seventh-century BC Cretan pottery (Erickson 2014). Debates over the dating of sculpture, rock-cut votives in the Phrygian Highlands, inscriptions and the people they name are implicated (e.g. for the last, Oreshko 2021, 287–88 notes that Simon's 2013 dating of the HL PORSUK inscription to the seventh century is unsubstantiated, and as noted

*Chapter 1: Draycott, Introduction*

wants to date the Kerkenes inscription to the eighth century. Berndt, on the other hand, dates the Phrygian rock-cut inscriptions in the Highlands to the sixth century BC, attributing them to Lydian kings rather than the period of Midas: Berndt-Ersöz 2006: 126-31; Draycott 2019: 199, commenting; on the Phrygian votives see also Berndt, this volume).

As noted above, other contributors here are less keen to associate archaeological horizons with events and people recounted in textual sources, and more concerned with urban development and material culture. Kerkenes is anomalous for the extent of the city plan that is known through surveys at the site (Branting et al., this volume), but Kim Codella and Mary Voigt's meticulous synthesis of the small peep-holes through into Middle-Phrygian domestic evidence from Goedion complements Sams's discussion of changing uses of spaces at the site. They also see change in the seventh century BC, and especially interesting in their chapter is the new light they bring onto 'Lydian'-period Gordion, showing a change in urban and, seemingly, social structure: maintenance but also less care for the megarons that dominated the citadel during its heyday, and an increase in smaller, but still well-provisioned houses with increasing signs of close relations with Sardis and Lydia - including one case of Lydian-style puppy sacrifice!

Jürgen Seeher and Hermann Genz are also cautious of linking changes at the site of Boğazköy with literary traditions, both of the Cimmerians and the Persians. And although Phrygian graffiti were found at the site, they are equally cautious about identifying the inhabitants as 'Phrygians', especially since the pottery is only partially related to that at Gordion, having more in common with other sites in the Halys Bend, including Kerkenes. Their chapter provides a clear summary of the settlement and material culture at the former Hittite capital during what they call the Late Iron Age, or Büyükkale 1a-c, so called after the main settlement area at the site in this period. The period sees the erection of fortified areas at Büyükkale and Sığdır, with a hierarchy in residential structures within, especially notable in a particularly large building at the Büyükkale, as well as a later Iron Age (Büyükkale 1a) monumentalised compound at Nişantepe. At Büyükkale, amendments to gates go down into the sixth century, when the famous 'Kybele' and musicians sculpture, as well as a semi-ionic, Phrygian-style idol were set up in a gate chamber - a move strikingly similar to the erection of a statue and idol in the Cappadocia Gate at Kerkenes (Summers 2018b; 2021: 39-41, 55-72; Berndt, this volume).

Marie-Henriette and Charles Gates show that in the seventh century there was a change to a maritime economy at Kinet Höyük, with fish as a food source,

industry involving food, and imports from the Levant, North Syria and the Aegean. This continued, although perhaps in a slightly reduced way, into the sixth century, with no sign of political upheavals, attacks or occupations heard of in literary sources for the Neo-Babylonian period. A singular monumental sixth-century rock-cut tomb at Meydancikkale may be tied into burgeoning monumentality in the Mediterranean and inland in Anatolia. On the northwest coast of the Anatolian peninsula, Carolyn Aslan points to ca 650 BC as a watershed point at Troy, associated with destruction at the site, but independent of the Cimmerian invasion narrative. Rather, it is associated with the 'colonisation' period and movement of people in the Aegean and Mediterranean; she uses network terminology to contrast a 'small world', which at around 650 BC was integrated into larger regional dynamics, with increasing territorial disputes into the sixth century BC. Hisarlık itself becomes less prominent, relatively humble, while there is growth in other settlements and a quick succession of new types of Attic and Ionian ceramic wares. It may be in this period post 650 BC that stories of Trojan heroes were attached to tumuli and hills, creating the legendary landscape of the Troad, even if there is little sign that 'Troy'/Hisarlık itself was seen as a key site in that framework.

Two chapters here are particularly important for their interventions concerning protagonists in literary narratives about this period, that of late have tended to be dismissed as 'mirages'. Selim Adalı deftly lays out the sources, the terms and the complexities of chronologies and political geographies associated with 'the Cimmerians'. They may be in many respects a 'mirage'; however, he points out, it is also clear that Tugdammē/Lygdammis was imagined to be a major force at a time when other charismatic leaders were arising, and potentially had a power base in the Konya Plain. In Christopher Tuplin's chapter, the Median Empire strikes back. Revisiting the argument about whether such an empire ever existed, he argues that if not an 'empire' or even a 'state', per se, the sources and traditions around the Medes suggest a powerful entity, which may have extended its influence as far as the Halys. Importantly, this implicitly dismantles a rather monolithic view of 'the Medes' and binary true/false approaches to Herodotus's *logos* (compare Bembeck 2019 in this respect).

A final chapter that is directly relevant to the period 700-550 BC here is contributed by Susanne Berndt, who revisits her interpretation of rock-cut votive façade monuments with shafts, erected in the Phrygian Highlands. Whereas she has in the past (Berndt-Ersöz 1998) suggested the shafts could have accommodated the

## پر کردن فاصله بین نقاط باستانی آناتولی از قرن هفتم پیش از میلاد به بعد

### *From Midas to Cyrus and Other Stories*

delivery of oracles, and were thus primarily aural apparatuses, she here amends this, arguing that they may rather have had a primarily visual function, allowing epiphanies of images of the goddess in the shafts. This, she argues, was a revival of an older Anatolian Hittite and Early Phrygian tradition in which the deity was not freely viewable, at some point in the Middle Phrygian period, when statues and reliefs of the goddess had come into production. This suggests social tensions concerning the visibility of the goddess. One might wonder whether this further indicates the development of a mystery cult that had a role in social structuring in the seventh century.

#### **Other stories**

Alongside these chapters are four interventions on Iron Age Anatolia that lie outside or straddle the 'Midas to Cyrus' frame. David Hawkins and Mark Weedon's chapter complements Aro's in addressing Tabalian chronology, although for earlier times. They consider the HL inscriptions naming 'Great Kings': *Wasusarma* and his father *Tuwati*, and *Harpalawa* on the one hand; and *Hartapu* on the other, arguing for the dating of most to the eighth century BC, with the exception of KIZILDAG 4. They thereby posit both an earlier, 12th-century *Hartapu* (of that last inscription) and a later eighth-century namesake who authored three others, and used archaising features to emphasise links to the past. Their dating of KIZILDAG 4 to the 12th century, it should be noted, is unaffected by the fact that both it and the recently-found eighth-century *Hartapu* inscription from Türkmen-Karaböyük (Goedegebuure et al. 2020; Osborne et al. 2020), both seem to mention the *Muška* (a word associated with Phrygians in some West Asian inscriptions; see Hawkins, Weedon 2021). One wonders if the use of that word could be another 'archaising' affectation.

Peter Kuniholm, Charlotte Pearson and Tomasz Wąsny's contribution also addresses chronology, here directly impacting on the Midas to Cyrus time frame in showing that despite unpromising samples, the Kerkenes material has significantly enabled the extension of the dendrochronological sequence past 745 BC, KER-10BC from the Cappadocia Gate being dated to shortly after 629 BC. This impacts recent arguments about the dating of Kerkenes on the grounds of onomastics in the epigraphy noted above (Oreshko 2021). The chapter also importantly includes a revised date for the cutting of the timbers of the Tatarlı tomb in southwest Phrygia (Summerer, von Kienlin 2010) to 480 BC. Yılmaz Erdal's chapter throws light onto a less monumental, less considered aspect of cultural life in Iron Age Anatolia: medicine. Erdal points out very rare cases of boring-and-cutting trepanation in middle Iron

Age eastern Anatolia, which are otherwise only known of in later Greco-Roman texts in the 'old world'. This begs questions about the role of later Iron Age Anatolia, for which we as yet lack much osteoarchaeological evidence at all, in the transmission and development of these surgical procedures.

Last, but by no means least, Oscar Muscarella revisits a topic in which he is a noted expert: the illicit antiquities trade. In his typical 'writerly' mode, he engages the reader in the Mystery of the Lydian Hoard – a large group of goods from tombs of the Achaemenid Persian period in eastern Lydia, which found their way into the collection of the Metropolitan Museum in New York. Muscarella's role in uncovering this has never been fully acknowledged, but his chapter does more than that; interweaving the twin evils of class entitlement and cultural chauvinism, his is a tale that is perpetually pertinent for archaeology, and resonates with prevailing social concerns in the third decade of the 21st century.

#### **Organisation**

Following a bibliography of the work of the Summeresses, the chapters are packaged in a way that cross-cuts separation into the period from Midas to Cyrus on the one hand and 'other stories' on the other, to make sets. The first three sections group chapters geographically, the Halys Bend in the first, Gordion and Phrygia in the second, and sites and regions west to east (the Troy and the Troad; Tabal and Tuwana; and Kinet Höyük and Cilicia) in the third. A fourth section groups chapters on some broader cultural practices (religion and medicine). Specifically chronological interventions are grouped in section five, and traditions of invaders in section six. The final section, 'Mentors' Meditations', pairs chapters that are thematically unrelated, but which are connected in being contributed by two of the discipline's most senior scholars and mentors to Geoff – his university teacher, in the case of Charles Burney – and in incorporating personal accounts.

As noted, there are areas that would be desirable to bring into a comparative framework including, for instance, Lycia, in Southwest Türkiye (Fig. 1.4), which starts to become archaeologically visible in the second half of the seventh century BC (see des Courtis 2011), and which requires extensive evaluation not possible to do here. There is much more to explore about chronological horizons, connections between regional dynamics and the ethno-cultural modelling of Anatolia at this time. It is our hope that this book serves as recognition of Geoff and Françoise's legacy, and prompts more synthetic work in this mould, picking up their torch and shedding more and more light on an age ever less dark.

## Chapter 1: Draycott, Introduction

## Bibliography

- Bernbeck, R. 2019: "Squatting" in the Iron Age: an example of third space in archaeology' *eTopoi* 8: 1-20
- Berndt-Ersöz, S. 1998: 'Phrygian rock cut façades: a study of the function of the so-called shaft monuments' *Anatolian Studies* 48: 87-112
- 2006: *Phrygian Rock-cut Shrines: Structure, Function, and Cult Practice*. Leiden, Brill
- Brixhe, C., Summers, G.D. 2006. 'Les inscriptions Phrygiennes de Kerkenes Dağ (Anatolie Centrale)' *Kadmos*: 1-43
- Burkert, W. 1992: *The Orientalizing Revolution: Near Eastern Influence on Greek Culture in the Early Archaic Age*. Cambridge, MA, Harvard University Press
- Churalambidou, X., Morgan, C. (eds) 2017: *Interpreting the Seventh Century BC: Tradition and Innovation*. Oxford, Archaeopress
- Cogan, M., Tadmor, H. 1977: 'Gyges and Ashurbanipal: a study in literary transmission' *Orientalia* 46: 65-85
- Dalley, S. 2013: *The Mystery of the Hanging Garden of Babylon: An Elusive World Wonder Traced*. Oxford, Oxford University Press
- Des Courtis, J. 2011: 'Xanthos archaïque: une survivance du système palatial archaïque jusqu'au Ve siècle a.C.?' in L. Summerer, A. Von Kienlin, A. Ivantchik (eds), *Kelainai – Apameia Kibotos: Stadtentwicklung im anatolischen Kontext. Akten des Kolloquiums, München 2 April-4 April 2009*. Bordeaux, De Boccard Editions Ausonius: 359-68
- DeVries, K. 1988: 'Gordion and Phrygia in the sixth century BC' *Source: Notes in the History of Art* 7 3/4 (Special Issue: Phrygian Art and Archaeology): 51-59
- 2008: 'The age of Midas at Gordion and beyond' *Ancient Near Eastern Studies* 45: 30-64
- Digital Gordion: *Iron Age Gordion: Middle Phrygian Gordion* <https://www.penn.museum/sites/gordion/iron-age-gordion/> (last accessed 13.07.2022)
- Draycott, C.M. 2019: 'Activating the Achaemenid landscape. The Broken Lion Tomb (Yılan Taşı) and the Phrygian Highlands in the Achaemenid Period' in G.R. Tsatsikhladze (ed.), *Phrygia in Antiquity: From the Bronze Age to the Byzantine Period*. Leuven, Peeters: 189-218
- Draycott, C.M., Summers, G.D. 2008: *Kerkenes Special Studies I. Sculpture and Inscriptions from the Monumental Entrance to the Palatial Complex at Kerkenes Dağ, Turkey* (OIP 135). Chicago, Oriental Institute
- Dusinberre, E.R.M. 2017: 'Administration, interaction, and identity in Lydia before the Persian Empire: a new seal from Sardis' *Bulletin of the American Schools of Oriental Research* 378: 95-111
- Eren, G. 2022. *Make Place for thy Lydian Kings. Monumental Urban Terraces of Iron Age Sardis*. PhD dissertation, Boston University
- forthcoming. 'Building an elite identity: monumental architecture in early Lydian Sardis' in R. Oreshko, N.D. Cahill (eds), *Sardis Studies I. Between Sardis and Gordion: Aspects of Culture and Society in Pre-Hellenistic Lydia and Phrygia*. Cambridge, MA, Harvard University Press
- Erickson, B. 2014: 'Mind the gap: Knossos and Cretan archaeology of the 6th century' in O. Pilz, G. Seelentag (eds), *Cultural Practices and Material Culture in Archaic and Classical Crete: Proceedings of the International Conference, Mainz, May 20-21, 2011*. Berlin, De Gruyter: 67-90
- Forsshaw, R. 2019: *Egypt of the Saite Pharaohs, 664-525 BC*. Manchester: Manchester University Press
- Goedegebuure, P., Van Den Hout, T., Osborne, J., Massa, M., Bachhuber, C., Şahin, F. 2020: 'TÜRKMEN-KARAHÖYÜK I: a new hieroglyphic Luwian inscription from Great King Hartapu, son of Mursili, conqueror of Phrygia' *Anatolian Studies* 70: 29-43
- Greenewalt Jr., C.H. 1968: 'Lydian vases from western Asia Minor' *California Studies in Classical Antiquity* 1: 139-54
- 1970: 'Orientalizing pottery from Sardis' *California Studies in Classical Antiquity* 3: 55-89.
- 1992: 'When a mighty empire was destroyed. The common man at the fall of Sardis, ca 546 BC' *Proceedings of the American Philosophical Society* 136: 247-71
- Greenewalt Jr., C.H., Gusmani, R. 1997: 'A Lydian canoe-shaped vessel from Sardis' *Anadolu - Anatolia* 23: 195-220
- Gürtekin-Demir, R.G. 2002: 'Lydian painted pottery at Daskyleion' *Anatolian Studies* 52: 111-43
- Gürtekin-Demir, R.G., Mommsen, H., Kerschner, M. 2022: 'Regional Lydian pottery at Daskyleion: testing stylistic classification by chemical analysis' *Anatolian Studies* 72: 97-116
- Hall, J.M., Osborne, J. (eds) 2022: *The Connected Iron Age. Interregional Networks in the Eastern Mediterranean, 900-600 BCE*. Chicago, The University of Chicago Press
- Hanfmann, G.M.A. 1977: 'On the palace of Croesus', *Festschrift für Frank Brommer*. Mainz, von Zabern: 145-54
- Hawkins, J.D., Weeden, M. 2021: 'The new inscription from Tirkmenkahbüyük and its historical context' *Altorientalische Forschungen* 48.2: 384-400

پر کردن فاصله بین نقاط باستانی آناتولی از قرن هفتم پیش از میلاد به بعد

*From Midas to Cyrus and Other Stories*

- Högemann, P. 2018: *Lydien: ein altanatolischer Staat zwischen Griechenland und dem Vorderen Orient*. Berlin, De Gruyter
- Köhler, E.L. 1980: 'Cremations of the Middle Phrygian Period at Gordion' in K. DeVries (ed.), *From Athens to Gordion. Papers of a Memorial Symposium for Rodney S. Young, Held at The University Museum, May 3rd, 1975*. Philadelphia, University of Pennsylvania Museum: 65-89
- Lemos, I.S. 2002: *The Protoegeometric Aegean: The Archaeology of the Late Eleventh and Tenth Centuries BC*. Oxford, Oxford University Press
- 2008: 'Lefkandi auf Euböa. Licht in den "dunklen Jahrhunderten"', *Zeit der Helden. Die "dunklen Jahrhunderte" Griechenlands 1200-700 v.Chr. Katalog zur Ausstellung im Badischen Landesmuseum Schloss Karlsruhe 25.10.2008-15.2.2009*. Darmstadt, Primus: 180-89
- Lipinski, E. 1998: 'Gygès et Lygdamis d'après les sources néoassyriennes et hébraïques', *Proceedings of the 34th International Assyriology Congress, Istanbul 6-10 July 1987*. Ankara: Türk Tarih Kurumu Yayınları: 159-65
- Markoe, G. 2005: *The Phoenicians*. London, Folio Society
- Matthäus, H. 1999: 'The Greek symposion and the Near East: chronology and mechanisms of cultural transfer' in R.F. Docter, E.M. Moormann (eds), *Classical Archaeology towards the Third Millennium: Reflections and Perspectives. Proceedings of the 15th International Congress of Classical Archaeology, Amsterdam, July 12-17, 1998*, Amsterdam, Allard Pierson: 256-60
- Mellink, M.J. 1991: 'The native kingdoms of Anatolia', *Cambridge Ancient History 3, Pt. 2. The Assyrian and Babylonian Empires and other States of the Near East from the Eighth Century to the Sixth Century BC*. Cambridge, Cambridge University Press: 619-65
- Mitten, D.G. 1996: 'Lydian Sardis and the region of Colchis. Three aspects', *Sur les traces des Argonautes. Actes du 6e Symposium de Vani (Colchide), 22-29 septembre 1990*. Paris, Belles Lettres: 129-39
- Moscati, S. 2001: *The Phoenicians*. London, I.B. Taurus
- Oreshko, R. 2021: 'Phrygians in Disguise: Onomastic evidence for Phrygian-Anatolian ethnocultural contact in hieroglyphic-Luwian inscription PORSUK and elsewhere' *Res Antiquae* 18: 283-316
- Oreshko, R., Cahill, N. (eds) forthcoming: *Sardis Studies I. Between Sardis and Gordion: Aspects of Culture and Society in Pre-Hellenistic Lydia and Phrygia*. Cambridge, MA, Harvard University Press
- Osborne, J.F. 2021: *The Syro-Anatolian City-states: An Iron Age Culture*. New York, Oxford University Press
- Osborne, J.F., Massa, M., Şahin, F., Erpehlivan, H., Bachhuber, C. 2020: 'The city of Hartapu: results of the Türkmen-Karaböyük Intensive Survey Project' *Anatolian Studies* 70: 1-27
- Pedley, J.G. 1972: *Ancient Literary Sources on Sardis*. Cambridge, MA, Harvard University Press
- Quinn, J.C. 2017: *In Search of the Phoenicians*. Princeton, Princeton University Press
- Ramage, A., Craddock, P.T., Cowell, M. 1999: *King Croesus' Gold: Excavations at Sardis and the History of Gold Refining*. London, British Museum
- Ramage, N.H. 1983: 'A Merrythought Cup from Sardis' *American Journal of Archaeology* 87: 453-60
- 1986: 'Two new Attic cups and the siege of Sardis' *American Journal of Archaeology* 90: 419-24
- Ratné, C.J. 2011: *Lydian Architecture: Ashlar Masonry Structures at Sardis*. Cambridge, MA, Harvard University Press
- Riva, C., Vella, N.C. 2006: *Debating Orientalization: Multidisciplinary Approaches to Change in the Ancient Mediterranean*. London, Equinox
- Roosevelt, C.H. 2009: *The Archaeology of Lydia, from Gyges to Alexander*. Cambridge, Cambridge University Press
- Rose, C.B., Dusingberre, E.R.M., Darbyshire, G. forthcoming: *Middle and Late Phrygian Gordion* (working title)
- Sarns, G.K. 1993: 'Gordion and the Near East in the Early Phrygian Period' in M.J. Mellink, E. Porada, T. Özgüç (eds), *Aspects of Art and Iconography: Anatolia and Its Neighbours. Studies in Honor of Nimet Özgüç*. Ankara, Türk Tarih Kurumu Basımevi: 549-55
- Schaeffer, J.S., Ramage, N.H., Greenewald Jr., C.H. 1997: *The Corinthian, Attic and Lakonian Pottery from Sardis*. Cambridge, MA, Harvard University Press
- Simon, Z. 2013: 'Überlegungen zu Masaurhisas, einem König aus Tabal, und der Herrscherliste von Turwana' *Anatolica* 39: 277-96
- Summerer, L., Von Kienlin, A. (eds) 2010: *Tatarlı: Return of the Colours (ex. cat.)*. Istanbul, Yapı Kredi Yayınları
- Summers, G.D. 2006a: 'Phrygian expansion to the East: evidence of cult from Kerkenes Dağ' *Boghdağlar Mitteilungen* 37: 647-59
- 2006b: 'Aspects of material culture at the Iron Age capital on the Kerkenes Dağ in Central Anatolia' *Ancient Near Eastern Studies* 43: 163-201
- 2007: 'Public spaces and large halls at Kerkenes' in A. Çilingiroğlu, A. Sagona (eds), *Anatolian Iron Ages 6: The Proceedings of the Sixth Anatolian Iron Ages Colloquium held at Eskişehir, 16-20 August 2004* (Ancient Near Eastern Studies Supplement Series 20). Leuven, Peeters Press: 241-59

## Chapter 1: Draycott, Introduction

- 2018a: 'Notes on chronology in the Phrygian Highlands: cultic installations, defences and clamp cuttings' *Journal of Near Eastern Studies*: 67-84
- 2018b: 'Phrygians east of the red river: Phrygianisation, migration and desertion' *Anatolian Studies* 68: 99-118
- 2021: *Kerkiras Final Reports 1. Excavations at the Cappadocia Gate* (OIP 145). Chicago: Oriental Institute Press
- 2022: *Kerkiras Final Reports 2. Excavations at the Palatial Complex* (OIP 148). Chicago, Oriental Institute Press
- Tanner, J. 2003: 'Finding the Egyptian in early Greek art' in R. Matthews, C. Roemer (eds), *Ancient Perspectives on Egypt*. London, UCL Press: 115-43
- Voigt, M.M. 2007: 'Middle Phrygian occupation at Gordion' in A. Çilingiroğlu, A. Sagona (eds), *Anatolian Iron Ages 6: The Proceedings of the Sixth Anatolian Iron Ages Colloquium Held at Eskişehir, 16-20 August 2004* (Ancient Near Eastern Studies Supplement 20). Leuven, Peeters: 311-34
- Voigt, M.M., Young Jr., T.C. 1999: 'From Phrygian capital to Achaemenid entrepot: Middle and Late Phrygian Gordion' *Iranica Antiqua* 34: 191-241
- Yakubovich, I. 2017: 'An agreement between the Sardians and the Mermnads in the Lydian language?' *Indogermanische Forschungen* 122: 165-93

## نقوش تزیینی سفالینه های اوایل عصر آهن (YAZ i) در جنوب ترکمنستان

### نقوش تزیینی سفالینه های اوایل عصر آهن (YAZ i) در جنوب ترکمنستان<sup>۱</sup>

Nazar Bulawka<sup>۲</sup>

ترجمه: منصور حمداللهزاده<sup>۳</sup>

#### چکیده

در مرحله اولیه عصر آهن، تقریباً نیمه دوم هزاره دوم قبل از میلاد، قلمرو ترکمنستان کنونی به دو بخش فرهنگی تقسیم شده است مناطق: جنوب غربی و جنوب شرقی. اول دشتی را در بر میگیرد که بین دریای مازندران و کوه های کپیست داغ و تا دره های شمال غربی ایران کشیده شده است. این سطح، به فرهنگ دغستان باستان معروف است. دوم از دامنه های مرکزی کوه های کپیست داغ به سمت دلتای حاصلخیز رودخانه مرغاب. این منطقه نیز به فرهنگ یاز (I) تعلق دارد که نام آن از لایه اول سایت یاز تپه در دلتای مرغاب گرفته شده است. بارزترین ویژگی فرهنگ اولیه عصر آهن وجود سفال های دست ساز و نقاشی شده با نقوش هندسی است. این نوع سرامیک ها در سایت ها محدوده کوهپایه های شمالی کویت داگ، از مارگیانا تا شمال باختری و سفدیانا پراکنده شده اند. برخی از شباهت ها در دکوراسیون هستند دیده می شود حتی به عنوان دور به عنوان سرامیک از فرغانه ۲ و معمولاً در نظر گرفته می شوند به عنوان یک نشانه به الف حضور از را همان فرهنگ در اوایل عصر آهن در این قلمرو وسیع. ۳ اما محققان معمولاً به تزیینات آهن اولیه اشاره می کنند سفال دوران در این منطقه در الف خیلی ساده انگارانه راه، توصیف می کند آن را به عنوان یک فریز از مثلث ها قرار داده شده است زیر را لبه از را کشتی، ۴ اما حتی تجزیه و تحلیل گذرا از مواد نشان می دهد که برخی از تنوع از نقوش بود استخدام شده است به تزیین کنید را سفالگری مناطق مختلف از جمله قلمرو ترکمنستان کنونی .

**کلید واژه ها:** مادها، کپیست داغ، داغستان، دریای مازندران، عصر آهن

<sup>۱</sup> - Bulawka, N. (۲۰۱۱). *Decorative motifs of the Early Iron Age (Yaz I) pottery in southern Turkmenistan*. Światowit, ۱۳(XLIX)/A, ۱۲۱-۱۳۱.

<sup>۲</sup> - Landscape Archaeology Research Group (GIAP), Catalan Institute of Classical Archaeology, Plaça Rovellat s/n, ۴۳۰۰۳ Tarragona, Spain; nbulawka@icac.cat

<sup>۳</sup> - دکترای تاریخ و مدرس دانشگاه آزاد اسلامی Mansour.hamdollahzadeh@srbiau.ac.ir

NAZAR BULAWKA

### DECORATIVE MOTIFS OF THE EARLY IRON AGE (YAZ I) POTTERY IN SOUTHERN TURKMENISTAN

In the early phase of the Iron Age, approximately the second half of the 2<sup>nd</sup> millennium BC, the territory of present-day Turkmenistan was divided into two cultural zones: the south-western and the south-eastern ones. The first covered the plain stretching between the Caspian Sea and the Kopet-Dag Mountains, including some valleys in north-western Iran. It was occupied by the so-called Ancient Dakhistan Culture. The second zone extended from the foothills of the central part of the Kopet-Dag Mountains towards the fertile delta of the River Manghab. This area was occupied by the Yaz I culture which takes its name from the first level of the site of Yaz-depe in the Manghab delta.<sup>1</sup>

The most distinctive trait of the Early Iron Age culture is the presence of handmade and painted pottery decorated with geometrical motifs. The ceramics of this type occurred in numerous sites ranging from the northern foothills of the Kopet-Dag, by Margiana to northern Bactria and Sogdiana. Some similarities in the decoration are seen even as far as ceramics of Ferghana<sup>2</sup> and usually are considered as an indication to a presence of the same culture in the Early Iron Age in this vast territory.<sup>3</sup> However, scholars usually refer to the decoration of Early Iron Age pottery in this area in a very simplistic way, describing it as a frieze of triangles placed below the rim of the vessel,<sup>4</sup> but even cursory analysis of the material suggests that some variety of motifs was employed to decorate the pottery of different regions, including the territory of present-day Turkmenistan.

Despite an extensive literature on the Early Iron Age in Central Asia there is a substantial lack of deepened

studies over the decoration of painted vessels of this period. These results of the analysis of decorative motifs of Yaz I pottery found in Turkmenistan represent a first step towards changing this situation. The analysed material is a collection of painted pottery fragments found and published during the archaeological excavations of about thirteen sites as well as several tens more of others identified during the survey conducted since 1904 (Fig. 1).<sup>5</sup> This collection amounts to a total of about 440 fragments.

Usually decoration of Yaz I painted pottery is formed of various motifs having an outline of an upward-pointed triangle and creating a frieze in the upper part of the vessel. In some cases of better preserved fragments of pottery sherds a frieze formed of about three (or more) motifs meeting each other at angles occurs. Each frieze is by and large restricted by two lines, one placed below the rim of the vessel, and the other at the approximate height of its shoulders. On some examples there are also multiple superimposed friezes, which are usually separated by horizontal lines into registers. Sometimes smaller separate patterns occur in the empty space between triangular motifs.

The strong fragmentation of the pottery material that is dealt with here creates a huge impediment in the recognition of the overall composition of the decoration. Furthermore, quality of some early publications of the material is strikingly poor. Yet it is possible (with few exceptions) to recognize individual motifs decorating the pottery of Yaz I in southern Turkmenistan. The detailed examination of the published pottery fragments allows to make a division of the motifs decorating the Yaz I painted pottery into four groups:

<sup>1</sup> P. L. KOHN, *Central Asia. Palaeolithic beginnings to the Iron Age*, Paris 1984, 193.

<sup>2</sup> V. M. MASLOV, *Kul'turnyye Zvezdy. Central'nyy Aziya*, Leningrad 2006, 108-109.

<sup>3</sup> Nadi-Alli Mandjak, in southern Afghanistan, as well as Prak in Pakistan; [see] V. I. SOKALOVICH, *Kul'tura vostochnoy Azii i sushchestvennoye robnje Egiptskoy i Indii*, "Internatsionnyy Byulleten' Mekhanoarhiv. Avstralskoy pr. Inzhener' Kal'nyy Central'noy Azii" 9, 1985, 5.

<sup>4</sup> V. M. MASLOV, *Kul'turnyye Zvezdy*... 105.

<sup>5</sup> The subject of the analysis in article will be sites in southern Turkmenistan only, which have published illustrations of painted pottery - Ovezlan-depe, Anas-depe, Yabilli-depe, Yaz-depe, sites in Dzhirli ovas, Efken-depe, Gatai-depe, Ulag-depe, as well as No. 989, Taktirbad-depe, Uch-depe III, Yas-depe, which are located in Manghab River Delta, and few micro-sites - Tasp, Taktirbad, Tugolok. Sites of Ancient Dakhistan Culture and Yaz I in Margiana Oasis on the map (Fig. 1) were marked schematically.

## نقوش تزینی سفالینه های اوایل عصر آهن (YAZ I) در جنوب ترکمنستان



Fig. 1. Map presenting the settlement of the Yaz I period with selected sites of Namazga VI, as well as Ancient Dakhiana Culture in present-day Turkmenistan, and Iran. Map adapted from: Piri, L. Kovit, *Coastal sites. Archaeological investigations on the lower Aghy. Paris 1984, Map 15, Legend: X - four nameless sites in the vicinity of the modern village of Atyrk. Turkmennistanie i Iranie. Legend: X - cztery bezimiennne stanowiska w pobliżu współczesnej wsi Atyrk.*

## DECORATIVE MOTIFS OF THE EARLY IRON AGE (YAE I) POTTERY IN SOUTHERN TURKMENISTAN

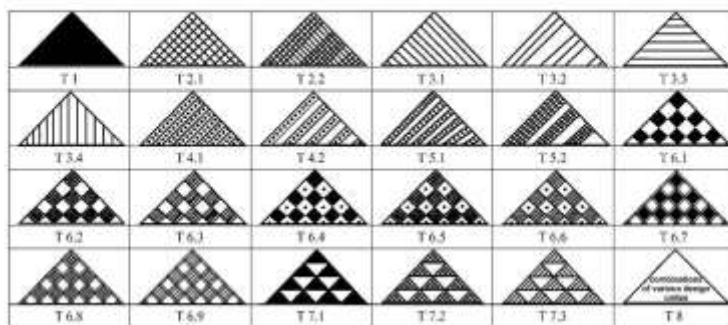


Fig. 2. Decorative motifs of Yae I painted pottery - Group I Triangles.

Fig. 2. Motywy dekoracyjne ceramiki malowanej Yae I - Grupa I Trójkąty.

Group I. Triangular motifs are most common in the decoration of Yae I pottery in southern Turkmenistan. This group consists of triangles (Group I T) and motifs resembling chevrons (Group I C). Main feature that distinguishes the "triangle" from "chevron" is the presence of the parallel arrangement (e.g. lines) in the inner space.

Within the Group I T - "triangles" are distinguished by a number of variants, which are characterized by

miscellaneous kinds of inner filling of this geometrical shape (Fig. 2).

Group I C "chevron" is also divided into a number of variants, which are characterized by different ways of realization of this shape or its inner filling (Fig. 3). Most of "chevrons" consist of two intersecting or adjacent parts, others that have more confusing appearance (e.g. C 3.3-5) should be considered as deriving from less elaborated motifs.

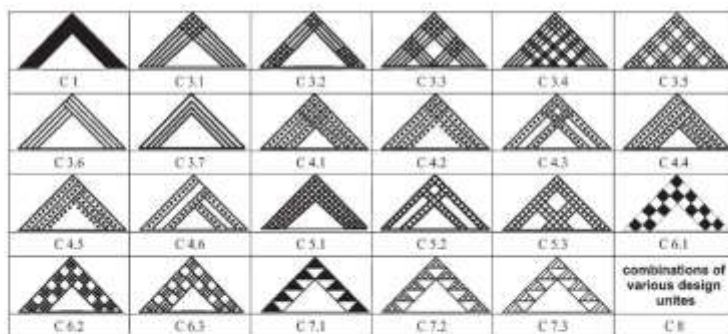


Fig. 3. Decorative motifs of Yae I painted pottery - Group I Chevrons.

Fig. 3. Motywy dekoracyjne ceramiki malowanej Yae I - Grupa I Sierpiony.

## نقوش تزئینی سفالینه های اوایل عصر آهن (YAZ I) در جنوب ترکمنستان

NARAR BULAWEVA

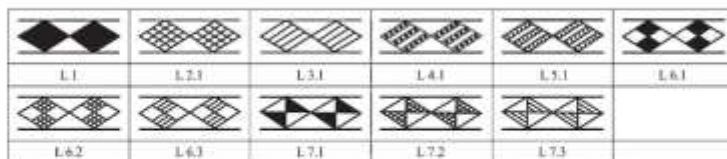


Fig. 4. Decorative motifs of Yay I painted pottery - Group II Lozenges.

Рис. 4. Мотивы декоративной керамики маляванской Yay I - Группа II Ромбы.

Group II is represented by lozenges (Fig. 4). Usually they are placed in the space bordered by two lines. There are also exceptions to this rule, however. In this group all the available possibilities of inner filling are likely to be found. The most original motif that could be distinguished here is the variant of checkered pattern, when the lozenge is divided into smaller triangles that are in contact with each other with their upper corners in the middle (L.7).

Within these two groups six main kinds of filling of the inner area of motifs can be observed: solid color, grid lines, lines and dots, "ladders", checkered pattern as well as their combination. The latter however is relatively rare.

Group III is much less homogeneous and it consists of horizontal bands composed of different patterns, bands of various widths that are painted with solid color, horizontal, wavy, or zigzag lines, or of irregular motifs (Fig. 5).

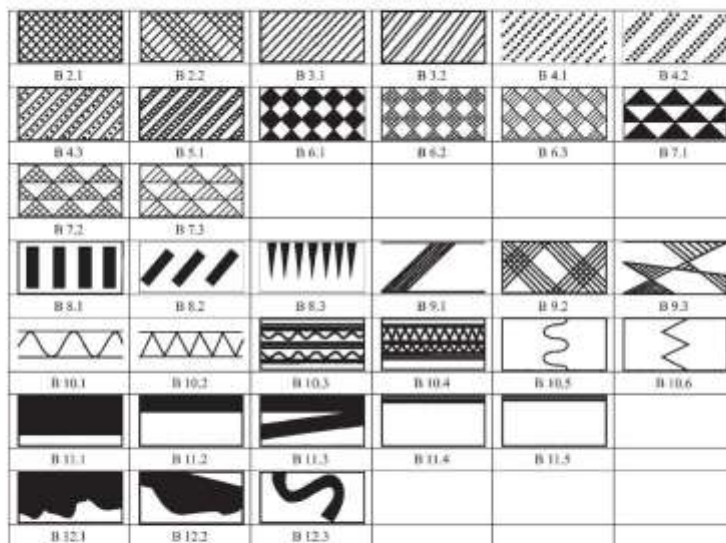


Fig. 5. Decorative motifs of Yay I painted pottery - Group III Bands.

Рис. 5. Мотивы декоративной керамики маляванской Yay I - Группа III Пасы.

DECORATIVE MOTIFS OF THE EARLY IRON AGE (YAC I) POTTERY IN SOUTHERN TURKMENISTAN

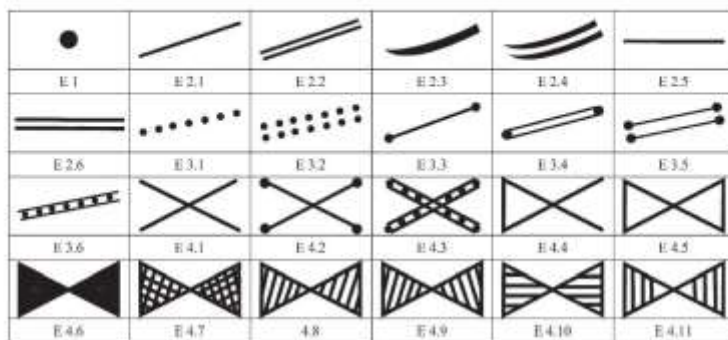


Fig. 6. Decorative motifs of Yac I painted pottery - Group IV. Additional elements.

Ryc. 6. Motywy dekoracyjne ceramiczki malowanej Yac I - Grupa IV. Elementy dodatkowe.

Group IV. Decorative motifs described above could be accompanied by small drawings placed in the empty space of a vessel. They can be generally defined as a filling or additional motifs (Fig. 6).

It was assumed that in order to answer whether the decoration of Yac I pottery in the area of southern Turkmenistan is homogeneous or not, the frequency of distinguished above motifs in the decoration of pottery of each site in the region should be studied. As it results from the analysis, the decoration of the pottery of the sites which are situated nearby to one another shows a greater similarity. These sites could be arranged in four groups according to the differences in frequency of occurrence of the motifs used for decoration of pottery.

There could be distinguished three groups of sites in the Kopet Dag piedmont belt area. They are usually located in the vicinity of the same small water-courses that flow or have once flowed from the upper ranges of the Kopet Dag Mountains. The first distinguished group is formed of three sites - Övadan-depe,<sup>1</sup> Anas-depe<sup>2</sup> and Yashılı-depe<sup>3</sup> - located in the vicinity of Ashgabat. The sites of the second group are currently located in the most fertile part of the Kopet Dag piedmont belt watered by Dorazyar and Gogson streams. The group is represented by Yaci-depe,<sup>4</sup> El'kon-depe<sup>5</sup> and few other archaeological sites located between those small rivers.<sup>6</sup> The third group is formed by two sites - Garaci-depe<sup>7</sup> and

<sup>1</sup> V.M. MATSON, *Raspisanie kermukh na raslopkah Kafina*, "Trudy Ul'no-Turkmenistanskoy Arheologicheskoy Ekspeditsii" VII, 1956, pl. 311; V.M. MATSON, *Drevnyayakul'tural'naya Kal'ya Margaryy*, *Materialy i Issledovaniya po Arheologii SSSR* 73, Moscow, Leningrad 1959, pl. XXXI.

<sup>2</sup> H. SCHULTZ, *Archaeological excavations in Anas and Old Merv*, (in:) B. Parpelya (ed.), *Excavations in Turkmen, Expedition of 1904. Archaeological Excavations of Anas, Volume I*, Washington, 1908, pl. 35, fig. 8, 9.

<sup>3</sup> G. GUTLIEV, *Issledovaniya kherf Ashly-depe v Glasta*, (in:) V.M. Matson (ed.), *Nepreizledannyye pamyatniki Turkmenistana*, Ashgabat 1980, 23-34; G. GUTLIEV, *U.A. Zaitsevrovskiy, Ashly-depe - Zhiznennyye pamyatniki razvitiyatsionnogo veka na zemlyakh Tsentral'noy Fergany*, "Izvestiya Akademii Nauk Turkmenistanskoy SSR. Seriya Obshchestvenykh Nauk" 1985 (4), 44-50.

<sup>4</sup> G. GUTLIEV, *Raznoye na podzemnykh razvitiyatsionnogo veka Ashly-depe*

*u Zaba-Darvaza*, "Kerakemskie Drevnosti" III, 1970, 64-71; G. GUTLIEV, *Kerakemskie podzemnykh razvitiyatsionnogo veka Ashly-depe v Kavkazskom raione*, "Kerakemskie Drevnosti" V, 1977, 38-54.

<sup>5</sup> A.A. MARUFINOV, *El'kon-depe (Otkrytye raslopkah 1953, 1955 i 1956 gg.)*, "Trudy Instituta Istorii, arheologii i etnografi Akademii Nauk Turkmenistanskoy SSR" V, 1959, 54-109.

<sup>6</sup> V.N. FAL'KOV, *Raznoye zhiznennyye vsk Zhaba (Otkrytye Turkmenskoye)*, "Informatsionnyy Bulletin. Mezhnauchnyy Assotsiatsiya po Istorii Kavkaza Centralnoy Azii" 11, 1986, pl. 1, 1, 2.

<sup>7</sup> G. GUTLIEV, *Razlopkah Garaci-depe*, (in:) I.G. Dzhikov, A.D. Romanovskiy (ed.), *Nepreizledannyye pamyatniki v Turkmenistane*, Ashgabat 1982. Here was not taken to account the class of pottery drawings (fig. 3) that was also published previously as a pottery coming from Yashılı-depe (see: G. GUTLIEV, *Issledovaniya kherf Ashly-depe v Glasta...*, fig. 5).



## DECORATIVE MOTIFS OF THE EARLY IRON AGE (Yaz I) POTTERY IN SOUTHERN TURKEMENISTAN

Name of the site	T1	E 2.1	E 2.2	E 2.3	E 2.4	E 2.5	E 2.6	C 1	C 1.1	C 1.2	C 1.3	C 1.4	C 1.5	C 1.6	C 1.7	C 1.8	C 1.9	C 1.10	C 1.11	C 1.12
YazI-deps	1	1	1	1	1	1	1	1	1	1	1	1	1	1	1	1	1	1	1	1
Dahl's ossis																				
E'ken-deps																				
Ulag-deps																				

Name of the site	E 1	E 2.1	E 2.2	E 2.3	E 2.4	E 2.5	E 2.6	E 3.1	E 3.2	E 3.3	E 3.4	E 3.5	E 3.6	E 4.1	E 4.2	E 4.3	E 4.4	E 4.5	E 4.6	
YazI-deps																				
Dahl's ossis																				
E'ken-deps																				
Ulag-deps																				

Fig. 8. The frequency of Yaz I painted motifs - Second group of sites - Kopet Dag piedmont zone.

Ryc. 8. Frekwencja motywów malowanych Yaz I - Druga grupa stanowisk - podnóże gór Kopet Dag.

-deps. However, it is unclear whether the triangle filled with oblique grid in form of steps (T 2.2) appears only at E'ken-deps or also at YazI-deps. Some differences could also be observed in the occurrence of particular examples of additional elements (Group IV), which are present numerously in the second group of sites. There is a group of motifs of Group IV which are present relatively at E'ken-deps and the kiln located in the vicinity of this site (E 4.2, E 4.3). It should also be emphasized that other additional elements that were present at YazI-deps (E 2.1-3) were not identified at E'ken-deps. As it concerns the painted pottery of other sites in this group, it has parallels to ceramics

of YazI-deps and E'ken-deps. The motifs of painted pottery from the Dahl's ossis (C 3.3-5) find their parallels in YazI-deps as well as on ceramics found in the pottery kiln in the vicinity of E'ken-deps; however, not on the pottery from E'ken-deps. The examples of painted motifs from that kiln have their relation to pottery from E'ken-deps (T 1) as well as other sites (C 3.1, C 3.3-5); but there is also one motif that is present in this group exclusively on painted pottery from this kiln (B 3.1).

The repertory of the motifs on painted pottery from the third group of sites in the Kopet Dag piedmont zone - Ulag-deps<sup>11</sup> Garasi-deps<sup>12</sup> - is very varied (Fig. 9).

Name of the site	E 1	E 2.1	E 2.2	E 2.3	E 2.4	E 2.5	E 2.6	C 1	C 1.1	C 1.2	C 1.3	C 1.4	C 1.5	C 1.6	C 1.7	C 1.8	C 1.9	C 1.10	C 1.11	C 1.12
Garasi-deps	1	1	1	1	1	1	1	1	1	1	1	1	1	1	1	1	1	1	1	1
Ulag-deps	1	1	1	1	1	1	1	1	1	1	1	1	1	1	1	1	1	1	1	1

Name of the site	E 1	E 2.1	E 2.2	E 2.3	E 2.4	E 2.5	E 2.6	E 3.1	E 3.2	E 3.3	E 3.4	E 3.5	E 3.6	E 4.1	E 4.2	E 4.3	E 4.4	E 4.5	E 4.6	
Garasi-deps																				
Ulag-deps																				

Fig. 9. The frequency of Yaz I painted motifs - Third group of sites - Kopet Dag piedmont zone.

Ryc. 9. Frekwencja motywów malowanych Yaz I - Trzecia grupa stanowisk - podnóże gór Kopet Dag.

<sup>11</sup> V.M. MASLOV, V.I. SARAKHUL, *Central Asia: Turkmenia before...*, pl. 51; R. BOUCHARLET, M.-P. FRANÇOIS, O. LEBLANC, *The site of Ulag-Depe and the Iron Age archaeological...*, fig. 11a-d; G.A. KOZLENKO (ed.), *Dravidskie gosudarstva Turkestan i Sredney*

*Asii. Arkheologičeskij SSSR. S. Moskva 1985. 355-356. pl. LXVIII, LXVIII.*

<sup>12</sup> G. GOTTHEB, *Russkij Garasi-Depe...*, figs. 1, 2, 4.







## DECORATIVE MOTIFS OF THE EARLY IRON AGE (YAZ I) POTTERY IN SOUTHERN TURKMENISTAN

NAZAR BUEAWKA

MOTYWY DEKORACYJNE CERAMIKI Wczesnej epoki żelaza (Yaz I)  
W południowym Turkmenistanie

W wczesnej epoce żelaza, około drugiej połowy II tys. p.n.e., rysuje się podział terytoriów dzisiejszego Turkmenistanu na dwa obszary kulturowe – południowo-wschodni i południowo-wschodni. Pierwszy, na którym zidentyfikowano kulturę określaną jako kultura starożytnego Dachistanu, obejmował również rozciągającą się między Morzem Kaspijskim a górami Kopet Dag, łącznie z kulkami dolnymi w północno-wschodnim Iranie. Drugi, rozciągający się od podnóża tych gór poprzez delty rzeki Murgab, był zajęty przez kulturę Yaz I, której nazwa pochodzi od stanowiska Yaz-depe, w delcie rzeki Murgab.

Wyróżniającą cechą kultury Yaz I jest obecność, często laponiej i malowanej ceramiki. Ceramika tego typu występowała na licznych stanowiskach od strefy podgórskiej po wyższą, poprzez Mangacz, czyli terytorium delty rzeki Murgab, Bakirg i Sogdian, dzisiejszy północny Afganistan i południowy Uzbekistan, po Kozluc Fergańską. Nawet pobieżny przegląd motywów dekoracyjnych i form naczyń wskazuje na ich duże zróżnicowanie terytorialne. Tym samym teza, że ten szeroki obszar objęty został kulturą Yaz I staje pod znakiem zapytania. Trudno jednak rozwiązać ten problem bez szczegółowej analizy ceramiki na poszczególnych terenach.

Niniejszy artykuł prezentuje wyniki analizy motywów dekoracyjnych występujących na naczyniach Yaz I południowego Turkmenistanu. Szczegółowa analiza ceramiki malowanej pozwoliła na wydzielenie czterech grup motywów (Ryc. 2-6). Pierwsza zawiera motywy trójkątne, spośród których należy wyodrębnić właściwe trójkąty od

innych motywów określanych mianem ustawionych wierzchołkiem ku górze szwronów. Następną grupę stanowią motywy o formie rombów. Trzecią grupę tworzą różnorodnie otwarte motywy pasowe. Ostatnią natomiast formują różnorodnie zebrane motywy dodatkowe, które nierzadko występują w wolnej przestrzeni między motywami poprzednich grup. Zbadano częstotliwość występowania wydziałonych motywów na naczyniach poszczególnych stanowisk, jak i w grupach stanowisk krzących blisko siebie.

Rezultaty analizy motywów zostały przedstawione na pięciu przygotowanych zestawieniach (Ryc. 7-12), w których wyszczególniono wszystkie, również niepewne przykłady wskazania, na określony motyw (część mianownikowa skali ilankowej) oraz przypadki najgłębszej (część licznikowa) zasuwania podwójnej skali liczbowej jest tutaj uzasadnione przede wszystkim faktem słabej jakości niektórych publikacji, których rysunki mogły być zidentyfikowane jako kilka różnych motywów.

W selekcji przeprowadzonej analizie motywów zaobserwowano szereg różnic między poszczególnymi grupami stanowisk, a także między stanowiskami wewnątrz grup. Ponadto, w wyniku porównania dekoracji ceramiki występującej w analizowanych grupach stanowisk ustalono, że najwięcej różnic dzieł ceramiki ze stanowisk położonych u podnóża gór Kopet Dag i ceramikę znaną z delty rzeki Murgab. Wyjaśnienie tych różnic będzie możliwe dopiero po podjęciu badań stratygraficznych, przynajmniej na kilku ze stanowisk, na których stwierdzono obecność ceramiki Yaz I.

## الغ تپه، شهری فراموش شده در آسیا مرکزی<sup>۱</sup>

معرفی: منصورحمداللهزاده<sup>۲</sup>

### چکیده

الغ تپه، کوهی بزرگ در ترکمن و یکی از مکان‌های باستان‌شناسی مهم در ترکمنستان است که بقایای مهم آن، دوره طولانی را از هزاره ششم تا یکم قبل از میلاد با موقعیت مطلوب در بر می‌گیرد. این تپه در اوایل دهه ۱۹۶۰ توجه باستان‌شناسان را به خود جلب کرد. در حال حاضر توسط یک هیات مشترک ترکمنی - فرانسوی که تحقیقات آن در اینجا ارائه شده است، کاوش می‌شود. محیط زیست و هیدرولوژی این سایت در جلوی رشته کوه کبیت داغ به شکلی چشمگیر جلوه می‌کند. امروزه از ارتفاع نزدیک به ۳۰ متری می‌توان فاصله ۱۵ کیلومتری را از هر طرف دید. با احتساب ۱۰ متر اضافی برای ساختمان یادبودی که بر روی قله برپا شده است، طرح کلی تپه‌های باستان‌شناسی دیگر، یا حرکت انسان‌ها و گاوها را می‌توان در فاصله ۳۰ کیلومتری مشاهده کرد.

**کلید واژه‌ها:** ماد، عصر آهن، الغ تپه، ترکمنستان، کبیت داغ

<sup>۱</sup> این مقاله بازنشری است از مقدمه گزارش باستان‌شناسی :

**MAFTUR, M. A. F. T. (۲۰۱۲). Ulug Depe: A Forgotten City in Central Asia.**

**mansour۰۰۱@gmail.com**

<sup>۲</sup> دکتری تاریخ، پژوهشگر و مدرس در دانشگاه آزاد اسلامی

# Ulug Depe

*a forgotten city  
in Central Asia.*

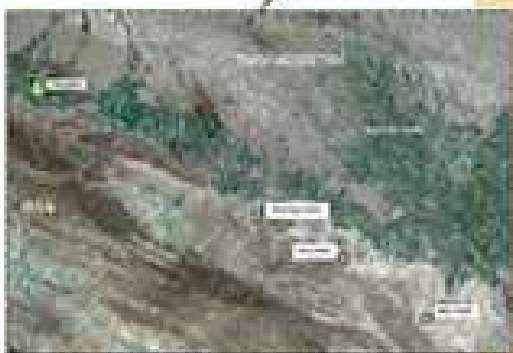
MAFTUR,  
Mission Archéologique Franco-Turkmène



2012

Ulug Depe - the 'great mound' in Turkmen - is one of the major archaeological sites in Turkmenistan, with important remains spanning a long period, from the 6th to the 1st millennium BC. Favorably located on a fertile watercourse running down from the Kopet Dag mountain range, the mound attracted the notice of archaeologists as early as the 1960s. It is currently explored by a joint Turkmen-French expedition whose research is presented here.



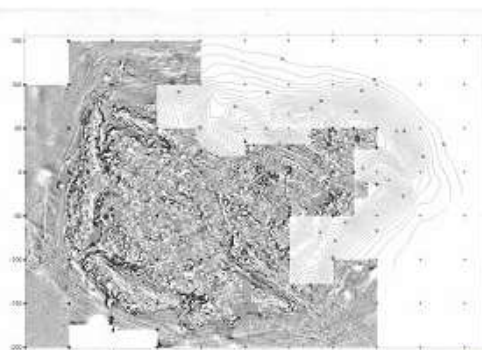


### Environment and hydrology

The site rises to an imposing silhouette before the Kopet Dagh mountain range. Today, from a height of nearly 30 meters, one can see a distance of 15 km on all sides. Accounting for an additional 10 meters for the monumental building erected on the summit, the outline of other archaeological mounds, or the movement of men and cattle, could have been perceived at up to a distance of 30km.

Nearby, the river Kelet has carved a deep canyon across the Kopet Dagh, which reaches 3117m at the Kuh-i Hazar, and separates the Turkmen foothills from the Iranian plateau. The river is a natural passage between southern Central Asia and the Iranian plateau, in a straight line to the Nishapur region, close to Meshhed, in the Kuh-i Binalud mountains, one of the major sources of turquoise in Khorassan.

In Turkmenistan, 80% occupied by the Karakum desert, human occupation could only develop along the rare watercourses which irrigate this semi-arid region, in the inland delta zones or the narrow plain of the northern foothills alongside the Kopet Dagh : it widens from West to East and reaches its greatest width of 25 km near Ulug Depe. The source of the Kelet is more than 2500m high. It drains a larger number of streams coming from higher points of the Kopet Dagh. Enough snow is stored during winter to ensure a permanent flow of water into the area of Ulug Depe and present day Dushak. This abundant surface flow is the major water resource of the area. The present bed runs a few kilometres away from the site, to the modern city of Dushak. An earlier bed was recently identified right down to the Depe.



5

Such a significant location, with its geographic, environmental and strategic advantages, is encountered in only two other places in Turkmenistan: at Ānew near Ashgabad and at Namazga, 20 km from Ulug. These are two major sites of Turkmen antiquities. From Ānew, remains of the proto-Chalcolithic, Bronze Age and early Iron Age have been unearthed. From the excavation of Namazga by Soviet pioneers of Turkmen archaeology, a stratigraphic sequence has been established for the whole of the Kopet Dagh foothills, referred to as Namazga I to VI, from the Chalcolithic to the end of the Bronze Age. For the following Iron Age periods, references are to Yaz Depe in the delta of the Murghab River (Margiana).

The stratigraphy of these two sites is still used for defining the various periods on other sites. The size of the settlements of Central Asia do not compare to those of Mesopotamia : Namazga measures 50 hectares, Altyn Depe, the main site of the eastern foothills of the Kopetdagh, 40 hectares and Ulug Depe comes third with 13 hectares at its base. Of all the sites in Central Asia, Ulug Depe has the longest stratigraphic sequence known so far, from the Late Neolithic (Dzheitun) and early Chalcolithic (Namazga I) to the Middle Iron Age (Yaz II), with a probable reoccupation during the beginning of the Hellenistic period.



4



## History of excavation

Due to its size and location, Ulug Depe attracted the attention of early excavators and explorers. The most famous of these pioneers, Viktor I. Sarianidi carried out three excavation campaigns at the end of the 60s and the beginning of the 70s, establishing the first chronology of the site by a series of judiciously placed trenches.

The development of archaeological research in Turkmenistan since independence and the opening up to western scholars have favored the creation of joint missions. In 2001, a French-Turkmen Archaeological expedition (MAFTUR: Mission Archéologique Franco-Turkmène) was created under the aegis of the Department for the Protection, Study and Restoration of Historical and Cultural Monuments of Turkmenistan, in cooperation with the French Ministry for Foreign Affairs. Muhammed Mamedow, Olivier Lecomte and Julio Bendezu-Samimoto, directors, Ahmed Khalmyradow, Director of the Abiwerd Archaeological Park, have invited specialists of various scientific fields (paleobotanic, bioanthropology, geomorphology, ceramology, archaeozoology, etc...). A Geographic Information System (GIS) was undertaken (fig. 3). Photographs are taken from the air, using a kite. A magnetic survey of the site was conducted in 2003 and revealed the traces of a number of monumental buildings (fig. 5)

The new research program aimed at a redefinition of the chronological framework and the refinement of the issues of regional cultural interchange. In the foothills of the Kopet Dag, three geographical zones presented significant cultural differences during the Chalcolithic and Bronze Age periods. Ulug Depe is situated at the border between the central and the eastern zones and should offer important characteristics. Relations with the BMAC, acronym for Bactro-Margian archaeological complex, also called the Oxus civilization, should be explored. BMAC was first identified by V. I. Sarianidi in northern Afghanistan (Bactria) and in the delta of the Murghab river (Margiana). Since the creation of the expedition, ten seasons have been completed (as of 2011). Progress reports are regularly published in scholarly papers and international conferences, and on the Internet. Comprehensive studies of the different phases of the architectural remains and the many kinds of artifacts are being pursued by specialists and students.



6



7

## Chronological sequences in Turkmenistan

Period	Dates
Late Neolithic (Dzheitun)	6200-5000
Proto-Chalcolithic (Anew Ia)	5200-4800
Early Chalcolithic (Namazga I)	4800-4000
Middle Chalcolithic (Namazga II)	4000-3500
Late Chalcolithic (Namazga III)	3500-3000
Early Bronze (Namazga IV)	3000-2500
Middle Bronze (Namazga V)	2500-2200
Late Bronze (Margiana, Gonur phase)	2200-1800
Late Bronze (Margiana, Togolok phase)	1800-1500
Early Iron (Yaz I)	1500-1100
Dehistan (S-W Turkmenistan)	1300-500
Pre-Achaemenid & Achaemenid (Yaz II)	1100-329

## History of excavation

Due to its size and location, Ulug Depe attracted the attention of early excavators and explorers. The most famous of these pioneers, Viktor I. Sarianidi carried out three excavation campaigns at the end of the 60s and the beginning of the 70s, establishing the first chronology of the site by a series of judiciously placed trenches.

The development of archaeological research in Turkmenistan since independence and the opening up to western scholars have favored the creation of joint missions. In 2001, a French-Turkmen Archaeological expedition (MAFTUR: Mission Archéologique Franco-Turkmène) was created under the aegis of the Department for the Protection, Study and Restoration of Historical and Cultural Monuments of Turkmenistan, in cooperation with the French Ministry for Foreign Affairs. Muhammed Mamedov, Olivier Lecomte and Julio Bendezu-Samimoto, directors, Ahmed Khalmyradov, Director of the Abiwerd Archaeological Park, have invited specialists of various scientific fields (paleobotanic, bioanthropology, geomorphology, ceramology, archaeozoology, etc...). A Geographic Information System (GIS) was undertaken (fig. 3). Photographs are taken from the air, using a kite. A magnetic survey of the site was conducted in 2003 and revealed the traces of a number of monumental buildings (fig. 5)

The new research program aimed at a redefinition of the chronological framework and the refinement of the issues of regional cultural interchange. In the foothills of the Kopet Dag, three geographical zones presented significant cultural differences during the Chalcolithic and Bronze Age periods. Ulug Depe is situated at the border between the central and the eastern zones and should offer important characteristics. Relations with the EMAC, acronym for Bactro-Margian archaeological complex, also called the Oxus civilization, should be explored. EMAC was first identified by V. I. Sarianidi in northern Afghanistan (Bactria) and in the delta of the Murghab river (Margiana). Since the creation of the expedition, ten seasons have been completed (as of 2011). Progress reports are regularly published in scholarly papers and international conferences, and on the Internet. Comprehensive studies of the different phases of the architectural remains and the many kinds of artifacts are being pursued by specialists and students.



6



7

## Chronological sequences in Turkmenistan

Period	Dates
Late Neolithic (Dzheitun)	6200-5000
Proto-Chalcolithic (Anew Ia)	5200-4800
Early Chalcolithic (Namazga I)	4800-4000
Middle Chalcolithic (Namazga II)	4000-3500
Late Chalcolithic (Namazga III)	3500-3000
Early Bronze (Namazga IV)	3000-2500
Middle Bronze (Namazga V)	2500-2200
Late Bronze (Margiana, Gonur phase)	2200-1800
Late Bronze (Margiana, Togolok phase)	1800-1500
Early Iron (Yaz I)	1500-1100
Dehistan (S-W Turkmenistan)	1300-500
Pre-Achaemenid & Achaemenid (Yaz II)	1100-329

Significant for the religious beliefs expressed in these figurines are the numerous animal statuettes. Most of them depict bulls, easily recognisable with their bulky neck, massive body and raised tail, even when the shortened horns and ears have been broken (fig. 17-18).

The association of naked human figures and bulls is abundantly attested in a large geographic area extending from the Balkans and the Mediterranean to the Near East and Central Asia and is usually explained by the survival of ideologies dating back to Paleolithic times.

Two types of pottery are represented: the coarse, large open shapes and the fine shallow plates, bowls and small dishes with a flat or a round base, small pots with a pouring lip. The fine pottery is painted in black over a red or light-coloured slip. Motifs are animal and geometric, with complex compositions of triangles, crosses, lozenges and stepped shapes. The pottery from the Chalcolithic period at Ulug Depe presents analogies with that of the other sites of Namanga III located in the foothills and the river deltas.



15 a



15 b



16 a



16 b



17 a



17 b



12 a



12 b



13



14



18

### The Early Bronze Age (3000-2500)

Known as Namazga IV, the Early Bronze Age heralds the urban phase of the Oxus civilization. An urban revolution takes place, the population is grouped in the three great centers of Namazga, Altyn and Ulug. This cultural phenomenon is limited, as before, to the narrow band of the foothills. At Ulug Depe, the occupation of the period is more than 7,5m thick, indication of a long occupation. It is mostly concentrated on the North of the tepe. A strong fortification wall was excavated near a sounding previously made by V. I. Sarianidi. It is a mud brick wall, more than 2 m wide, with a series of regular recesses. Roughly oriented south-west/north-east, it bends towards the east, possibly near one of the gates, still apparent in the topography of the site. This access to the Bronze Age city is comparable to the gate of Altyn tepe excavated by V. M. Masson.

The fortification later fell into disuse and a potter's kiln was installed. Part of the hearth is still preserved at the edge of the vault. It was located on the periphery of the settlement, with due consideration for the dominant winds, so as not to send smoke and debris towards the inhabitants. A tomb was found under the kiln, possibly that of a potter. The body was curled up on its right side and accompanied by two painted bowls typical of the Early Bronze Age. Another, somewhat later, grave was built in the area. It contained, in addition to a painted bowl, an alabaster dish of a type well known from Susa, in south-east Iran. Several houses of the Namazga IV period were excavated at Ulug Depe. The rooms are small, furnished with door sockets, hearth, storage jars, the floors strewn with fragments of painted pottery with geometric motifs of the best quality. Namazga IV pottery at Ulug Depe is well documented. It retains the technical traditions of the late Chalcolithic. Products are specially fine, due to an increase in the use of the potter's wheel for the final touch. New carinated shapes were added to the repertoire already in use during the previous period. Decorations are mostly geometric, evolving towards more complex ornamented bands and more schematic motifs. Good parallels may be found with other sites of the Kopet Dagh foothills, and as far away as Tadjikistan (Sarazm), Afghanistan (Taluan, Mundigak) and Iranian Sistan (Shahri Sokhtah). Domestic activities are attested by many spindle whorls, used to produce textiles from locally raised sheep (fig. 32).

They were woven into fabrics, of which nothing has been preserved. Complex geometric motifs ornament clay artifacts: the head of a spindle whorl is incised with the so called «stepped pyramid» design, which appears more frequently on the clay «reliquaries» typical of the Namazga IV period, probably boxes for storing precious belongings (fig. 29).

Modelled in clay, those square or rectangular boxes had their walls cut away in champlévé technique with triangles, zig zag and stepped pyramid designs. The recesses often received blue, yellow or red pigment. It should be noted that such intricate composition of design was to become, several millennia later, the identity indicator of the Turkmen carpet weavers. Hundreds of clay «drill knobs» (fig. 31) were found on the site. A globular lump of baked clay, they show at their base a dowel made to insert a handle. They may have been used to hold a bow drill or borer, an instrument of carpentry, or some other instrument of household industry: some of those «drills» were made of pretty colored stones. Terra cotta figurines were still used to express religious beliefs during the Namazga IV period. Impressive human figures with large torso and shoulders, and prominent genitalia, they may herald the introduction of male ideology into the old female/bull duality of previous times. Also related to the new male-oriented imagery are the numerous wheels and model carts in clay (fig. 30) : they mirror the development of animal-drawn transport and the solid wooden wheel, full size examples of which have been found at Gonur and as far as Susa in South-West Iran.



19



20

### The Middle Bronze Age (2500-2200 BC)

The Middle Bronze Age (Namazga V) is the urban phase of the Oxus civilization, a proto-state society comparable to the culture of Elam and Mesopotamia, without the adoption of writing. However, recent studies by H.-P. Francfort and X. Tremblay raise the possibility that the Central Asian chiefdoms may have been known in Mesopotamian sources as the great country of Marhashi. Major sites in North-east Iran and southern Turkmenistan built impressive public monuments, palaces, and high terraces for religious practices, which were discovered at Tureng Tepe, Altyn Tepe and Nad-i Ali. Specialised crafts such as pottery production, metallurgy and stone working were developed. Even more significantly, evidence for long-distance trade relations completes the image of this urban revolution.

At Ulug Depe, the period heralds a significant change in technological development: the pottery is produced on a quasi-standardized level and ceases to be painted. The occupation, as before, is best represented in the northern part of the tepe, where inhabited quarters lasted more than eight centuries from the end of Namazga IV to the end of Namazga V. A narrow lane climbs up the slope and remained in use during all that time. The presence of the earlier fortification wall may have prevented building overflow and the modification of a «plan of land occupation» and street network, forcing the houses to be built and rebuilt on their own foundations. During this period, the dead and the living remained closely associated. Although there may have existed distinct graveyards and cemeteries, the dead were frequently buried right next to their own houses, or in nearby wasteland or ruined houses.

The settlement pattern follows that of the previous period, with narrow lanes parallel to the remains of the early fortification wall. A burial zone was excavated in the midst of the houses. Newborn and infants were not considered full members of the community and thus did not receive funerary offerings. Eight such tombs, devoid of offerings, were excavated. The unusual features reside in their grouping. In an adjoining room, another unusual structure was discovered. It consists of a grouping of specific stones so as to roughly represent a human figure: two alabaster «columns» for the body and two circular querns

for the arms and head (fig. 52). This «cenotaph» may have served to indicate the presence of the child burials. Columns of this type are characteristic of the Oxus civilization and are known to be associated with cultic and/or funerary contexts.

From around 1800 BC until ca 1500 BC, during the Late Bronze Age, the Oxus civilization underwent important changes such as the abandonment or reduction of the main sites, technological and socioeconomic evolutions; and the slackening of long distance exchanges. Often confused with the Middle Bronze Age observed in the rest of southern Central Asia, the phase, designated as Namazga VI in the foothills of the Kopet Dagh range, remains difficult to define: its presence on the site of Ulug Depe is not attested so far. Such an absence raises questions about how the Oxus civilization came to an end in that area, and the probable regional disparities in the process that led to its extinction.





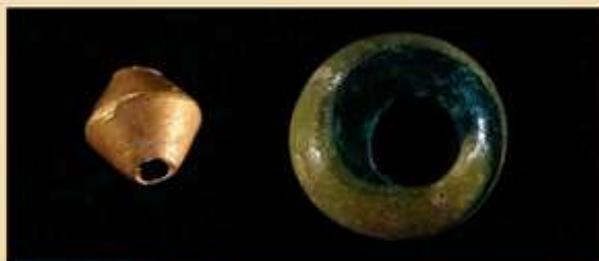
21 Bactrian «column»



22 Alabaster vessel



23 Alabaster vessel



24 Gold bead

25 Faience bead



26 Carnelian from India

27 Turquoise from Iran



28 Lapis lazuli from Afghanistan

Imported beads



29



30



31



32



33



34

Clay, and stone artefacts, metal filter

### The early Iron Age - Yaz I (1500-1100 BC)

Referenced by the site of Yaz Depe in Margiana, the Iron Age appeared around 1500 BC. The reasons for the collapse of the proto-urban Oxus civilization and for the appearance of the early Iron Age cultures are still a matter of debate. It probably results from the interaction of two different trends: one, the local evolution of the Oxus civilization and two, the influence of the steppe cultures. It is difficult to determine if these cultural changes were linked to population migrations, and the question of the ethnic identity of the painted ware cultures people remains unanswered. The main features of the period seem to be the ideological transformation seen particularly in funerary practices. Burials ceased to take place in all of sedentary Central Asia, to be replaced by open air exposition, without collecting bones in specific places. This is generally associated with the appearance of new beliefs and taboos, and the diffusion of early Mazdaism. The Yaz I period is well attested in the north-east and east part of Ulug Depe, where several domestic installations were excavated. The pottery is characterized by the combination of wheel-shaping and hand-made pottery, the latter painted with monochrome geometric designs (fig. 35).



35



36



37



38

### The late Iron Age - Yaz II

The excavation season of 2011 has discovered important remains of the very early phase of Yaz II (ca 1100-1000 BC?). Over the whole of the southern part of the mound, built against the old Bronze age mound, a gigantic reorganization of the topography took place, with the establishment of retaining walls and terraces. The old Bronze Age site to the North may have been cut into, in order to procure enough dirt as material to make mud bricks for the new building, and ensure that the new buildings would rise above the rest of the old mound. In the center, a monumental structure with recessed walls is currently being excavated: it may well have been a predecessor of the citadel as we know it today, one of the most striking buildings of Ulug and of all Turkmenistan.

### The Iron Age citadel

The magnetic survey conducted in 2003 over 6 hectares of Ulug Depe has revealed the presence of monumental public buildings on the upper part of the site. Excavation conducted in 2010 and 2011 proved the survey right, although the remains have been heavily destroyed by erosion, with the exception of one building, the «Citadel». It is a massive towering structure, a square of 40 m a side, consisting of several symmetrical parts. The outer envelope, a buttressed wall of mud brick, is defended by false «arrow-slits» regularly cut across its width in each recess, which were only meant to provide light, since they didn't display any widening or sloping towards the exterior.

The only opening is from the south. Behind this outer wall, an outer corridor whose clay floor, resting upon a layer of river pebbles, is lined by an inner buttressed wall. To the south, a central gate opened into a monumental staircase, perpendicular to the wall and leading to the upper floor and to the roof. Calculation of the angle allows for a height of 8 to 10 m for the central structure. On each side of the staircase, two doors opened on an inner corridor which runs on all four sides of the building. It was lined with mud brick benches where storage jars rested. Several large jars were also buried into the floor of this corridor. The inner corridor gave access to the central structure which is divided into four symmetrical quarters around the staircase: each quarter consists of two long parallel rooms lined by mud brick benches for storage jars; as in the corridor, a large jar was placed under the floor to ensure good climatic condition of the content, water or food supply. Some of the jars were sealed with a clay lid, sealed with the impression of stamp seals of various designs (fig. 46-48). Sealings were also found near the few doors giving access to the storerooms. The practice of sealing is evidence of a rigorous control and a centralized administration of the goods stored in the building.



The citadel was heavily destroyed by a huge fire, which has left deep traces over the entire monument. The building was repaired on a large scale, after partially filling several of the store rooms of the ground floor. The outside walls were painted a bright red for its protruding parts, using lumps of ochre, some of which were found close to the southern city-wall, and white for the recesses. With its height and its color, the citadel must have been a striking landmark visible from afar, notably from the passes issuing through the mountains. There is no analogy in Central Asia for this citadel, but its plan recalls those of the later buildings at Nush-i Jan and Godin-tepe in Iran or Tell Gubba in Iraq.

Contemporary to the citadel on the summit, other public buildings were recognized on the west part of the summit by the magnetic survey. One large structure presents two distinct parts and may have combined a palatial residence and a religious site. To the southwest of the depe, a complex of long parallel rooms suggests a function as storage and commercial use, comparable to the «Treasury» at Persepolis. Currently under excavation is a series of impressive, although very much eroded, enclosure walls delimitating an outer or lower city; a middle city opened to the south through a major gate with a ramp or stairs, enclosing the citadel and the palatial and economic complex to the west.

Carbon 14 analysis date assign a date ca. 900 BC for the whole complex, an indication that Ulug Depe was occupied, completely reorganized and built over by people who arrived prior to the Iranian «Medes» on the Iranian plateau, as a seat of power, a statement of prestige of identity. The old mound was entirely occupied both by public buildings to the north, and by inhabitants residing in small houses to the south.

The citadel was abandoned, after some complex «closure rites» were carried out in the interior (all doors were blocked with mud-brick layers, narrow walls were built through some of the storage-rooms to prevent circulation in the building, some clay sealing impressions and one complete seal were buried among door blockings, as well as a human and two fox skulls...). It is noticeable that similar closure rites, i.e the filling of all rooms of a religious building at Nush-i Jan, were carried out some two hundred years later in Iran. Some scanty, localized, traces of later

occupations of the debris created by the slow decay of the citadel and other contemporary buildings may date to the Hellenistic period (ca 300 BC), when the monument was already totally ruined and its inner spaces no longer accessible. The pottery includes red slip wares, characteristic of the first stages of the Hellenistic period.

During later periods, because of its dominant position, the site attracted nomads at various periods. One small temporary occupation on the summit has been dated ca 1200-1210 AD by Carbon 14, and on the summit of the Depe, above the ruins of the citadel the remains of a circular built tomb, the (Ziyarat Khane), were dated to the end of the medieval period (ca 1650 AD). Present day visitors favor the funerary complex of Malik Baba, built in the 19th century at the foot of the mound, the last phase in the long history of Ulug Depe.





40



41

ՀԱՅԿԿՆԻ ՄԻՋՅԱՆԻ ԱՐԽԵՆՆԵՆԻ ԶԻՄՆԱԿՆԵՐԻ ԳՐԱԿԱՆՈՒՄ

ՀԱՅԿԿՆԻ ՄԻՋՅԱՆԻ ԱՐԽԵՆՆԵՆԻ ԶԻՄՆԱԿՆԵՐԻ ԳՐԱԿԱՆՈՒՄ



ՀԱՅԿԿՆԻ ՄԻՋՅԱՆԻ ԱՐԽԵՆՆԵՆԻ ԶԻՄՆԱԿՆԵՐԻ ԳՐԱԿԱՆՈՒՄ



44



45





46



47



48



49

Clay jar sealings and stone stamp seal

## Mortuary practices

Primary burials were placed in shallow cuts within a compact inhumation space. The dislocation of a number of bone connections such as those from the hand, foot (phalanx) and thorax (cervix) suggests that the corpse remained some time in a vacuum when the vegetal container which wrapped the body had disintegrated. Traces of such containers have been recovered. Subjects were laid on their left or right side, their limbs (mostly the lower limbs) flexed, the head oriented towards the north or north-west. The forcibly flexed position of a number of subjects indicates that they had been bound with straps which have disappeared. Accompanying furniture such as clay and alabaster vessels and beads were deposited in the cut, near the feet, the hips or the head of the adult burials. In some instances, faunal remains accompanied the burials.

Accompanying furniture were more frequent during the early phases (Namazga IV). Several adults were deposited in areas which were been abandoned at the time of the burial. Perinatals and infants were buried under the floor of houses, in positions analogous to those of the adults. On the whole, mortuary practices in Ulug Depe conform to those observed all along the foothills of the Kopet Dagh in Turkmenistan, Bactria and Margiana. There is a continuity in the rituals between the Chalcolithic period and the early phases of the Bronze Age, with a majority of individual burials. Diversity appears in the later phases of the Bronze Age, mostly in the construction type (chamber tombs, cists, and mausolea); they vary within the same site and between different regions.

One of the houses in the dwelling area dating to the end of the Middle Bronze Age presented an unusual case, associating seven individual child burials with a cenotaph: several grinding stones and stone columns, of a type usually related to funerary practices, had been deliberately positioned so as to look like a prone human figure. Under this contraption, a large cylindrical vessel had been buried vertically in a pit.

The infant burials, statistically too numerous to come from the same household, had been dug close by, inside the floor on which the cenotaph was built. Children at that time did not possess a social status, as evidenced by the lack of funerary furniture and their burial within the houses instead of a cemetery. In this exceptional case, the location of their burial seems to have been deliberately marked.

The vessel buried under the cenotaph may have been used to receive the liquids from libations poured over the cenotaph. There may have been some taboo against rituals for dead infants, but in this case, the salvage of the libation liquids within the confine of the buried vessel would have avoided contaminating neighboring tombs. A major change took place with the coming of the Iron Age. Burials became very rare and were replaced by open air depositions, a practice generally associated with early Mazdaism.



50



51



52



### Stone tools and vessels

Stone tools are highly involved in the daily life of the Ulug Depe inhabitants, and were used either for food processing or craft activities. In this region, stone procurement is not easy and the original sources of the different types of stone (sandstones, metamorphic rocks, limestones) are not known yet. Different types of grinding tools, were mainly used for cereal processing. Numerous pestles were used together with hammerstones, anvils and crushing tools, employed for various pounding activities (mineral or plant processing). Among the polishing tools, several burnishers were involved in the ceramic production and sharpeners were used for metallic objects. Limestone grooved weights of different sizes were also recognized. There is good evidence for a local production of stone vessels in white limestone: the different stages of working are present, from the natural blocks to the drilled roughouts. A few fragments of well-polished, flat bottomed, carved vessels have survived. These limestone vessels were probably produced by specialized craftsmen.



54



55



53

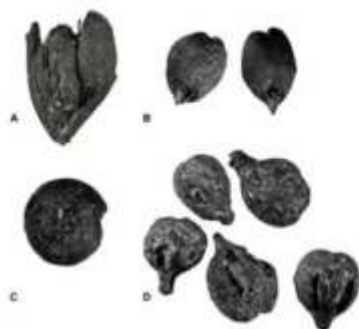


56

## Plant remains

Macroscopic plant remains (wood, seeds and fruits) have been systematically collected during the excavations at Ulug Depe. Macroscopic plant remains are considered to be those that can be seen with the naked eye, in opposition to microscopic remains, such as pollen, spores and phytoliths, that necessitate the use of a microscope to be observed. In most cases these remains are preserved by carbonisation, but plant impressions on mud brick are also common, as a result of the recurrent use of a vegetal temper in earthen building materials. Botanical remains were collected as sediment samples and extracted from the soil matrix by using the so-called flotation method where samples are poured into a tank of water in order to separate the heavier mineral fraction (that sinks) from the lighter organic material that floats on the surface of the water and is recovered in a sieve. This sieve has a small mesh-size (0,5 mm) in order to catch even minute remains.

The carbonised plant remains thus recovered were dried before being analysed in a laboratory with the help of a microscope. Wood samples are identified on the basis of their anatomy, or cellular structure. The observation of the general morphology or outer shape of seeds and fruits allow their determination. Carbonised wood fragments of various sizes are abundant in the cultural layers. Most often these charcoals correspond to the use of wood as a fuel in domestic contexts or in areas where craft activities took place, for example in the periphery of the site of where a workshop for the manufacture of figurines as well as a pottery kiln have been identified (see above). In some cases, for example in the Iron Age citadel, burnt wood may also result from the accidental burning of construction elements. In both cases, the botanical identification of these remains provides information on the exploitation of wood resources and indirectly also on the vegetation that grew in the surroundings of the site in the past. The first results of the charcoal analysis carried out at Ulug Depe show that species characteristic of the gallery-forests or the so-called *tugai* growing along the Keles constituted a preferred source for wood collection in the early periods. Tamarisk trees (*Tamarix*), willows (*Salix*), poplar (*Populus*) and ash trees (*Fraxinus*) were part of this vegetation. In the particular context of the monumental citadel, juniper (*Juniperus*) wood was used for roofing.



57 Carbonised plant remains :  
 A. A spikelet of bread wheat (*Triticum aestivum*)  
 B. Barley (*Hordeum vulgare*) grains  
 C. Seed of lentil (*Lens culinaris*)  
 D. Grape seeds (*Vitis vinifera*)

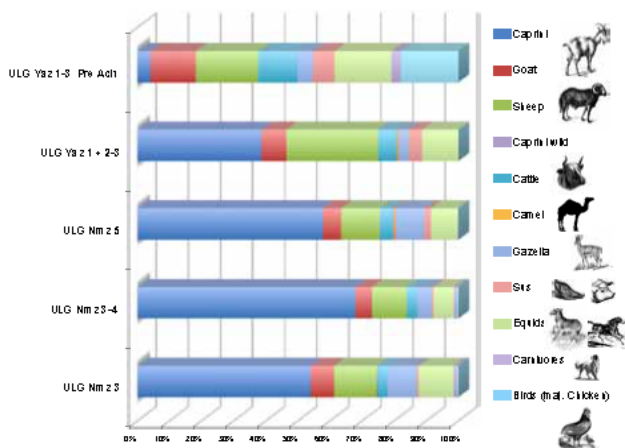
Carbonised remains of seeds and fruits are found in ashy layers from all periods of occupation. They correspond to cultivated crops, field weeds or genuinely wild plant species and inform us of different modes of exploitation (collecting, cultivating) and use (food, fodder, craft activities, medicine) of these resources. Cereal remains, belonging to either freethreshing bread wheat (*Triticum aestivum*) or barley (*Hordeum vulgare*), form the bulk of cultivated plant remains throughout the occupation of the site. Other crop species present since the Chalcolithic are flax (*Linum usitatissimum*) that could be used for its textile fibres or its edible oil, and two types of pulses: lentil (*Lens culinaris*) and pea (*Pisum sativum*). In Bronze Age contexts appear the seeds of a fruit species: grapevine (*Vitis vinifera*) that becomes widely distributed over southern Central Asia and the Middle East from this period on. Parallel to the cultivated plants, the archaeobotanical samples from Ulug Depe contain a series of wild plant species of which many may correspond to weeds that grew in the fields and were cleaned out from crops after the harvest. A particular case is that of an Early Bronze pottery oven that contained numerous seeds and pods of the camel thorn (*Alhagi cf. camelorum*). The small spiny shrubs of this species, still common in the steppe environment around Ulug Depe, seem thus to have been used as a preferential fuel in this particular context.

## Faunal studies

The archaeozoological study of Ulug Depe was performed on a relatively rich and abundant faunal assemblage collected from the beginning of the French/Turkmen excavations until 2007 campaign, when the remains were studied. Following the chronological chart of the site animal bones were divided into 5 groups comprising the Namazga III to Namazga V levels and then from Yaz I to Yaz II levels.

In all periods, the inhabitants of the site relied on pastoralism and herding as well as hunting. Domestic Caprines (sheep *Ovisaries* and goat *Capra hircus*) constitute the bulk of the faunal remains independent of the period. Domestic Bovines (*Bos* spp.) also played an important role in the meat and other by-products (milk, skin, power). Considering the natural distribution of the two humped camel *Camelus bactrianus* in this region of the world, we were expecting to find more osteological remains of this animal. The camelid remains were not present before Namazga III period (3500-3000 BC) and the presence of this animal is rather rare, indicating its utilisation mostly as a pack animal, rather than for food purposes. Carnivores are also present at the site mostly represented by the remains of domestic cat and dog. Some fox bones indicate the probable use of fur also in Ulug Depe.

During the Iron Age, the last phase of occupation, chickens were also kept at the site. Besides these species that are the base of the meat and dairy diet at Ulug Depe, hunting is also an important activity. The surrounding steppes were exploited for hunting gazelles (*Gazella subgutturosa*) as well as the hemionagres or half-asses (*Equus hemionus*). The piedmont areas of the territories were exploited for hunting wild goat and sheep (*Capra aegagrus* et *Ovis orientalis*). The presence of the white stork (*Ciconia ciconia*) during the Iron Age indicates the presence of river and water sources in the vicinity of the site between Ulug Depe and the Kopet Dag. Finally it



should be noted that the wild boar, although it is not always easy to recognise the wild and domestic forms from the bones, was also among the favoured hunted animals during the Bronze and Iron Ages. The large size of some specimens is a reliable indication for allocating these remains to the wild. The chronological evolution of the faunal spectra in Ulug Depe shows a global stability in the animal food economy until the Yaz II proto Iranian period. In this period Bovine remains are relatively more abundant as is the case of Equids probably domesticated here (horse, donkey and hybrids - mules and hinnies). It should be noted that during the Yaz II period a sensitive increase in the boar / pig ratio is visible, which might be an indication of the herding and consumption of domestic pig in this period, which seems to be a widely observed phenomenon on the adjacent areas, namely the Iranian Plateau.

### GIS and Geomatic

The use of GIS in archeology contributes to the renewal of reflection on the interaction between society and space, between society and environment, both in terms of results obtained and in the manner of obtaining them; it affects the development process of archaeological reasoning. GIS is part of the general approach that computerization has brought in the dematerialization of data recording and processing. Geomatic combines all the information in one information system. At and around Ulug Depe, the geomatic prospection program was undertaken in 2004. Its aim is a better understanding of the development of urbanisation, the urban crisis of ca 2000-1700 BC, characterized by changes in space occupation and a regression of long distance exchanges. The approach combines archaeological, anthropological, archaeozoological, paleo-environmental data collected in the region with the geomatic data. By processing satellites and aerial images it will be possible to map the implantations of early human settlements and orient future prospection (fig.3-4).



59 The LLLab



## Conservation

The restoration and conservation of the finds is performed every year by a joint team of conservators under the supervision of Estelle Ottenweller and Mekan Annanurov from the Abwend Archaeological Park (Kaakhka). The emphasis is put on the restoration of metal artifacts and on clay objects such as ceramics and figurines. With the help of the Leon-Levy Foundation in New York, a laboratory has been established in the excavation house at Dushak and training courses in conservation program are being organized every year for students of Turkmenistan and neighboring Central Asian Republics.

Like all mud brick architecture, the monuments unearthed at Ulug Depe run the risk of fast degradation once they are exposed to rain and wind and unsupervised visitors. The archaeological remains, specially the citadel, are restored and maintained every year by MAFTUR, combining traditional and experimental methods.



60

61 Metal conservation from the site to the lab.





## Bibliography

Bouchardot R., Francfort H.-P., Lecomte O., 2005, « The chronol. of Uluğ dips and the Iron Age archaeological sequence in southern Central Asia » *Iranica Antiqua*, vol XL, 2005 p. 479-514.

Lecomte O. (ed), 2006 Dossier d'Archéologie n° 317, octobre 2006, Turkménistan, un berceau culturel en Asie Centrale.

Lecomte O., 2007a, « An Iron Age Urban Settlement Revealed by Magnetic Surveys The Case of Uluğ Dips [Turkmenistan] » in *Geophysics and excavation. Deployment and utilization of non-destructive prospecting methods in Archaeology*, Martin Posselt, Benno Ziegler and Claus Dobat (Eds.) p. 99-111.

Lecomte O., 2007b, « Entre Iran et Touran : Recherches archéologiques au Turkménistan méridional, 2001-2006 ». *Comptes-rendus de l'Académie des Inscriptions et Belles-Lettres*, janvier-mars 2007, p. 195-227.

Lecomte O., 2011 *Uluğ dips 4000 years of evolution between plain and desert. Turkmenistan in Tarythly we medes Ýadgirdigleri* (« Historical and Cultural sites of Turkmenistan »). *Türkmen döwlet astryat gullary*, 2011, p. 221-239.

Lhuillier J., Bendezu-Sarmiento I., Lecomte O. & Rapis C., 2013, « Les cultures à céramique modelée peinte de l'âge du Fer ancien : nouvelles recherches à Koltopa, Lebadeutan (Ouzbékistan) et Uluğ-dips (Turkménistan) », in Bendezu-Sarmiento, I. (dir), *Archéologie française en Asie centrale post-soviétique. Un enjeu sociopolitique et culturel*, Cahiers d'Asie-Centrale, n° 21-22.



MAFTUR, Mission Archéologique Franco-Turkmène, MAE CNRS.  
Scientific concept : Annie Cabet.  
Graphic design : Matthieu Charat.  
Photographs : Georgien Davutai, Pierre Hamouidi, Jean-Pierre Loison, André Petit.

## ظهور سیاست دینی در دوره ساسانیان با تکیه بر نقش کرتیر

### ظهور سیاست دینی در دوره ساسانیان با تکیه بر نقش کرتیر

پروین رنجبر<sup>۱</sup>

#### چکیده:

چگونگی برآمدن و پائیدن نظام متمرکز شاهنشاهی ساسانی بدون بررسی همراهی نهاد موبدی (روحانیت زرتشتی) با آن، قابل تشریح نیست. روحانیت زرتشتی از سالهای میانی حکومت پارتیان به تدریج سازمان یافته تر و مقتدرتر گردید و سرانجام به دنبال قدرت یابی خاندان ساسان در مقامی رفیع، یعنی در کنار نهاد پادشاهی، به تأثیرگذاری در سیاست های داخلی و خارجی ایران عصر ساسانی پرداخت، اقتدار فوق به خصوص از نفوذ اجتماعی و عمیق نهاد روحانیت، که متکی به آداب و رسوم و نظام اعتقادی و حقوقی آئین زرتشت بود مایه می گرفت. مساله اصلی این پژوهش تبیین نقش و جایگاه کرتیر در برهه ای از دوران ساسانی است. و در آن تلاش شده به نقش کرتیر در ساختار سیاست دینی ساسانیان پرداخته شود. در مقاله پیش رو اطلاعات به شیوه کتابخانه ای گرد آوری شده و روش پژوهش توصیفی - تحلیلی است. این پژوهش نشان داده است که: یکی از طبقات جامعه ساسانی روحانیون یا آسرونان بودند که رئیس آن در زمره طبقه ممتاز جامعه قرار داشت. از جمله روحانی زرتشتی که دوران پادشاهی ساسانی (از اردشیر تا نرسی) را تجربه کرد، کرتیر بود که توانست در پی اقدامات، فعالیتها، توانایی و احتمالاً نبوغ و شخصیت کارزماتیک خود به جمع بزرگان جامعه ساسانی راه پیدا کند. وی کوشید به نهاد روحانیت زرتشتی شخصیت و اعتبار بخشد و در شکل گیری مذهب رسمی جامعه ساسانی و ساختار دینی آن موثر واقع شود. و باروی کار آمدن نرسی اقداماتی که انجام داد یادر واقع دستگاهی که ترتیب داده بود، اگر نه تماما، اما کم رنگ شد و سپس خود وی نیز در تاریخ محو و گم شد.

**کلید واژه:** ساسانیان، روحانیت زرتشتی، کرتیر، سیاست دینی، زرتشتی

<sup>۱</sup> دکتری تاریخ اسلام دانشگاه آزاد اسلامی واحد داراب مدرس دانشگاه فرهنگیان شیراز

## مقدمه

در اعصار باستانی تاریخ و تمدن ایران طبقه ی مغان همواره از طبقه های متنفذ و بسیار مهم جامعه محسوب می شدند، و بر امور مختلف جامعه مانند سیاست، مذهب، قضاوت و امور اجتماعی اشراف کامل داشتند و پس از پیدایش آئین زرتشت که احتمالاً در اوایل هزاره ی اول پیش از میلاد بوده، این طبقه ی روحانی بعداً با روحانیت زرتشتی تلفیق شدند و همچنان جایگاه خویش را حفظ نمودند و گاهی هم متناسب با سیاست مذهبی هر دودمان، فراز و نشیب هایی در پایگاه اجتماعی آنان ایجاد می شد. مثلاً با وجود احترام قابل قبولی که در دوره ی شاهنشاهی هخامنشی داشتند، اما در عصر پارت ها به علت سیاست مذهبی این خاندان شاهد تنزل شأن و موقعیت اجتماعی این طبقه ی روحانیت زرتشتی هستیم و در این دوره در کنار دیگر اقلیت های مذهبی قرار گرفتند. اما با روی کار آمدن شاهنشاهی ساسانی هم نشینی جالب بین آئین زرتشت و دولت برقرار شد. شاهنشاهی ساسانی با تقویت و رسمی نمودن دیانت زرتشتی، دوره متفاوتی را در تاریخ ایران باستان آغاز نمود که برخلاف دوره هخامنشی و پارتی برای سایر ادیان پیامدها و عواقبی داشت. رسمیت یافتن دین زرتشت و ارائه ی تفسیری رسمی از آن در دوره ساسانیان، شاهنشاه را در رأس قدرت سیاسی و طبقات اجتماعی قرار داد. هرچند با توجه به حمایت شاهنشاهی ساسانی از دین زرتشت، موبدان، هیربدان و متصدیان زرتشتی نفوذ و اعتبار زیادی در حکومت یافتند، اما در این دوره آموزه های دیانت زرتشت به منظور کسب قدرت بیشتر شاهنشاه به کار گرفته شد. به عبارتی تعالیم زرتشت اساس و پایه ی حکومت ساسانی نبود، بلکه از آن به عنوان ابزار کسب مشروعیت استفاده می شد. از جمله روحانیون زرتشتی که در این زمینه تلاشهای زیادی انجام داد موبدان موبد کرتیر بود، که عصر شاهان آغازین این شاهنشاهی را تجربه کرده و تلاش های فراوانی در جهت زدودن بدعت ها و انسجام دین ملی ایرانیان و جامعه ی ساسانی نمود. پژوهش

## ظهور سیاست دینی در دوره ساسانیان با تکیه بر نقش کرتیر

حاضر سعی دارد با بررسی منابع دوره ساسانی با اندک نگاهی جدید به شخصیت کرتیر روحانی زرتشتی و نقش او در ظهور سیاست دینی شاهنشاهی ساسانی بپردازد.

پیشینه پژوهش

دریایی و ملک زاده در سال ۲۰۱۵ در مقاله «چرا کرتیر فراموش شد؟» این مساله را بررسی کرده اند که چرا با وجود اقدامات بسیار مهم کرتیر، در اسناد دوره های بعد تاریخ ساسانی نامی از او نیامده است. حسینی در سال ۱۳۹۲ در مقاله «کرتیر و ظهور سیاست دینی در اوایل دوره ساسانی»، سیاستهای دینی را به کرتیر نسبت داد. صالحی و ستاریان در سال ۱۳۸۸ در مقاله «نقش روحانیون زرتشتی در ساختار جامعه ایران عصر ساسانی» به نقش کرتیر در ایجاد سلسله مراتب روحانیان زرتشتی دوره ساسانی و اهمیت یافتن این قشر توجه کرد. برمند اعلم در سال ۱۳۸۸ در مقاله «نقش کرتیر در تحولات آیین زرتشت در عهد ساسانیان» سیاستهای دینی کرتیر و پیامدهای آن برای مذهب زرتشتی را بررسی کرده است. الهیاری در سال ۱۳۸۶ در مقاله «فرایند رسمی شدن آیین زرتشت در آغاز حکومت ساسانی» و همچنین در سال ۱۳۸۷ در مقاله «تعامل دین و دولت در ایران باستان» به نقش کرتیر در ایجاد سلسله مراتب روحانیت زرتشتی دوره ساسانی و اهمیت یافتن این قشر توجه کرد. آموزگار در سال ۱۳۸۴ در مقاله «گزارشی ساده از سنگ نوشته های کرتیر» ترجمه کتیبه های کرتیر را چاپ کرده است. دانیالی در سال ۱۳۸۳ در مقاله «کرتیر در آیین تاریخ» بر پایه متون تاریخی و کتیبه ها به شرح شخصیت و کارهای کرتیر پرداخت. دریایی در سال ۱۳۷۸ در مقاله «نگاهی به بدعت گرایی در دوره ساسانی» به اقدامات مذهبی که کرتیر انجام داده بود، توجه کرد. همچنین، همین نویسنده در مقاله «کتیبه کرتیر در نقش رجب»، یکی دیگر از کتیبه های متعلق به کرتیر را مطالعه و بررسی کرده است. برای نخستین بار تفضلی در سال ۱۳۷۸ در مقاله «کرتیر و سیاست اتحاد دین و دولت در دوره ساسانی»، اتحاد دین و دولت را به کرتیر نسبت داده است. رجبی در سال ۱۳۵۰ در

مقاله «کرتیر و سنگ نبشته اودر کعبع زرتشت» پژوهش توصیفی در مورد کرتیر و کتیبه او ارائه داد.

### زمینه تاریخی

در عصر نخستین شاهنشاهان ساسانی دو گرایش دینی عمده، وجود داشت که هر یک از آنها می‌کوشید به آیین رسمی دستگاه دولتی تبدیل شود. نمایندگان این دو گرایش دینی، مانی و کرتیر بودند. شاهنشاهی به مقتضای وحدت سیاسی به دین رسمی واحدی نیاز داشت. آیین مانی از آنجا که عناصر اصلی ادیان بزرگ را در خود فراهم داشت جلب نظر می‌کرد. دین زرتشتی نیز که توانسته بود خود را با سنت‌ها و معتقدات آریایی سازگاری بخشد، زمینه‌ی بسیار مساعدی داشت. سرانجام در کشمکش میان این دو گرایش دینی، کرتیر پیروز شد و توانست قدرت سیاسی شگرف شاهنشاهی را پشتیبان خود سازد (سمیعی، ۱۳۵۵: ۱۵). موقعیت و جایگاهی که دین و اصحاب دین در زمان ساسانیان به دست آورده بودند، قابل تأمل است. در دوره شاهنشاهی ساسانیان، مغان (روحانیون) جنبه قدسی خویش را شامل حال حکومت دنیوی نمودند. و در همه شئون جامعه و در همه احوال زندگی هر ایرانی دخالت می‌کردند (کریستن سن، ۱۳۷۵: ۸۹). مجموعه عوامل دور و نزدیکی در سده سوم میلادی باعث گردید تا روحانیان به عنوان پیشوایان دینی از نفوذ و قدرت زیادی در دولت ساسانی برخوردار گردند. وابستگی خاندان سلطنتی به معبد آناهیتا در استخر فارس و دخالتی که روحانیان در به قدرت رساندن اردشیر بابکان داشتند را می‌توان از علل نزدیک این مجموعه به حساب آورد (ایمانپور، ۱۳۶۹: ۱۱۹). و همچنین نخستین پادشاهان ساسانی چون از لحاظ اعتقادات پیرو آیین زرتشت بودند از روحانیت زرتشتی پشتیبانی می‌کردند (دیاکونوف، ۱۳۸۰: ۳۲۷). علاوه بر این، سیاست مذهبی شاهان اشکانی در تسامح

## ظهور سیاست دینی در دوره ساسانیان با تکیه بر نقش کرتیر

مذهبی و بی‌علاقگی به آیین زرتشت، باعث کاهش مقام و منزلت موبدان زرتشتی و پیشرفت دین‌هایی تازه در پیرامون ایران، از عواملی بودند که مدتها قبل از روی کار آمدن ساسانیان، زمینه را برای نفوذ پیشوایان دینی در کشور فراهم کرده بودند. علت این مساله هم در اعتقادات پیروان دین زرتشتی نهفته بود که به موبد بودن زرتشت اعتقاد داشتند (ایمانپور، ۱۳۶۹: ۱۲۰-۱۱۹). بنابراین برای روحانیت زرتشتی با اعتبار مذهبی و اجتماعی‌ای که از دیرباز در جامعه ایرانی از آن برخوردار بودند، در دوره‌ای که دین زرتشتی در ایران مورد توجه واقع شد و از حمایت دولت برخوردار گردید، فرصتی مناسب فراهم شد تا بر دامنه فعالیت و نفوذ خود در تمام شئون کشور اعم از اجتماعی، سیاسی، مذهبی، اقتصادی و فرهنگی بیفزایند. روحانیت زرتشتی علاوه بر امور شرعی و عرفی که مردم را در جهت رسیدن به تهذیب نفس و سامان دهی به کارهای روزمره هدایت می‌کردند به دلیل انحصاری شدن امور قضائی و آموزشی در طبقه روحانیت به قدرت و نفوذ قابل توجهی دست یافتند. از جمله عوامل دیگر نفوذ و همکاری روحانیان زرتشتی در دولت ساسانی، برداشتی بود که درباره مقام سلطنت وجود داشت. چرا که مقام سلطنت در ایران از همان ابتدا، بار مذهبی داشت که بر اساس آن، شاه دارای فره ایزدی بوده و سایه خدا بر روی زمین محسوب می‌شد یعنی او در واقع هم شاه بود و هم موبد (ایمانپور، ۱۳۶۹: ۱۲۱-۱۲۲).

مبانی دین زرتشت

شاهنشاهان ساسانی در آغاز اعلام دین زرتشت به عنوان آئین رسمی خویش، آتشکده‌های زرتشتی را چون تکیه‌گاهی پایدار جهت فرمانروایی خود یافتند. مذهب بعنوان عامل تعیین‌کننده حدود و ثغور اجتماعی و منزلتها و ضامن حفظ موقعیت طبقات و پشتیبان دولت در اعمال سیاست داخلی و خارجی محسوب می‌شد و دولت نیز نگاهبان مذهب و مروج آن بود و اگر گاهی این نظام هماهنگ بدلیل رقابت بین قدرت

سلطنت و اشرافیت و روحانیت، دچار نشیب و فراز می‌گردید همانطور که در عهد بهرام اول و نرسی و خسرو انوشروان چنین بود، بازهم پایگاه اجتماعی و سیاسی مذهب زرتشتی و نقش مؤثر آن در سیاست مملکت از بین نرفت. (کارنامه اردشیر بابکان، ۱۳۴۲: ۷۴). زرتشت در هنگام طلوع حکمرانی ساسانیان، یگانه دین موجود در ایران نبود و در کنار ادیان دیگر از جمله مانویت، بودا، یهودیت، مسیحیت به حیات خود ادامه می‌داد. این به معنای وجود تکثری از گفتمان‌های اعتقادی در قلمرو پارس در زمان بروز و نمود حکمرانی ساسانیان است.

اردشیر، مؤسس سلسله‌ی ساسانیان، پیروزی خود را بر اردوان اشکانی در حکم پیروزی نهایی اورمزد بر اهریمن قلمداد می‌کرده و بدین گونه منشأ سلطنت خود را چیزی از نوع فره‌خورند (ایزدی یا کیانی خدایی) می‌دیده و به همین اندیشه به مردم ایران وانمود می‌کرده است که حکومت وی از طرف ذات باری تعالی مقدر و مقرر شده و عموم باید از وی و مقررات مذهب زرتشت، یگانه دین رسمی اعلام شده که به واسطه مغ‌ها، یعنی عمال قدرتمند او در تمام بلاد ایران، رسمیت یافته بود، اطاعت کنند (حقیقت، ۱۳۸۶: ۲۹). پادشاهان پیشین نیز در هنگام تاج‌گذاری‌ها و فتوحات، خود را به مزدا نسبت می‌دادند، اما ایدئولوژیک نمودن یک دین (زرتشت) به عنوان رکن عقیدتی حکومت تا زمان ساسانیان بی‌سابقه بود و همین مساله ابزاری شد برای قدرت سرکوب سایر ادیان موجود در قلمرو پارس (انصافی، ۱۳۹۸: ۱-۱۳).

در زمان اشکانیان، به دلیل تساهلی که وجود داشت، زروانیان در کنار مهرپرستان و سایر ادیان دیگر زندگی توأم با رواداری داشتند، اما از دوره‌ی ساسانیان به بعد، موبدان زرتشتی برای بسط گفتمان الهیاتی خویش به معاند معرفی کردن زورانیسم پرداختند (عبدالهی، ۱۳۶۹: ۲۳۰). وضعیت سایر مذاهب از

## ظهور سیاست دینی در دوره ساسانیان با تکیه بر نقش کرتیر

جمله مذاهب وارداتی که پیروان شان بنا به دلایل تاریخی و سیاسی به ایران قدم گذاشته بودند نیز به مراتب بدتر از ادیان بومی بود. «مسیحیان» در دوره ی پار تنها وارد ایران شدند و آزادانه به تبلیغ و انجام امور دینی خود می پرداختند، اما با روی کار آمدن ساسانیان و به خصوص دوران بهرام های سه گانه که هم زمان با اوج گیری الهیات سیاسی زرتشتی به دست «کرتیر»، موبد قدرتمند زرتشتی بود، عرصه برای آن ها تنگ شد. «کرتیر» خود در بند ۱۰ کتیبه ی «کعبه ی زرتشت» که در حدود ۲۸۰ میلادی نگاشته شده است، به تعقیب و آزار مسیحیان (زتن = زدن، کشتن) اشاره می کند و می گوید: «برهمنان، نصاریان و مسیحیان، مغتسلان و مانویان (زندیقان) اندر شهر زده شدند و بت ها ویران شدند و لانه ی دیوان درهم آشفته (نابود شد) و گاه و نشیمن ایزدان شدن؛ و شهر به شهر، جای به جای، بس کردگان ایزدانی افزونی گرفت، بس آذران بهرام نشانید، بس مغ مردان خوشبخت و کامیاب شدند و بس پیمان نامه برای آذران و مغان مهر شدند؛ و به وصیت نامه ها، پیمان نامه ها و ماتیگان هایی که در زمان بهرام شاهان شاه برامگان کعبه ی زرتشت. (اکبرزاده، ۱۳۸۵: ۸۶-۹۱).

«بودائیان و یهودیان» نیز همچون سایر ادیان مورد ذکر در فرآیند غیرسازی زرتشیان، طرد و سرکوب شدند، اما طبق منطق گفتمانی هویت ها به طور کلی از بین نمی روند بلکه در حول گفتمان غالب به چرخش می پردازند تا در شرایط مطلوب با پس زدن گفتمان غالب که دچار ازجادرفتگی شده، جایگاه دال مرکزی را اشغال کنند (انصافی، ۱۳۹۸: ۴۶).

کرتیر

درباره نام کرتیر در بین پژوهشگران تاریخی بحث وجود دارد که برخی آن را نام و برخی آن را لقب می دانند. در فاصله بین فرمانروایی دو شاپور تقریباً به غیر از نرسی

ضعف پادشاهی ساسانی موجب چیرگی نجبا، بزرگان و بخصوص مداخله موبدان در امور مربوط به حکومت شد (زرین کوب، ۱۳۷۹: ۳۲). کردر که به غلط غالباً به صورت کرتیر نوشته می شود، به معنی برنده است. (به نشان کلاه او که شبیه قیچی می باشد توجه شود. اوروحانی مقتدر و پرنفوذی است که پس از شاه تنها شخصی است که از خود سنگ نوشته ای بزرگ در کعبه زرتشت در نقش رستم برجای گذاشته است (رجبی، ۱۳۸۴: ۸۵). کریستن سن نام کرتیر را ناروشن دانسته است وی معتقد است کرتیر نام شخص نیست بلکه لقب و عنوانی است که به شخص بلند پایه و دارای منصب عالی داده شده است (کریستن سن، ۱۳۷۵: ۳۱۸). برخی نیز معتقدند که کرتیر عنوان و لقب افتخار آمیزی است که به صاحب عنوان می دادند و این را مختص شخصیت‌های دارای مقام برجسته دانسته اند (پیگولو سکایا، ۱۳۷۷: ۱۶۹) برخی از جمله وست کرتیر را تاج ترجمه کرده است، سامی به نقل از اسپرینگ بیان میکند که، پس از مطالعه کتیبه های پهلوی در سال ۱۹۴۰ م نشان داد که اسم مذکور نام هیر بدن هیربد در زمان شاپور اول بوده است (سامی، بی تا: ۲۸-۳۰).

در میان واژه های «کرتک» و «کرده» و یا «کرت» در پهلوی فارسی و گویشهای ایرانی به معنی بخشی از چیزی یا قطعه زمینی محدود شده یا بریده شده از زمینهای پیرامونش می باشد. کاربرد به معنی بریدن و کارد نیز در فارسی به معنی قیچی می باشد. که با واژه کرتیر چه نام باشد و چه لقب همبستگی دارد. برخی نیز با توجه به نشان قیچی کرتیر را دوزنده (خیاط) معرفی کرده اند. که با توجه به نظام کاستی حاکم بر جامعه ساسانی پذیرفتنی نیست. که چنین شخصی بتواند به چنین جایگاهی دست یابد (ذکاء، ۱۳۶۶: ۷۳۹). بنابراین با توجه به یافته های تاریخی به نظر می رسد که کرتیر عنوان و منصب باشد. عده ای نیز کرتیر و تنسر را یکی می دانند و برخی نیز معتقدند که تنسر پیشکسوت کرتیر بوده و باید آنها را دو شخصیت بدانیم (Boyce, Mary، ۱۹۶۸: ۱۰-۱۲). آنجا که نقش کرتیر یک

## ظهور سیاست دینی در دوره ساسانیان با تکیه بر نقش کرتیر

نقش اجراکننده است باید قوانین دینی استقرار یافته ای از پیش وجود می داشت که نمی توانست کار کرتیر بوده باشد. چرا که در این صورت در کتیبه های خود به تدوین آنها اشاره می کرد (دوشن گیمن، ۱۳۷۵: ۳۳۸). یکی بودن تنسر و کرتیر به علت یکی نبودن نام و همچنین که عنوان تنسر هیربد هیربدان در دوره اردشیر است. در حالی که کرتیر در دوره شاپور است بعید به نظر می رسد (زریاب خویی، ۱۳۵۴: ۴۶-۴۷). بنابراین آنچه از یافته های تاریخی به دست آید روشن می سازد که کرتیر روحانی پرنفوذ زرتشتی بود که در مدت سلطنت هفت پادشاه ساسانی، از اردشیر بابکان تا نرسه می زیست و متجاوز از یک ربع قرن سرنوشت همه ی کشور را در دست داشت (تفضلی، ۱۳۷۰: ۷۲۳). کرتیر مردی بود قشری، هراس انگیز و سختگیر که برای به کرسی نشاندن آیین زرتشت به عنوان یگانه دین رسمی شاهنشاهی ساسانی با تعصب تمام تلاش های فراوان کرد و پیروز شد (سمیعی، ۱۳۵۵: ۱۵). سیمای کرتیر را نیز از تصویرهایی که بر صخره ها پدید آمده، می شناسیم. او مردی است سالمند، بدون ریش که کلاهی با نشان بر سر و پوشاک رسمی بر تن دارد. از کرتیر چهار کتیبه ی بزرگ در محلی که پیش از او تنها جایگاه کتیبه های شهریاران ایران بود بجا مانده است. کتیبه های کرتیر به طور کلی دو موضوع عمده را در بردارند: نخست معرفی او و القابی که داشته و شرح کارهایی که در زمان هر پادشاه انجام داده است و دوم شرح معراج او (تفضلی، ۱۳۷۶: ۹۰). کرتیر در آغاز نوشته خود آگهی داده که در روزگار فرمانروایی شاپور یکم شاهنشاه ایران وی از سوی شاهنشاه به سمت موبدان موبد سراسر کشور منصوب شده است. کرتیر به فرمان شاپور یکم در سراسر کشور آتشکده ها (آتش بهرام) پدید آورد و دین ایزدی را استوار کرد. خدمتگزاران آتشکده ها نیکبخت و شادکام شدند. و بسیاری از آتشکده ها به پرستشگاه های رسمی کشور بدل شدند (لوکونین، ۱۳۸۴: ۱۴۰).

یکی از اقدامات کرتیر برای حقانیت بخشیدن به اقدامات خود، معراج اوست که شرح آن را در دو کتیبه سرمشهد و نقش رستم آورده و در کتیبه نقش رجب به آن اشاره کرده‌است و نقش برجسته‌ای از آن در سرمشهد وجود دارد (تفضلی، ۱۳۷۶: ۷۳۳). در آغاز این بخش از کتیبه به روایت اول شخص آمده‌است که چون کرتیر از آغاز کار نسبت به ایزدان و خداوندگاران مطیع و نیکخواه بوده‌است، خداوندگاران و ایزدان او را محترم و شریف داشته‌اند و او در زندگانی به مقام برجسته در کشور رسیده‌است. آنگاه از ایزدان خواسته‌است که همان‌گونه که در زندگانی چنین مقامی را بدو ارزانی داشته‌اند، در صورت امکان جهان دیگر را نیز بدو بنمایاند که بداند کارهای نیک این جهان و نیکوکاری و بدکاری در جهان دیگر چگونه است تا در امور مربوط به جهان دیگر با اعتمادتر و بهتر از دیگران شود. همچنین از ایزدان درخواست می‌کند راه شناختن بهشت و دوزخ را بدو بنمایاند و بدو نموده شود که پس از مرگ آیا رستگار است و دین وی را به بهشت می‌برد یا اینکه گناهکار است و دین او را به دوزخ رهنمون می‌شود (تفضلی، ۱۳۷۶: ۷۳۴). پس از آن دعایی آیینی را که ظاهراً وسیله‌ای برای رفتن او به عالم خلسه و رسیدن به کشف و شهود است می‌خواند و بدین گونه به عالم دیگر می‌رود. حوادث بعدی از زبان اشخاص دیگر که ظاهراً راویان داستان هستند و گویی کرتیر را همراهی می‌کرده‌اند، نقل می‌شود. به روایت اینان کرتیر شهریاری را می‌بیند که بر اسب نجیبی سوار است و در دست درفشی دارد. (احتمالاً منظور از شهریار فروهر یا خود آسمانی کرتیر یا ایزد بهرام است.) بعد شخصی که همزاد یا هم‌شکل کرتیر نامیده شده، همچون شهریاری که بر تختی نشسته، ظاهر می‌شود. سپس زنی از جانب مشرق متجلی می‌گردد و کرتیر می‌گوید که زنی شریف‌زاده‌تر از او ندیده‌است. این زن که تجلی دین است به هم‌شکل کرتیر خوش آمد می‌گوید و هر دو باهم رهسپار راه نور می‌شوند. در این راه به شهریار دیگری برمی‌خورند که ترازویی در دست دارد و همان ایزد رشن است که در منابع پهلوی،

## ظهور سیاست دینی در دوره ساسانیان با تکیه بر نقش کرتیر

زرتشتی وظیفه‌ی سنجش اعمال مردمان پس از مرگ برعهده‌ی اوست. دین و هم‌شکل کرتیر در برابر این شهریار می‌ایستند و سپس دست در دست یکدیگر به سوی مشرق به راه خویش ادامه می‌دهند. سپس در آن جاده‌ی نور به نزد شهریار دیگری می‌رسند که به گفته‌ی راویان معراج از شهریاران دیگر والامرتبه‌تر است و شاید یکی دیگر از ایزدانی باشد (احتمالاً مهر یا سروش که روان را در جهان دیگر همراهی می‌کنند). در اینجا چاه دوزخ را می‌بینند و می‌خواهند که به راه خود ادامه دهند اما به آنان گفته می‌شود که چاره‌ای نیست جز اینکه از پلی که بر روی آن چاه است (پل چینود) و بیشتر به تیغی می‌ماند، بگذرند. دین و هم‌شکل کرتیر به سوی پل روانه می‌شوند و آن پل برای آنها پهن‌تر می‌شود و در اینجا شهریار دیگری را می‌بینند که از آن سوی پل به پیش می‌آید. کرتیر پس از عبور از پل و رسیدن به آن دو دست دین و هم‌شکل خود را می‌گیرد و از روی پل به پیش می‌رود در حالی که هم‌شکل او در پیش و دین در پس او حرکت می‌کند. (این شهریار احتمالاً ایزد سروش است که بنا به روایت مینوی خرد روان را در گذشتن از پل همراهی می‌کند (جهانپور، ۱۳۹۴: ۹۶-۹۳). پس از عبور از پل در حالی که آن شهریار در پیش در حرکت است و به دنبال او و هم‌شکل کرتیر و بعد دین می‌آیند، به ایوانی داخل می‌شوند. در برابر آن ایوان تختی است. کرتیر و در پیشاپیش او دین به بالا می‌روند و در غرفه خاصی می‌نشینند. آنگاه هم‌شکل کرتیر نان و می بر می‌گیرد. در متن سخن از کاخ‌های مختلف است و سفر آسمانی در سه یا چهار مرحله (مطابق با طبقات آسمان) انجام می‌گیرد و در هر طبقه کاخ خاصی است. سرانجام همه به حضور اورمزد می‌رسند و ظاهراً اورمزد با انگشت هم‌شکل کرتیر را نشان می‌دهد و به نشانه رضایت لبخند می‌زند (تفضلی، ۱۳۷۶: ۷۳۳-۷۳۵). این مطالب می‌تواند بیانگر این موضوع باشد که کرتیر به بحث ایدئولوژی و نقش آن در قدرت سیاسی توجه بسیاری داشته است. بنابراین اندیشه سیاسی او که در قالب اندیشه دینی با نماد اصلی آن یعنی آتشکده در سراسر شاهنشاهی

ساسانی اعمال می شود، پاسخ به یک بحران در جامعه ساسانی است، بحرانی که یکی از اصلی ترین عامل‌های شکل گیری اندیشه سیاسی کرتیر بوده و به همین سبب اندیشه سیاسی اش در قالب اندیشه دینی ارائه شده است (رجایی، ۱۳۷۲: ۱۱).

#### کرتیر و ظهور سیاست دینی

کرتیر (از اردشیر یکم تا نرسی) از شاهان نخستین ساسانی بالاترین مقام مذهبی را در اختیار داشت که توانست پله های ترقی را به تدریج طی نماید و اقدامات فراوانی در امور مختلف سیاسی، مذهبی، اجتماعی دولت ساسانی انجام دهد و کتیبه های فراوانی از خویش بر جای گذاشت و طبق نوشته ی وی در کعبه ی زرتشت جایگاه خودش را این گونه معرفی می کند؛ پس من کرتیر موبد برای آن خدمتی که توانستم برای شاپور شاهان شاه بکنم به خاطر آن شاپور برای امور دینی در دربار و همه ی کشور و همه ی جاها و در انجمن مغان به من اختیار تام داد و به فرمان شاپور شاهان شاه و پشتیبانی ایزدان در همه ی شهرها و کشور امور دینی گسترش یافت و بسیاری آتشکده ها نشانده شدند و بسیاری از مغان خوشبخت و کامیاب شدند و از این کارها برای اورمزد و ایزدان بزرگ سود رسید و برای اهریمن و دیوان بزرگ ضرر، شاپور شاهان شاه نیز به من دستور داد آن چه که می دانی برای ایزدان و برای ما سودمندتر و بهتر است همان را انجام بده و در زمان شاپور شاهانشاه بر همه ی پیمان نامه ها و ماتیکان ها مرتبه ی مرا اینگونه نوشتند: «کرتیر هیربد» (اکبرزاده، ۱۳۸۵: ۸۶-۸۷).

ملیحه کرباسیان و محمد کریمی زنجانی متذکر می شوند که قدرت و نفوذ کرتیر در امور مختلف از زمان شاپور اول شروع می شود و از کتیبه ها چنین بر می آید که در زمان اردشیر نقش عمده ای نداشته است، از گفته های خود کرتیر چنین بر می آید که در زمان شاپور بزرگترین قدرت دینی را دارا بوده است و در جایی دیگر ذکر می کند «کارهای

## ظهور سیاست دینی در دوره ساسانیان با تکیه بر نقش کرتیر

ایزدان» افزایش یافت، منظور او موقوفات و امور مربوط به کارهای ایزدان است که موبدان سرپرستی آن‌ها را برعهده داشته‌اند و منبع درآمد خوبی برای آنان بوده است، و در مطالبی متذکر می‌شود: «این خانه‌ی بنیادین تو را باشد هرچه برای اعمال ایزدان و برای ما بهتر است، همان کن» منظور او از خانه‌ی بنیادین همان کعبه‌ی زرتشت است که شاپور آن را احتمالاً برای حفظ اسناد و مدارک مربوط به آتشکده‌هایی که تأسیس کرده اختصاص داده بود اما با این وجود شواهدی وجود دارد که حاکی از آن است که آنچه کرتیر در مورد اقتدار خود در عصر شاپور بیان نموده گزاره‌گویی است. مانند ظهور مانی که در عصر شاپور اول بود و به حضور شاپور رسید و اجازه یافت که دین خود را آزادانه ترویج دهد و پیروز یکی از برادران شاپور واسطه‌ی ملاقات مانی و شاپور بود و برادر دیگر او مهرشاه، فرمانروای میشان به آئین مانی گروید و مانی کتاب شاپورگان را برای وی نوشت، و با توجه به نوشته‌های مواعظ مانوی از زبان مانی خطاب به بهرام اول آمده است که شاپور شاه مرا تیماری داشت، و نامه‌هایی به سرزمین‌ها خطاب به بزرگان نوشت تا مرا پشتیبانی کنند، همه‌ی این شواهد حکایت از روحیه‌ی تسامح شاپور می‌باشد و از طرفی گزاره‌گویی‌های کرتیر در مورد میزان قدرت مذهبی در این دوران، و در جایی دیگر در کتاب دینکرد چهارم می‌خوانیم که شاپور دستور داد کتب مختلفی در زمینه‌های پزشکی و ستاره‌شناسی و... از هندوستان و روم و دیگر سرزمین‌ها که در آن جا پراکنده بودند جمع‌آوری کنند و به اوستا افزودند، که این گواه دیگری بر کذب آن مدعا می‌باشد (کرباسیان و کریمی زنجانی، ۱۳۸۴: ۳۵-۳۸). از آن چه در خصوص پایگاه اجتماعی کرتیر در عصر شاپور اول بیان گردید می‌توان استنباط نمود که از نظر مذهبی در این زمان موقعیت ممتازی و ویژه‌ای داشته و در انجام امور موبدان و آتشکده‌ها و دیگر امور مذهبی اقداماتی شایسته انجام داده است، اما روحیه‌ی تسامح شاهنشاه در امور مذهبی حاکی از گزاره‌گویی‌های کرتیر می‌باشد و این روحیه تسامح شاپور احتمالاً

به خاطر تثبیت پایه های قدرت و جلب حمایت اقلیت های مختلف اجتماعی و مذهبی برای جلوگیری از تنش های داخلی از یک طرف و مقابله با تهدیدات خارجی از سوی دیگر بوده است.

اما به نوشته ی کرتیر: «پس از این که شاپور از دنیا رفت و پسرش هرمزد به پادشاهی رسید، مرا کلاه و کمر بخشید (کتیبه کرتیر در کعبه زرتشت، ۱۳۸۲: بند ۵ و ۶). و جایگاه و مرتبه ی مرا در دربار و همه ی کشور برتر کرد و مرا در امور دینی فرمانروا تر کرد و نام مرا «کرتیر موبد هرمزد» نهاد. و مرا گاه ورده بزرگان داد و مراد دربار، شهر به شهر، جایی به جایی در همه شهر در کردگان ایزدانی پادشاه تر و کامکار تر کرد آنگونه که پیش تر نبودم (بند ۶). و در این دوره نیز امور مذهبی و دینی فزونی یافت و آتشکده های فراوانی ایجاد شد و مغان سعادت مند شدند. پس از آن که هرمزد از دنیا رفت و بهرام پسر شاپور به پادشاهی رسید مرتبه ی مرا مانند زمان هرمزد حفظ کرد (بند ۷). و همانگونه همه ی اختیارات امور مذهبی و دینی را به من داد و آتشکده ها و امور دینی مانند هرمزد گسترش یافت و نام مرا در پیمان نامه ها و وصیت نامه ها «کرتیر، موبد هرمزد» نوشته شد (همان: بند ۹). از کلاه و کمر دومعنی می توان برداشت کرد یکی تبدیل وضعیت این روحانی از یک عنوان به عنوان دیگر مثلاً از هیربد به موبد و دوم ارتقای جایگاه وی در نظام طبقاتی جامعه روزگار خود یا نهاد روحانیت. در نظام طبقاتی ساسانی دو احتمال دیگر نیز وجود دارد: یک رده موبدی بالاتر از هیربدی بوده است هرچند در کیفیت آن هیچ نظری نمی توان داد و دوم مقام هیربدی در زمره مقامات عالی مذهبی اوایل دوره ساسانی در مغستان بوده است. نکته دیگری که باید به آن اشاره کرد این است که منظور از بزرگان چه کسانی بوده است؟ از نظرویسوهوفر بزرگان، سران مهم ترین خاندانهای نجبا را در بر می گیرند که در آن زمان بالاتر از همه خاندانهای، پارتی، سورن، قارن، اربابان اوندیگان و سایر نجبای بلند پایه بودند (ویسوهوفر، ۱۳۸۲: ۲۱۳). از نظر کریستن سن بزرگان صاحب منصبان بزرگ

## ظهور سیاست دینی در دوره ساسانیان با تکیه بر نقش کرتیر

دولتی و عالی ترین نمایندگان ادارات بودند (کریستن سن، ۱۳۷۵: ۱۶۸). با توجه به کتیبه نرسی در پایکولی و قرار گرفتن شخص کرتیر در کنار عناوینی مانند ارگبد، هزاربد، شاهزاده، بیدخش، بزرگان سورن، کارن، سپهدو... به نظر می رسد که وی حقیقتاً به این جایگاه و پایگاه اجتماعی دست یافته است (فرای ۱۳۸۲: ۵۰۵). بنابراین اگر مطالب این بخش از کعبه ی زرتشت مورد استناد قرار گیرند، کرتیر پس از مرگ شاپور و روی کار آمدن هرمزد اختیارات بیشتری را در امور مذهبی برعهده داشته و لقب وی «کرتیر موبد هرمزد» نگاشته شده که کلمه ی موبد را نخستین بار در مورد کرتیر از دوره ی این پادشاه می بینیم و اگر این اسناد را معتبر بدانیم بالاترین شخص روحانی مملکت در این دوره بوده است. اما اوج قدرت کرتیر در عصر بهرام دوم می باشد که در این جا به بررسی جایگاه و تکاپوهای این روحانی در این دوره می پردازیم؛ به نوشته ی کتیبه ی کرتیر در کعبه ی زرتشت موقعیت خودش را در عصر بهرام دوم اینگونه معرفی می کند: «پس از آن که بهرام اول از دنیا رفت و بهرام بهرامگان (بهرام دوم) به پادشاهی رسید به دلیل علاقه اش به اورمزد و ایزدان و برای روان خودش جایگاه و مرتبه ی مرا بالاتر برد و مرا در همه ی کشور و در همه ی جاها در امور دینی فرمانروا تر کرد آن گونه که قبل از این نبودم و مرا در همه ی کشور موبد و داور کرد و مرا حاکم آذر آناهید - اردشیر و بانو آناهید در اصطخر کرد و نام مرا «کرتیر، موبد نیک بخت بهرام و هرمزد» نهاد و در همه ی کشور ایزدان مهتر شدند و دین زرتشتی و مغان به جایگاهی بالاتر ارتقا پیدا کردند و ایزدان آب و آتش و چهارپا در کشور بسیار خشنود شدند اما به اهریمن و دیوان بزرگ زیان رسید و کیش اهریمن از بین رفت، من آن کرتیرم که در زمان شاپور شاهان شاه «کرتیر هیربد» نامیده شد و در زمان هرمزد شاهان شاه و بهرام اول «کرتیر موبد هرمزد» نامیده شدم و در زمان بهرام دوم «کرتیر، موبد نیک بخت بهرام و هرمزد» نامیده شدم» (همان: ۸۸-۸۹).

آن چه در خصوص پایگاه اجتماعی کرتیر در دوره ی چهار پادشاه ساسانی ذکر شد روندی صعودی را نشان می دهد و حتی در عصر بهرام دوم تمامی مسائل قضایی کشور را نیز در کنار وظایف مذهبی عهده دار می شود، اینگونه می توان استنتاج نمود که شاید به علت تثبیت پایه ها ی قدرت دولت ساسانی، دیگر نیازی به تسامح مذهبی مانند دوره ی شاپور اول نبوده و از این رو بود که به سرکوب دیگر مذاهب خصوصاً مانویان می پردازد. کرتیر از میان پادشاهان ساسانی که معاصر وی بوده اند بهرام دوم را بیشتر از همه می ستاید و به نوشته ی کتیبه هایش بهرام دوم از بقیه ی شاهان ساسانی ممتازتر بود: «و اما بعد بهرام، شاهنشاه .... بلند همت و جوانمرد و درستکار و با ایمان و کارها را به نیکی و شایان تقدیر انجام می دهد، منصوب گشت» (لوکونین، ۱۳۸۴: ۱۷۹).

آن چه از این متن کتیبه زرتشت می توان برداشت نمود تقدیر و ستایش کرتیر از بهرام دوم به خاطر اداره ی مملکت و اقتدار وی در پادشاهی نبوده، بلکه ملاک اصلی کرتیر در مورد خصوصیات اصلی یک پادشاه، ایمان وی به دین زرتشتی بوده و به کار بردن این آئین در کشورداری است، خصوصیتی که وی با توجه به جایگاهش می توانست بر پادشاه بیشتر نفوذ داشته باشد و او را تحت امر خویش قرار دهد، از این رو است که می بینیم در این دوره کرتیر به بالاترین درجه ی اجتماعی و مذهبی خویش ارتقا پیدا می کند و در وجود پادشاه جوان آن چنان که آرزوی وی بود رسوخ نموده و وی را تحت امر خویش درآورده بود (فرای، ۱۳۸۲: ۴۶). از علائم افزایش قدرت کرتیر در نیمه ی دوم سده ی سوم میلادی این است که تنها فردی است خارج از خاندان سلطنتی که توانسته شرح احوال و اعمال خویش را مانند شاهان ساسانی بر سنگ بنویسد، آن هم در مکانی بسیار مهم و مقدس یعنی کعبه ی زرتشت کنار کتیبه ی شاپور اول، کرتیر با توجه به این که در دوره ی شاپور اول به نوشته ی خودش به تأسیس آتشکده هایی پرداخته و به روحانیان پول و شاید قدرت بیشتری داده است، اما با توجه به لقب وی که هیربد بوده

## ظهور سیاست دینی در دوره ساسانیان با تکیه بر نقش کرتیر

است، حاکی از آن است که یا وی مقام پائین روحانیت را در این عصر داشته است و یا هنوز سلسله مراتب واقعی در مورد روحانیان در این دوره به وجود نیامده بود. او همچنین وظیفه‌ی خویش دانسته که حوزه‌های دینی یا مدارس علمیه‌ای تأسیس کند برای آموزش روحانیان در مورد تعلیم مسائل مذهبی، و در زمان بهرام علاوه بر این که مقام نیرومندترین فرد را به دست می‌آورد، به مقام داور سراسر امپراتوری نیز انتخاب می‌شود که نشانگر این است که مقامات قضایی از بین روحانیان انتخاب می‌شدند (دریایی، ۱۳۸۷: ۷۰-۶۷).

با توجه به نفوذ فوق‌العاده‌ی کرتیر در زمان بهرام دوم در این جا لازم است به ذکر نمونه‌ای از پیشگویی‌های موبدان در امور مملکت در این دوره بپردازیم که باعث رونق و آبادانی بسیاری از سرزمین‌ها شد؛ پس از سه سال و سه ماه پادشاهی بهرام اول رو به پایان رسید و پس از او پسرش بهرام دوم به پادشاهی رسید و در این دوره نزدیکان پادشاه به زیردستان و رعایا ستم فراوانی می‌کردند. (ابن خلدون، ۱۳۸۳: ۱/ ۱۹۳). و به گفته‌ی مسعودی: «در دوره‌ی بهرام دوم شاهزادگان به اطرافیان و نزدیکان خویش املاک و دارایی‌های فراوان دادند در نتیجه آبادانی مملکت رو به ویرانی نهاد و دارایی‌های خزانه کاهش یافت و نیروهای سپاه رو به ضعف نهادند، یک روز پادشاه سوار بر اسب به همراه موبدان به سوی مدائن حرکت نمود برای تفریح و شکار، تا این که به یک خرابه‌ای رسید که در گذشته آباد بود اما در عصر وی ویران شده بودند، و جغدی را دید که صدا می‌کند و جغدی دیگر به آن پاسخ می‌دهد، آن گاه موبد به پادشاه پاسخ داد که جغدها در خصوص ویرانی آبادی‌ها در عصر شما صحبت می‌کنند و می‌گویند اگر دوران این پادشاه به درازا بکشد ده‌های فراوانی ویران می‌شوند، آن گاه پادشاه بسیار متأثر شد و در اندیشه فرو رفت و در خلوت با موبدان به مشورت نشست و از وی چاره خواست، موبدان گفت: «ای ملک جوانبخت، ملک جز به شریعت و طاعت خدا و عمل

به امر و نهی او قوت نگیرد و شریعت نیز جز به ملک قوام ندارد، قوت ملک به مردان است، و قوام مردان به مال و مال جز به آبادی حاصل نشود و آبادی جز به عدل صورت نگیرد، زیرا عدل ترازوی خدا است که میان خلق نهاده، و سرپرستی بر آن گمارده که شاه است» پادشاه از موبدان درخواست نمود واضح تر برایش تشریح نماید. موبدان گفت: «ای پادشاه تو املاک را از صاحبان و آباد کنندگانشان گرفتی که خراج گذار و مالیات بده بودند و به اطرافیان و خدمه و افراد بی کار دادی که به سود آنی چشم دوخته بودند و در فکر آباد کردن نبودند و به علت نزدیکی و خویشاوندی پادشاه با آنان، از دریافت مالیات از ایشان سهل انگاری شد و فشار مالیاتی بر دیگر آباد کنندگان آمد و آن ها نیز ناچار شدند املاکشان را رها کنند و آبادی ها را ترک کنند در نتیجه آبادی ها از بین رفت و مالیات و درآمد خزانه کم شد». پس از شنیدن این سخنان از موبدان، پادشاه همه ی وزیران و دبیران و دیوان داران را احضار نمود و سه روز در همان جا اقامت نمودند و املاک را از نزدیکان پس گرفتند و به صاحبانشان برگرداند و مانند گذشته به اداره ی مملکت پرداخت در نتیجه عمران و آبادی مملکت آغاز شد و دارائی های خزانه ی سلطنت فزونی یافت و سپاه دوباره قدرتمند شد و مملکت به اندازه ای آباد شد که دوران این پادشاه را عید نامیدند.» (مسعودی، ۱۳۸۷: ۲۴۶-۲۴۸).

در نصایح موبدان به بهرام آن چه بدان تأکید می شود همراهی دین و ملک است و گسترش عدالت و کم کردن قدرت نزدیکان شاه که مسلماً هدف وی افزایش قدرت و میزان نفوذ موبدان در این امر را در پی دارد. زیرا انجام این امور مستلزم اطاعت از اوامر موبدان است. به گفته ی لوکونین: «پس از پایان دوران پادشاهی بهرام دوم قدرت طبقه ی روحانی رو به کاهش می گذارد، نرسی به نام اهورامزدا و همه ی ایزدان و الهه ی آناهیتا، به تخت پادشاهی جلوس کرد. در تصویر ویژه ی تاج گذاری نرسی در نقش رستم، نشان قدرت و پادشاهی از جانب آناهیتا به وی واگذار شده است و مانند پادشاهان ابتدائی

## ظهور سیاست دینی در دوره ساسانیان با تکیه بر نقش کرتیر

دوره ی ساسانی از جانب اهورامزدا این نشان را دریافت نمی کند، و به گفته ی وی نرسی همچنین از جدّ خویش اردشیر چنین یاد می کند: «نیای ما بود و به نام ایزدان، سراسر کشور را سرشار از افتخار کرد و دگر کسی چون او نبود» و اعلام کرد که همه ی قدرت و شهریاری و همه ی کارهای دولتی و دینی از این پس در دست خودش تمرکز خواهد یافت.» (لوکونین، همان: ۱۹۴). شواهد و مطالب مذکور در کتیبه ی نرسی و نقش تاجگذاری وی حاکی از آن است که از میزان قدرت و نفوذ موبدان در دوره ی وی نسبت به عصر پادشاهان قبل از او کاسته شده است و به نظر می رسد که علت اصلی آن این باشد که دوران پیری کرتیر بوده و دیگر آن ذوق و شوق دوران جوانی را نداشته و روحانی بانفوذ دیگری نیز در این دوران نبوده، و از شواهد آن این است که نرسی ذکر می کند قدرت دنیوی و مذهبی را در حیطة ی اراده ی خویش درآورده است. اما در عصر پادشاهان قبل خصوصاً عصر بهرام دوم شاهد هستیم که تمامی امور مذهبی و قضائی کشور در حیطة ی اختیار کرتیر بوده است، در واقع نوعی خلأ روحانیت را در عصر این پادشاه می توان یافت که در زمان پادشاه بعدی این خلأ پر می شود و روحانی بانفوذ دیگری سر بر می آورد که در ادامه با آن آشنا می شویم.

نکته ی دیگری که در خصوص همراهی روحانیت زرتشتی با دربار لازم به یادآوری می باشد، حضور روحانیان در مراسم بار عام بود، که این توفیق نصیب همه ی افراد نمی شد و فقط خاصگان بودند که به این توفیق نائل می شدند که این نکته نیز شاهد دیگری از ملازمت روحانیان در دربار بود. پادشاه ساسانی هنگامی که در مورد مسائل مهم مملکتی مشورت می کردند یا به ارتکاب جرم شخصی مقتدر رسیدگی می نمود، به گفته ی یکی از مورخین ارمنی بار عام داده می شد و در این موقع موبدان اطراف شاه قرار می گرفتند و درباریان و سربازانی که نگهبان خاص شاه بودند نیز در مجلس حاضر می شدند و دیگر مردم اجازه می یافتند در بیرون محوطه بایستند و نظاره گر وقایع باشند.

(نفیسی، ۱۳۸۳: ۳۰-۳۱). در خصوص این ملازمت و همراهی روحانیان و پادشاهان به بررسی بخشی از کتیبه ی زرتشت می پردازیم؛ به نوشته ی کرتیر در شهرستان انطاکیه، کشور سوریه و مناطق وابسته به سوریه، شهرستان طرسوس، کلیکیه، شهرستان قیصریه، و شهر کاپادوکیه و نواحی وابسته به کاپادوکیه و ارمنستان و گرجستان و ارآن و بلاسگان فراز تا دروازه ی ارآن، شاپور شاهان شاه تصرف کرد و غارت نمود و ویران نمود، در آن نواحی من به دستور پادشاه مغ ها و آتشکده هایی که وجود داشتند را مرتب کردم و من اجازه ندادم که غارت شوند و هر چیزی که غارت شده بود من دوباره باز گرداندم و آنان را به نواحی قبلی خودشان باز گرداندم.. (همان: ۹۰).

این مطالب بیانگر آن است که اولاً کرتیر امور دینی مملکت را برعهده داشته و ظاهراً بالاترین فرد در امور دینی این دوره بوده و ثانیاً جزء خاصگان و نزدیکان پادشاه بوده و حتی در امور سیاسی و لشکرکشی های پادشاه به نواحی مختلف نیز لشکریان را همراهی می نمود. علاوه بر همراهی پادشاه در لشکرکشی ها و مراسم بار عام و انجام امور مربوط به آتشکده ها، طبقه ی روحانیان در امور سیاسی بسیار مهم مانند تعیین پادشاه نیز دخالت بسیار موثری داشتند. به نوشته ی نامه ی تنسر؛ شاهنشاه در مورد تعیین ولیعهد و جانشین با هیچ شخصی مشورت نمی کند بلکه با خط خویش در سه نسخه می نویسد و هر نسخه را به شخص امین و مورد اعتمادش می سپارد. یکی از آن ها را به رئیس موبدان و دیگری را به بزرگ دبیران و نسخه ی سوم را به اسپهد اسپهدان می سپارد تا اگر زمانی پادشاه از دنیا رفت ابتدا موبدان موبد را خبر می کنند و آن دو شخص دیگر را نیز احضار می کنند و آن نسخه هایی را که به مهر پادشاه مهور شده می آورند و سپس بین خودشان در مورد انتخاب یکی از فرزندان پادشاه به جانشینی رأی گیری می کنند، اگر در این مورد رأی موبدان با رأی آن دو نفر موافق باشد آن را به اطلاع همه ی مردم می رسانند و اگر موبدان موبد با آن دو موافق نباشد در این مورد هیچ چیزی را آشکار نمی

## ظهور سیاست دینی در دوره ساسانیان با تکیه بر نقش کرتیر

کنند تا این که موبد با دیگر روحانیان و زهاد در خلوت به مشورت و گفتگو در این باره بنشینند و هنگام نماز مغرب آنچه از جانب خداوند بر دل موبد منزل شد، همان نظر و ایده را مورد قبول می دارند و در همان شب تاج پادشاهی را بر سر آن شخصی که موبد معین می کند می گذارند و موبد با صدای بلند فریاد می زند و می گوید: «ملایکه به ملکی فلان بن فلان راضی شدند، شما خلائق نیز اقرار دهید، و بشارت باد شما را». و پس از آن، پادشاهزاده را بر تخت پادشاهی می نشاند و تاج بر سر او می گذارد و دست آن را می گیرند و گویند: «قبول کردی از خدای بزرگ، بر دین زرتشت، که شهنشاه گشتاسب بن لهراسب تقویت کرد، و اردشیر بن و اردشیر بن بابک احیا فرمود». پادشاه این تعهد را می پذیرد و می گوید: «ان شاءالله بر صلاح رعیت موفق باشم». و جماعت خادمان پیش او می مانند و دیگر گروه ها هرکدام بر سر کار خویش باز می گردند. (اکبرزاده، ۱۳۸۹: ۸۵-۸۷). در عصر ساسانیان موبدان به اندازه ای نفوذ و قدرت داشتند که پس از مرگ شاهنشاه تا زمانی که موبدان موبد به پادشاهی شخصی که سلطنت حق وی بود رأی نمی داد و با دست خویش تاج را بر سر او نمی گذاشت او نمی توانست پادشاه قانونی باشد، زیرا مشروعیت دینی و قدرت معنوی پادشاهان با تنفیذ آنان توسط روحانیان انجام می گرفت و اگر موبدان موبد به این امر رأی نمی داد نمی توانست به تخت پادشاهی بنشیند و انتخاب وی قبل از مرگ شاهنشاه قبلی کاری بیهوده بود و در این مورد حتی موبدان موبد قدرت خلع پادشاه را نیز داشت، چنان که پس از مرگ هرمزد دوم قانوناً آذر نرسه پسر بزرگ وی می بایست به سلطنت برسد اما پس از چند ماه وی را خلع کردند و برادر دوم را نیز کور کردند و وی را از رسیدن به پادشاهی محروم نمودند و برادر سوم را که هرمزد نام داشت نیز به زندان انداختند و وی به سرزمین روم گریخت و سلطنت را به شاپور دوم دادند که برادر چهارم و هنوز کودکی نابالغ بود و در زمان طفولیت وی، مادرش به همراه بزرگان دربار کفالت وی را در سلطنت برعهده

داشت. علاوه بر این موبدان موبد حق رسیدگی به شکایت کسانی که از شاهنشاه شاکی بودند را نیز برعهده داشت. (نفیسی ۱۳۸۳: ۲۷۵-۲۷۷). نکته قابل تامل این است که چرا کرتیر با توجه به نقشی که در ساختار دینی و سیاسی عصر ساسانی داشت فراموش می شود و نامی از او در منابع عربی و حتی در نوشته های پهلوی دیده نمی شود؟

احمد تفضلی بر این باور است که چون کرتیر از مذهب برای پیشبرد مقاصد سیاسی خود استفاده کرد، تاریخ‌نگاری زرتشتی او را به فراموشی سپرده است (تفضلی، ۱۳۷۰: ۴۵۶). از سوی دیگر، ریچارد فرای معتقد است که حذف کرتیر از تاریخ نمی‌تواند علتی سیاسی داشته باشد و در ادامه می‌گوید که این حذف یا علتی دینی دارد یا اینکه از کرتیر با نام "تنسر" یاد شده است (فرای، ۱۳۸۲: ۲۱۵). احتمال دیگری که وجود دارد این است که نرسی با این حامی سرسخت بهرام مخالف بوده و وقتی که به قدرت رسید یاد بودها و کارهای کرتیر را نابود کرد. می‌دانیم که نام نرسی به جای بهرام در بیشاپور جایگزین شده بود. اما غیر از این نرسی با دیگر عقاید بهرام و با کرتیر برخورد نکرد. هنگامی که به بررسی آثار ناقص و ازین رفته کتیبه های پایکولی می پردازیم. ممکن است چنین نتیجه بگیریم که کرتیر به عنوان دشمن نرسی به نظر نمی رسد. بلکه به عنوان هوادارانی نرسی به شمار می رود. اگر نرسی کرتیر را سرکوب نمی کرد چگونه می توانیم دلیل عدم ذکر کرتیر در متون ادبی فارسی را توجیه کنیم. مگر اینکه نرسی به او ضربه ای وارد کرده باشد و فرمانروای بعدی با کارهای او مخالفت نموده باشد. از آنجایی که کرتیر اساسا مذهبی بود می توان احتمال داد که یک تغییر مذهبی در طی تاریخ ساسانیان باعث حذف کرتیر شده باشد، یا کار کرتیر تحت عنوان دیگری «تنسر» حذف شده باشد.

به نظر می رسد کرتیر به عنوان موبد موبدان از حاکمان هدایای بسیاری دریافت کرده است، اما خود پرستی او نتوانسته بود جای او را در سنت آتشکده های زرتشتیان تثبیت

## ظهور سیاست دینی در دوره ساسانیان با تکیه بر نقش کرتیر

کند. کرتیر یک روحانی سیاسی بود که اساساً اهمیت او جنبه سیاسی داشت، اما به عنوان یک شخص مذهبی نمی توانست با حاکمان و وزراء یا... که نامهایشان در طی قرن‌ها در منابع باقی مانده رقابت کند. احتمال می رود نام کرتیر در تاریخ تصادفاً تعریف شده باشد همانطور که طبری نام موبد موبدان اردشیر را به عنوان پاهر ثبت کرده است. اگر چه کرتیر در دوره حکومت بهرام اول و دوم رشد نمود و به اوج قدرت رسید تا در زمان اردشیر. آنچه از این توضیحات بر می آید این است که گذر زمان نمی تواند باعث فراموشی کرتیر شده باشد. نرسه و سیاست داخلی وی مبتنی بود بر تسامح و مدارا با ادیان از جمله مانویان، (شاید می خواست حمایت مانویان روم را به دست آورد (در سال ۲۹۷ م دیوکلیسن با صدور فرمانی مانع تبلیغ مانویان شد). از نظر شییمان نرسی به آیین آنها اید برگشته بود (شییمان ۱۳۸۳: ۱۲۱). ظاهراً وی می خواسته دل‌بستگی اش را به ایزد بانو نشان دهد، که به معنی گسست و بازگشت به سنت ساسانیان نخستین بوده است. و همچنین نرسه بار دیگر لقب سرور معبد استخر را از آن خود ساخت (دوشین گین، ۱۳۸۷: ۱۰۳). احتمال می رود که سیاست تسامحی که در زمان شاپور اول حاکم بود در زمان نرسه از سر گرفته می شود (فرای، ۱۳۸۲: ۲۳۱). و این احتمالاً به این معنی است که تمام آنچه کرتیر رشته بود پنبه می شود. و مشخص نیست که این اتفاقات در زمان حیات خود کرتیر بوده یا بعد از مرگش. آنچه مسلم است این است که با همه این اتفاقات می توان نقش کرتیر را در بنیان‌گذاری مذهب رسمی و ملی کشور موثر دانست (دانیالی، فاضل: ۱۳۸۳، ۲۱). و اما چگونه ممکن است که کرتیر در چهار کتیبه از خودش یاد کرده باشد اما در منابع دیگر از او یاد نشده باشد. ترس او از چه بوده که در چهار کتیبه از خود یاد می کند؟ به خاطر جاودانه ماندن نام خود، کارهایش و یا مسائل دیگر؟ و این سوالی است که همچنان بی پاسخ مانده است.

نتیجه :

پدیدار شدن هر پدیده، اندیشه و تفکری نتیجه وضعیت پیش از آن در جامعه است که لزوماً اندیشه و تفکرات جدید را در برابر بحرانها و چالشهای ایجاد شده در جامعه ضروری می کند. شاهنشاهی ساسانی از همان ابتدای ماهیت دهی به سرزمینهای زیر سلطه خود، نیازمند یک ایدئولوژی بود که این ایدئولوژی توسط نهاد سیاسی در نقش برجسته ها نمود یافت. در زمان اردشیر اول، ایدئولوژی او مبتنی بر پیروزی خیر بر شر بود. موضوعی که برای مردم ایران کاملاً شناخته شده بود. در زمان شاپور اول برای اینکه بتواند رضایت ایالات با مذاهب مختلف را تأمین کند براندیشه سیاسی تسامح گرایانه متمایل شد، که همین امر زمینه را برای بالندگی آیین و تفکرات جدید فراهم نمود. وزمانی که همین فرقه ها رنگ سیاسی به خود گرفتند تهدیدی برای نهاد سیاست به شمار می رفتند. حال اگر شاهنشاهی ساسانی نتواند از طریق نیروی نظامی از کشور محافظت کند با بحران مشروعیت روبه رو خواهد شد. و اینجاست که دست اشراف و درباریان در امور کشور باز می شود و نهاد سیاست با چالش تهدید مشروعیت روبه رو می گردد. اینجاست که سیاست نیازمند فردی است که مجری تفکرشان باشد و بتواند ایدئولوژی را در پس دین ساماندهی کند. به همین منظور در اوایل شاهنشاهی ساسانی به شخصی به نام کرتیر برمی خوریم. کسی که سیاست دینی و اندیشه های حکومتی از اندیشه های او متأثر بود. و نقش او در ایجاد پیوند میان دین و دولت و تثبیت قدرت روحانیان از همه ی روحانیان بیشتر بود. کرتیر تنها موبدی است که همچون پادشاهان کتیبه بر جای می گذارد و در آن از خدمات خویش به شاه و دین سخن می گوید. قدرت کرتیر حتی از تنسر هم بیشتر بود چرا که تنسر به عنوان مشاور سیاسی - مذهبی و نظریه پرداز مذهبی نقش اجرایی چندانی در سیاست دینی اوایل دوران ساسانی نداشت در حالیکه کرتیر به عنوان مجری سیاست های دینی ساسانیان از توانمندی اجرایی بسیار فراوانی برخوردار بود.

## ظهور سیاست دینی در دوره ساسانیان با تکیه بر نقش کرتیر

کرتیر به ایدئولوژی و نقش و تاثیر آن در قدرت سیاسی پی برده بود. بنابراین اندیشه های سیاسی او در قالب اندیشه دینی بانماد اصلی آتشکده در برابر شاهنشاهی ساسانی نمود پیدا کرد.. کرتیر در راستای ایجاد ایدئولوژی یکپارچه برای کل جغرافیای سیاسی دوره ساسانی، با نیروی سیاسی مرکز گریز ایالات و مناطقی که تحت تاثیر مذاهب منتشر شده قرار گرفته بودند، دست به ایجاد یک سازمان دینی و تعقیب گروههای دینی معارض زد. و به این ترتیب یکپارچگی کل کشور را حفظ کرد. و در پی اقدامات و فعالیتهای وی بود که رئیس طبقه روحانیون توانست به جمع طبقه بزرگان راه پیدا کند و نهاد روحانیت زرتشتی شخصیت و اعتبار یابد. اما با وجود همه اقدامات و فعالیتهایی که انجام داد بعد از مرگش در تاریخ محو شد.



تصویر 3 کتیبه کرتیر در نقش رجب

## ظهور سیاست دینی در دوره ساسانیان با تکیه بر نقش کرتیر



تصویر 4 کتیبه کرتیر در ضلع شرقی کعبه زرتشت، در زیر کتیبه شاپور یکم در کعبه زرتشت

## کتابشناسی

- ابن خلدون، ابوزید عبدالرحمن بن محمد، العبرتاریخ ابن خلدون، ترجمه: عبدالمحمدآیتی، چاپ سوم، جلد ۱، تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳
- آرتور، کریستن سن، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، چاپ هشتم، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۷۵
- اکبرزاده، داریوش، سنگ نبشته های کرتیر موبد موبدان، شامل متن پهلوی، چاپ اول، تهران: نشر پازینه، ۱۳۸۵
- انصافی، مصطفی، دین و دولت در عصر ساسانی، فصلنامه رهیافتهای سیاسی و بین المللی، دوره ۱۱، شماره ۱، پاییز ۱۳۹۸
- ایمان پور، محمد تقی. فصلنامه مطالعات تاریخی، نقش روحانیت زرتشتی در تقویت حکومت ساسانی. دوره دوم. سال دوم و سوم. شماره ۸۹-۸۱-۸۰، تابستان ۱۳۶۹
- پیگو لوسکایا، ن. شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان. ترجمه عنایت الله رضا. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷
- تاریخ سیاسی ایران در دوره ساسانیان، گردآورنده، یارشاطر، احسان، ترجمه حسن انوشه، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۹۲
- تفضلی، احمد، یکی قطره باران، جشن نامه استاد دکتر عباس زریاب خوئی. تهران: چاپخانه مهارت، ۱۳۷۰
- تفضلی، احمد و ژاله آموزگار. تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام. تهران: انتشارات سخن، ۱۳۷۶

## ظهور سیاست دینی در دوره ساسانیان با تکیه بر نقش کرتیر

جهانپور، فاطمه، نشریه جستارهای نوین ادبی تحلیل محتوایی معراج نامه های مزدایی، شماره ۱۹۰،

۹۶-۹۳، پاییز ۱۳۹۴

حقیقت، عبدالرفیع، حکومت دینی ساسانیان، چاپ اول، تهران: نشر قومش، ۱۳۸۶

دانیالی، فاضل، کرتیر در آینه تاریخ، سال ششم، شماره ۲۱، زمستان ۱۳۸۴

دریایی، تورج، شاهنشاهی ساسانی، ترجمه: مرتضی ثاقب فر، چاپ چهارم، تهران: انتشارات

ققنوس، ۱۳۸۷

دیاکونوف، م. م. تاریخ ایران باستان. ترجمه روحی ارباب. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰

ذکاء، یحیی، تندیس مفرغی کرتیر، مجله آینده، سال دوازدهم، شماره ۱۱ و ۱۲، ۱۳۶۴

رجایی، فرهنگ، تحول اندیشه سیاسی در شرق باستان، تهران: قومس، ۱۳۷۲

رجبی، پرویز، هزاره های گمشده، جلد ۵، تهران: توس، ۱۳۸۴

زریاب خویی، عباس. ساسانیان. تهران: دانشگاه آزاد ایران، ۱۳۵۴

زرین کوب، عبدالحسین. تاریخ مردم ایران، ج ۱. تهران: امیر کبیر، ۱۳۷۱.

سامی، علی، تمدن ساسانی، شیراز: بی تا

سمیعی، احمد، ادبیات ساسانی. تهران: انتشارات دانشگاه آزاد ایران، ۱۳۵۵

شیبمان، کلاوس، تاریخ شاهنشاهی ساسانی، ترجمه فرامرز نجدسمیعی، تهران انتشارات سازمان

میراث فرهنگی، ۱۳۸۳

عبدالهی، فرشته، دین زرتشت و نقش آن در جامعه ساسانیان، چاپ اول، تهران:

نشر: ققنوس، ۱۳۸۶

عریان، سعید، راهنمای کتیبه های ایران، تهران: سازمان میراث فرهنگی، ۱۳۸۲

فرای، ریچارد، تاریخ باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲

کرباسیان، ملیحه؛ کریمی زنجانی اصل، محمد، بدعت گرایی و زندقه در ایران عهد ساسانی، چاپ اول، تهران: انتشارات اختران، ۱۳۸۴

گیمن، دوشن. دین ایران باستان. ترجمه رویا منجم. تهران: فکر روز، ۱۳۷۵.

لوکونین، ولادیمیر گریگوریویچ، تمدن ایران ساسانی، ترجمه: عنایت الله رضا، چاپ چهارم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴

مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، مروج الذهب، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، چاپ ششم، جلد ۱، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۷.

مینویی، مجتبی، نامه تنسر، چاپ اول، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۸۹

نفیسی، سعید، تاریخ تمدن ایران ساسانی، به اهتمام: عبدالکریم جریزه دار، چاپ اول، تهران: انتشارات اساطیر. ۱۳۸۳

ویسهوفر، نقوش برجسته ای ایران در دوره ساسانی، ویراسته جان کرتیس، ترجمه زهرا باستانی، تهران: سمت، ۱۳۸۹

[\*Boyce, Mary\*](#) (۱۹۶۸). *The Letter of Tansar Roma: Instituto Italiano Per Il Medio Ed Estremo Oriente.*

## The emergence of religious politics in the Sasanian period, focusing on the role of Kartir.

Parvin Ranjbar<sup>۱</sup>

The rise and fall of the centralized system of the Sasanian Empire cannot be explained without examining the association of the Mobadi (Zoroastrian clergy) with it. The Zoroastrian clergy gradually became more organized and powerful from the middle years of the Parthian rule, and eventually, following the rise of the Sasanian dynasty to a high position, that is, alongside the monarchy, it began to influence the domestic and foreign policies of Iran during the Sasanian era. This authority was especially derived from the deep social influence of the clergy, which relied on the customs, traditions, and the doctrinal and legal system of Zoroastrianism. The main issue of this research is to explain the role and position of Kartir in a period of the Sassanid era. In it, an attempt has been made to address the role of Kartir in the structure of Sassanid religious politics. In the present article, information has been collected in a library manner and the research method is descriptive-analytical. This research has shown that: One of the classes of Sassanid society was the clergy or Asrons, whose head was among the privileged class of society. Among the Zoroastrian clergy who experienced the Sassanid monarchy (Azardshir to Nersi), was Kartir, who was able to enter the ranks of the elders of Sassanid society due to his actions, activities, ability, and possibly genius and charismatic personality. He tried to give personality and credibility to the institution of Zoroastrian clergy and to be effective in the formation of the official religion of Sassanid society and its religious structure. And upon the coming to power of Nersi, the measures he took, or in fact the system he had organized, if not completely, then faded away, and then he himself disappeared and was lost in history.

**Keyword:** Sasanians, Zoroastrian clergy, Kartir, religious politics, Zoroastrianism

---

<sup>۱</sup> -Phd of Islamic History - Islamic Azad University - Darab Branch - Farhangian University Shiraz. ranjbarp.۱۳۵۸@gmail.com